

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ ۲

مش، مثال، (ضرب المثل)

با شرح و تفسیر و ترجمه به نظم

مؤلف : محمود زارع پور



سرشناسه : زارع پور، محمود، ۱۳۳۶ -
طراح جلد : بهار حیدری آرام (نوهی عزیز)
شمارگان : ۵۰۰۰
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۹-۱۵-۵
رده بندی : ۱۵۴ BP ۲/۴م ۱۳۹۳
رده بندی : ۱۵۴/۲۹۷
شماره کتابشناسی : ۳۵۲۳۶۰۵
قیمت : ۷۰.۰۰۰
چاپ : سوم ۱۴۰۱
چاپ و صحافی : فراز اندیش سبز

آدرس نویسنده : m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

واژه قرآنی مثل به معانی گوناگون آمده است: مانند، شبیه، صفت، گفتاری که میان مردم شایع است و بدان مثل میزنند، عبرت، پند و تنبیه از حال گذشتگان قرآن کریم که کتاب هدایت و معجزه جاوید و مشتمل بر عالی‌ترین درجه فصاحت و بلاغت است، با به کارگیری اعجازآمیز تشبیه به‌عنوان یکی از ابزارهای ایجاد انگیزش، ابتهاج، خوف، تشویق، ترغیب، انذار و در راستای تشبیه غیر محسوس به محسوس و افزایش تأثیر خطابات قرآنی در جهت تربیت انسان در مسیر مقام خلیفه الهی از «تشبیه» استفاده کرده است. اساساً هدف قرآن هدایت و رساندن انسان به کمال است و این مهم از طریق نیل آدمی به سوی تربیت و رهنمون کردنش به اوصاف والای اخلاقی محقق می‌شود. و همچنانکه در آیات بیان شده این مثل‌ها برای تعقل و اندیشه در قرآن می‌باشد. و در تمام سوره‌های قرآن و در تک تک آیات گران سنگش و در تمامی جملاتش پندهای عمیق تربیتی نهفته است و علاوه بر این نگرش، اهمیت قرآن به امور ادبی و قواعدی دیده می‌شود که از آن جمله پرداختن به صنایع همچون تشبیه و ضرب المثل است و همین کار هنری یکی از جنبه‌های اعجاز لفظی و معنوی قرآن را تشکیل داده است. در کتاب ابتدا به مثل‌ها و مثال‌های قرآنی با استفاده از تفاسیر نور و نمونه پرداخته شده سپس ضرب المثل‌های قرآنی را که در زبان فارسی و ترجمه به نظم هم بیان گردیده و حتی الامکان از تصویر هم استفاده شده است.

مولف: محمود زارع‌پور

نقش مثالهای قرآنی در اثبات معارف الهی

مثالهای تعلیمی و تربیتی قرآن، در موضوعات مختلف عقیدتی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی

تعداد ۱۵۳ **مَثَل**، **مثال و ضرب المثل** از مطالب تعلیمی و تربیتی قرآن مجید، در موضوعهای مختلف، عقیدتی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی؛ در مثالهای قرآن، نوعاً مسائل معنوی، عقلی و عقیدتی که غیر قابل دیدن با چشم سر است، به محسوسات و چیزهای قابل رؤیت تشبیه شده تا آن مطالب معنوی، در ذهن جایگزین و اطمینان بخش گردد.

زیرا اُنس و اُلْفَت انسان بیشتر با محسوسات و اشیای دیدنی است و حقایق پیچیده عقلی از دسترس افکار تا اندازه ای دورتر می باشد. علاوه بر این، مثال هماهنگ و منطبق با مقصود، نقش به سزایی در مجاب کردن و خاموش ساختن افراد لجوج دارد.

بنابراین مثل در توضیح و تفهیم و اثبات حقایق و مغلوب کردن لجوجان نقش انکار ناپذیری دارد.

بطور کلی مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد.

مسائل معقول را محسوس و بدینوسیله راه را نزدیک و عمومی می کند، درجه اطمینان را بالا می برد و لجوجان را خاموش می سازد.

سفره گسترده و غذای آماده الهی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله طی گفتاری، قرآن کریم را به طعام گسترده الهی تشبیه نموده و فرمودند **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادِبَةٌ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَادِبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ**؛ این قرآن غذای آماده الهی است، لذا آنچه توان دارید، از خوان نعمت خداوند بهره جوید. قرآن مجید طعام گسترده و سفره پر نعمت الهی است که هر کس به اندازه ظرفیت وجودی خودش، از این خوان پر برکت برخوردار می گردد؛ دانشمندان، فیلسوفان، عارفان و افراد عامی هر کدام به اندازه توان و پیمانۀ تفکر و معرفت خویش از آن بهره مند می گردند.

در همین گفتار تبی مکرم صلی الله علیه و آله، مثالی به کار گرفته برای تفهیم مطلب (قرآن را به غذایی و نعمتی فراهم برای انسان تشبیه نموده است).

در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است از جمله :

مثال حقّ، به آب و باطل به کف روی آب. مثال حقّ به شجره‌ی طیّبه و باطل به شجره‌ی خبیثه. تشبیه اعمال کفّار به خاکستری در برابر تندباد. و یا تشبیه کارهای آنان، به سراب. تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت.

مثال پشه و مگس و عجایب خلقت. آفرینش انسان .

مثال از منظومه شمسی . تمثیل دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند. و تمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است و

هدف از تمثیل در زبان قرآن در آیاتی از قرآن، هدف از مثالهای قرآنی بیان شده است:

۱- تذکر... **وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ...** و خداوند برای مردم مثلها می‌زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند)

۲- تفکر... **وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ** اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشید

۳- ادراک... **وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ** اینها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند. از آیات یاد شده نتیجه گرفته می‌شود که سه مرحله را در تأثیرگذاری مثلها بر انسان می‌توان شناخت:

اول؛ مرحله تذکر و یادآوری است که حقیقت پیام الهی در خاطر مرور میشود.

دوم؛ مرحله اندیشه و تفکر است که به موضوع مثل و حکمت آن اندیشیده می‌شود.

سوم؛ مرحله ادراک است که با تفکر، حقایق شناخته و درک می‌شود. در آیات فراوانی از قرآن کریم به آوردن مثل و تمثیل تصریح شده؛ مانند **وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ** و همانا ما در این قرآن برای مردم هرگونه مثال آوردیم (تا مگر هدایت شوند) (اسراء ۸۹) مردم هرگونه مثلهای روشن آوردیم، باشد که خلق متذکر (حقایق آن) شوند. (زمر ۲۷) **كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ** خدا مثلها را بدین روشنی بیان می‌کند. (رعد ۱۷)

با وجود مثال ، انکار حقایق وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (اسراء ۱۸۹) و همانا در این قرآن، از هرگونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سرباززده، و جز انکار کاری نکردند یکی از بهترین شیوه‌های تعلیم و تربیت، ضرب‌المثل و بیان تمثیلی است. صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ

مردم متفاوتند و مثال‌های متنوع، هر کدام می‌تواند برای گروهی روشنگر باشد.
صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ

دلیل انکار مردم، لجاجت آنان است، نه آنکه حجت برای آنان نیامده است. فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ اکثریت، نشانه‌ی حقانیت نیست. فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ

مثال برای هدایت در این قرآن (برای هدایت مردم) از هر مثالی آوردیم، تا شاید متذکر شوند. قرآنی عربی (و فصیح)، بی هیچ کجی، شاید مردم پرهیزکار شوند.

۱- آنچه مهم است راهنمایی و تذکر دادن ، خواه با استدلال باشد یا با مَثَل. صَرَّفْنَا

۲- تأثیر مثال در عموم مردم، از استدلال بیش‌تر است. للناس

۳- هر نوع مثالی که در رابطه با تذکر به انسان و غفلت زدایی از اوست، در قرآن

آمده است. کلّ مَثَل - یتذکرون

۴- انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است، ولی از آنها غافل می‌شود و

غفلت زدایی، ضروری است. «یتذکرون

۵- تکرار کلمه قرآن در دو آیه پی در پی، رمز آن است که قرآن کتابی خواندنی،

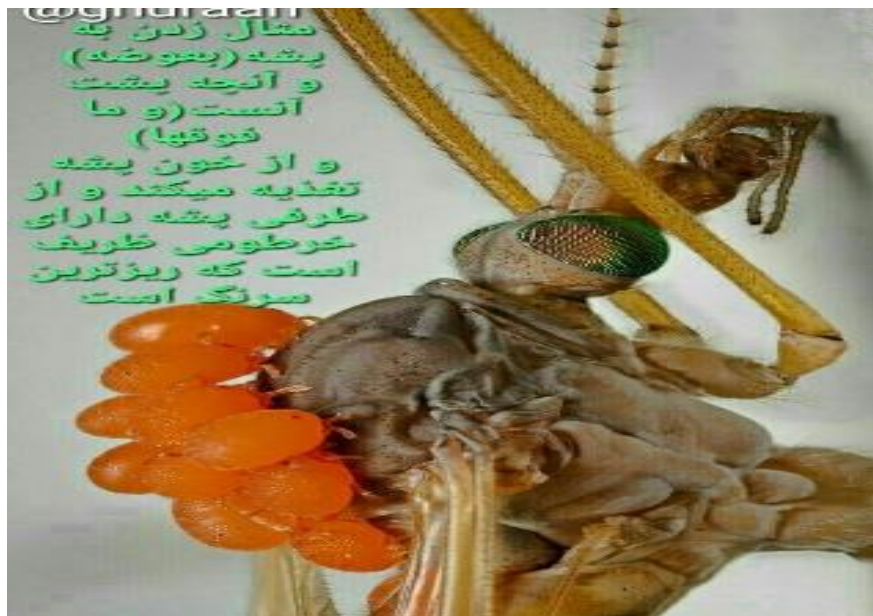
پندآموز و نجات بخش است.

مَثَل های گوناگون قرآنی

وَلَقَدْ صَرَّبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ و به راستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم و
چون برای ایشان آیه‌ای بیاوری آنان که کفر ورزیده‌اند حتما خواهند گفت شما جز
بر باطل نیستید. ﴿روم ۵۸﴾

- ۱- قرآن، کتاب ارشاد و هدایت است و مثال، از بهترین شیوه‌های فهماندن حقایق،
لذا خداوند برای زمینه‌های مختلف مثال آورده است. صَرَّبْنَا ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ
- ۲- مطالب قرآن، سبب اتمام حجت است و کسی که حق را بفهمد و حجت بر او
روشن شود، دیگر عذرش پذیرفته نیست. فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ... وَ لَقَدْ صَرَّبْنَا
- ۳- کافران لجوج، هیچ گونه دلیل و نشانه‌ای را نمی‌پذیرند. بِآيَةٍ
- ۴- باید اهداف و سخنان کفار و دشمنان را پیش بینی کرد. لَيَقُولَنَّ
- ۵- عناد و سرسختی کفار، باید برای ما درس باشد و در راه حق، مقاوم‌تر باشیم.
- ۶- انسانی که در مدار کفر و لجاجت قرار گیرد، باطل را حق می‌بیند و حق را باطل
- ۷- کافران، چون استدلال ندارند، حق را تحقیر می‌کنند. إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ
نه تنها حق را نمی‌پذیرند، بلکه نسبت باطل هم به آن می‌دهند إِلَّا مُبْطِلُونَ. نه تنها
پیامبر، بلکه تمام انبیا یا تمام مومنان را بر باطل می‌دانند.

مَثَل هَاي حشرات و حيوانات ۱. مَثَل پشه



إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (بقره ۲۶)

وجه تشبیه: ظرفیت آفرینش را برای مومنان به خلقت پشه ی بی ارزش در نظر کافران تشبیه شده است

نباشد خداوند را باک از آن	که آرد مثل در کلام و بیان
اگر پشه ای را بیارد مثال	چه چیزی فراتر به قدر و کمال
پس افراد مومن به آن کبریا	بگویند باشد مثل از خدا
ولی جمله ناباوران اله	که سرگشته مانند در تیره راه

بگویند خود ایزد از این مثل	چه مقصود جسته ست اندر عمل
بدینسان مثل ها که یکتا خدا	بیان می نماید برای شما
گروهی کند از راه راست	گروهی هدایت نماید به خواست
بجز فاسقان را یگانه اله	نکرده ست گمراه از راست راه

شاءن نزول: جمعی از مفسران از ابن عباس / منافقین گفتند: خداوند برتر و بالاتر از این است که چنین مثالهایی بزند، و به این طریق در وحی بودن قرآن اظهار تردید کردند.

هنگامی که در آیات قرآن، مثالهایی به **ذباب** مگس و عنکبوت نازل گردید، جمعی از مشرکان این موضوع را بهانه قرار داده، زبان به اعتراض گشودند و مسخره کردند که این چگونه وحی آسمانی است که سخن از عنکبوت و مگس می گوید؟ آیه فوق نازل شد و با تعبیراتی زنده به آنها جواب داد.

خداوند می خواهد با این مثال ظرافت آفرینش را برای مؤمنان بیان کند، تفکر در باره این موجود ظاهراً ضعیف که خدا آن را شبیه فیل آفریده است، انسان را متوجه عظمت آفریدگار می سازد.

برای اینکه **خرطوم پشه همانند خرطوم فیل، تو خالی است و با نیروی مخصوصی خون را به خود جذب می کند؛ این لوله ظریفترین سرنگهای دنیاست و سوراخ درون آن فوق العاده باریک است**

اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه، شرم کند؟ مگر آفریدن پشه، شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟ کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به کوچکی پشه ننگرید که هرچه فیل دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد. (تفسیر مجمع البیان)

مثال زدن به پشه و یا آنچه بالای اوست عکسهای از پشه که گرفته شده بر پشت این پشه حشره ای قرار دارد که از پشه کوچکتر و از خون بدن پشه تغذیه می کند (بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا).. (پشه و آنچه بر بالای اوست)

قرآن کلام همان خدایی است که پیدا و پنهان را می داند و او همان کسی است که پشه را خلق کرده و اسرار خلقت آن و عجائزش را می داند و نه تنها از نام بردن این حشره در کتابش ابایی ندارد بلکه این حشره را مستحق و شایسته ی نام بردن می داند.

از همین رو شگفتیهای خیره کننده ای را که پشه در خلقت خود مخفی دارد مستحق این است که برای مدتها به آن پرداخته شود و این حشره خلقتی بسیار پیچیده دارد که دقت بکار رفته در خلقت آن بر قدرت خالق آن شهادت می دهد.

چرا خداوند در قرآن مجید از پشه صحبت به میان آورده است

زیرا پشه از لحاظ خلقت بسیار عجیب و غریب است، که علم امروزی تازه اندک نکاتی را از خلقت پشه کشف نموده است، و این نکات عبارتند از:

همه موجودات دنیا سی و اندی دندان دارند، اما پشه ۴۸ دندان دارد. همه موجودات دنیا از یک فیل گرفته تا یک مگس، همه و همه یک قلب دارند، اما پشه سه قلب دارد. همه موجودات دنیا دو چشم دارند، مگر گه گاهی بصورت خارق العاده ای موجودی سه یا چهار چشم داشته باشد. و این در حالی است که پشه با وجود اینکه بسیار کوچک است ۱۰۰ چشم دارد.

پشه دو نوع پا دارد، نوعی برای حرکت کردن بر جاهای زیر، و نوعی برای حرکت نمودن بر جاهای لیز همانند شیشه، که معمولاً راه رفتن بر آن غیر ممکن است. برای تشخیص نوع خون، راداری دارد که هواپیماهای امروزی، با این همه پیشرفت علم باز هم کمتر از آن برخوردار هستند. نیش او در قابی همانند کیف قرار گرفته است تا به میکروب آلوده نگردد، و بعد از نیش زدن آن را پاک نموده و بار دیگر در قاب موجود قرار می دهد. این پشه های ماده هستند که انسان را نیش میزنند، اما پشه های نر هرگز انسان را نیش نمی زنند، و این نکته را از کلمه "بعوضة" که در آخر آن "تاء" تأنیث وجود دارد، می توان استنباط کرد. پشه های ماده بخاطر تهیه نمودن پروتئین برای تخم هایی که در شکم، و یا رَحِم خود دارند انسان را نیش می زنند، و کسانی که می گویند پشه ها ما را نیش نمی زنند راست می گویند چرا که پروتئین مورد نظر در خون آنها موجود نیست، تا پشه آن خون را بمکد. از فاصله ای دور، و در اوج تاریکی از طریق حرارت موجود در بدن، توان تشخیص دادن رگی را که خون در آن جاری است دارد.

هنگامی که دستمان را بجای می بریم که فکر می کنیم پشه بر آن نشسته است، زمانی است که دیگر پشه کار خود را انجام داده، و خون لازم را کشیده است و بی حسی قبلا صورت گرفته توسط پشه، کم کم از بین رفته است. چون نیش پشه نازک و شبیه سوزن آمپول است، ماده ای را با خون انسان مخلوط می کند و خون را رقیق می سازد، تا به آسانی خون مکیده شده، از منفذ موجود در نیش او جاری گردد. پشه موجودی پاک خور است، و غالبا از گل و گیاه پاک تغذیه می نماید، گرچه بسیاری از مردم فکر می کنند پشه خون خوار است، و کما اینکه قبلا هم اشاره نمودم بخاطر برطرف کردن نیاز تخم هایی که در شکم دارد، که همانا پروتئین است، خون می مکد.

در هر یک ثانیه ۶۰۰ بار بالهایش را به هم می زند، و بر اثر سرعت جهش بالهایش صدای تولید می شود، که معمولا به آسانی قابل سمع است. با پاهایش، تخم گلهای گوناگون را جابجا می نماید و باعث بارور شدن گلهای ماده می گردد. فکر نکنیم که پشه مستقیما، و در مرحله اول نیش خود را وارد رگ می نماید بلکه در هنگام نیش زدن، قبل از نیش زدن، محل مورد نظر را همانند دکتری جراح با دندانهای خود شکافته، و سپس با وارد کردن نیش از رگ خون می گیرد.

سبحان الله ! شاید اکنون بتوانیم دقت کلام خداوند بلند مرتبه را در قرآن کریم به درستی درک کنیم **فسبحان الله خالق کل شیء... و الحمد لله رب العالمین**

...سبحان الله !!

هَذَا خَلَقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ .
فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

تفکر در خلقت این موجود ریز یکی از میلیاردها میلیارد موجودات موجود
ناشناخته و عجیب و الخلقه انسان را به تفکر وامیدارد. تفکر و ایمان به خالق
جهان را بدنبال دارد.

پیام های آیه

- حیا و شرم در مواردی است که کار شرعاً، عقلاً یا عرفاً مذموم باشد. اما در بیان
حقایق، شرم و خجالت پسندیده نیست

- حقایق والا و مهم را می توان با زبان ساده و مثال بیان نمود - مؤمن کلام خدا را
باور دارد و مطیع آن است

- مثال های قرآن، وسیله تربیت و رشد است - مثال های قرآن، حق و در مقام بیان
حقایق است

- انسان حقیقت جو، از هر نوری راه را می یابد، ولی شخص بهانه گیر و اشکال تراش،
به هر چراغی خرده می گیرد

- کفر و لجابت، عامل بهانه گیری است - فسق، موجب گمراهی و مانع شناخت
حقایق است

- مثال های قرآن، وسیله هدایت یا ضلالت است. «يُضِلُّ بِهِ، يَهْدِي بِهِ»

- خداوند، پیمان شکن را فاسق و فاسق را گمراه می کند. «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»

۲ - مَثَلِ عَنكَبُوتِ



مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (عنكبوت ۴۳)

وجه تشبیه : رهبران غیر الهی، به خانه ی سست عنكبوت تشبیه شده است.

هر آن کس که او برد یزدان زیاد به غیر خداوند دل بر نهاد

مثل میزند حالشان را خدا بر آن عنكبوتی که سازد سرا

هرآنچه کند عنكبوتی درست از آن سست تر خانه ای نیست سست

نشاید ز خاطر برید این مثل ببینید این خانه را در عمل

نمائیم ما این مثلها بیان مگر مردمان پند گیرند از آن

ولیکن جز افراد صاحب خرد به کار خدا کس نکو ننگرد

در این جا معبودهای باطل و اولیا و رهبران غیر الهی، به خانه عنکبوت تشبیه که سست ترین و پی پایه ترین خانه هاست، زیرا نه دیوار دارد و نه سقف و نه در و پیکر که بتواند صاحبش را از گرما و سرما و غیره حفظ کند و به اندازه ای سست است که با اندک بادی می لرزد و تار و پودش در هم می ریزد. بنابراین، وجه شباهت در این تشبیه سستی و بی اعتباری است. علم امروزی ثابت کرده که فقط عنکبوت ماده میتواند تار بتند، در حالی که عنکبوت مذکر (نر) از تارهای خود فقط برای جابجایی بین درختان و اماکن استفاده میکند و قادر به تنیدن تار نیست.

عنکبوت مونث بعد از به دنیا آوردن فرزندان، عنکبوت مذکر را میکشد و به خارج از منزل می اندازد. بعد از اینکه فرزندان عنکبوت بزرگ شدند، مادر خود را میکشند و به خارج از خانه می اندازند! خانواده عجیبی ست، از بدترین خانواده ها به معنای واقعی. خداوند در قرآن کریم در این سوره اولین و آخرین آیات در مورد فتنه آمده و منظور سوره از ذکر داستان خانواده و تار عنکبوت این است که فتنه ها همچون تار عنکبوت پیچیده و گرفتار کننده هستند

۱. بنای شرک، مانند خانه‌ی عنکبوت سست و بی‌اساس است.

۲. عنکبوت، در اماکن متروکه خانه می‌سازد؛ شرک نیز در روح‌های دور از خدا جا گرفته و تأثیر می‌گذارد.

۳. خانه‌ی عنکبوت، تنها اسم خانه را دارد؛ غیر خدا نیز اسم‌هایی بیش نیستند.

۴. مشرک نیز به چنین توهمی دچار است. ولایت الهی، بنیانی مرصوص و بنایی آهنین دارد، **كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ** اما ولایت غیر خدا، بسیار سست است.

۳. مَثَلِ مِغْسِ



يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ (حج ۷۳) **وجه تشبيهه : ناتوانی مردم بت پرست را به خلقت مِغْسِ**

اگر آنکه دارید عقلی و هوش بدارید بر این مثل نیز گوش

بتانی که خواندیشان کردگار پرستش نمودید در روزگار

اگر جمع گردند هر شخص و کس نباشند قادر به خلق مِغْسِ

چو چیزی از آنها ستاند مِغْسِ نباشند قادر که گیرند پس

چو معبود و عابد ذلیلند و خوار ندارند قدرت بر انجام کار

- خداوند متعال در این مثل، شدت ضعف و ناتوانی بتان و بت پرستان را ترسیم نموده، - فرعون ها و نمرودها و حتی همه دانشمندان و متفکران و مخترعان دست به دست هم بدهند، قادر بر آفرینش مِغْسِ نیستند. - اگر انسانها، همه‌ی توان خود را هم به کار گیرند، نمی‌توانند موجود زنده و حقیقی خلق کنند.

۴. مثل وحی به زنبور



وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ
(نحل ۶) **خداوند در آیه مثالی از الهام و وحی به زنبور عسل زده است.**

خداوند اینسان بر او زد ندا	به زنبور وحی آمده از خدا
بیابند جائی نکوبی گزند	که در کوه و اشجار و جای بلند
بیوئید راه خدای بشر	بنوشید شیره ز شیرین ثمر
بود رنگ و اقسام آن گونه گون	که از آن یکی شربت آید برون
بسی دردها را نماید دوا	که بر مدمان ست همچون شفا
بس آید در این امر پیدا بود	بر آنان که هستند اهل خرد

وحی علاوه بر انبیا، وَاَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ مَادِرَ مُوسَىٰ الْهَامَ كَرْد، و هم شامل وسوسه‌های شیطانی إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ - تلاش و حرکت حیوانات و انتخاب مسکن آنها بر اساس غریزه‌ای که خدا در نهاد آنها قرار داده. - محصول این زنبور عسل کوهستانی که نوعی داروی شفا بخش است. عجایب حشره زنبور را در کتاب **اعجاز قرآن** اینجانب بخوانید

۵. مثال ملخ پراکنده و سردرگم



خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ قمر ۷

تشبیه مجرمان در قیامت به ملخ‌های پراکنده، بیانگر سردرگمی و حیرت‌زدگی آنان به هنگام خروج از قبرهاست.

که از بیم آن کافران نژند به خواری همی چشم بر هم نهند

سر از گور بیرون کنند آن زمان ملخ وار گردند هر سو روان

در آن حال آنان اطاعت کند سرود منادی اجابت کند

بگویند کفار بس تیره بخت همین است آنروز بسیار سخت

۱. حالات روحی و روانی انسان در جسم و ظاهر او اثر می‌گذارد. - معاد، جسمانی است. - از شیوه‌های تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است بهترین مثال‌ها، ملموس‌ترین آن‌هاست. - مردم در نخستین مراحل رستاخیز، مانند پروانه‌های ریز و پراکنده در هوا، هراسان و بی‌سامان به هر طرف روی آورده و سردرگم و حیرت زده خواهند بود. حمله‌ی ملخ‌ها را در مزارع کشاورزی بسیار وحشتناک است. و انسان در مبارزه با آن سر در گم است.



مَثَلُ الدِّينِ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (جمعه ۵)

وجه تشبیه : عالمان یهود را به الاغ که کتابهایی بر پشت آن حیوان بار کنند.

حماقت و نادانی که این حیوان در این جهت ضرب المثل خاص و عام است.

نکردی بر آن هست اندر مثل

هر آن کس که تورات خواند و عمل

نجوید ولی بهره ای از صواب

حماری که بر پشت گیرد کتاب

چنین ند در راه و رسم و صفات

بلی آن گروهی که اندر حیات

بکردند انکار آن بر خطا

دروغین بخواندند قول خدا

گروهی بدینسان ستم پیشه کار

هدایت نخواهد کند کردگار

خداوند متعال در این آیه، قوم از خود راضی یهود را که از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی کند، و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتابهایی که دقیق ترین اسرار آفرینش و بهترین برنامه های زندگی در آن است. گرچه آیه خطاب به یهودیان است، اما در واقع کنایه ای است به مسلمانان که مبدا شما نیز قرآن را بشنوید، ولی به آن عمل نکنید.

۷- تشبیه قوم یهود به خر



كَانَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (مدثر ۵۱) گورخرانی که از شیر گریزانند.

وجه تشبیه: شخص جاهل و نادان را به حیوانات و گاهی هم به خر تشبیه کرده

تو گوئی که هستند همچون حمار که سازند از شیر وحشی فرار

در گفت‌وگو و محاورات عرفی، به شخصی که خیلی احمق است می‌گویند خیلی خر است؛ زیرا درست است که حیوانات به‌طور کلی فاقد عقل و شعورند، ولی آن‌ها هم مابین خودشان به درجاتی تقسیم می‌شوند؛

مثلاً در بین چهارپایان اسب به فراست و سگ به هوش، البته به‌طور نسبی مشهورند؛ چنان‌که به آن‌ها تعالیمی می‌دهند و استفاده‌هایی می‌نمایند؛ اما در بین این طبقه حیوانات در نزد انسان، نوع الاغ به حماقت و کودنی مشهور است؛

۱. اعراض کنندگان از سخن حق، از عقل و خرد بهره‌ای ندارند. **كَانَّهُمْ حُمُرٌ**
۲. داشتن توقّعات نابجا از خدا (نظیر درخواست نامه از خدا)، نشانه حماقت است.
۳. کفار مغرورند و انتظار دارند که برای هدایت هریک از آنان به راه حق، دعوت نامه‌ای خاص فرستاده شود

۸ - مثل صدای بلند دراز گوش



وَ اقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ
لقمان ۱۹ **وجه تشبیه : صدای بلند و مزاحم به عرعر خران تشبیه شده است.**

میانه روی کن به رفتار خویش رهی معتدل را تو می گیر پیش

سخنگوی آرام بانگی مدار بود بدترین صوت صوت حمار

در این آیه صدای مزاحم و مشمئز کننده (آلودگی صوتی) را زشت دانسته و از قول حضرت لقمان به فرزندش در قالب وصیت و نصیحت و موعظه بیان میدارد واقعیتهای تلخ در قالب تشبیه و تنظیر بیان شده است.

اسلام، دین جامعی است و حتی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است - میانه روی، دوری از افراط و تفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است - نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه کارها میانه روی را مراعات کنیم - صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده بپرهیزیم و بیانی آرام داشته باشیم - بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. چون بدترین صداها، صدای بلند خران است - در اسلام، سلب آسایش و مزاحمت و وارد کردن استرس، به عنوان ضایع کردن حق الناس است.

۹. مَثَلُ سِجِّ هَارٍ (مثال دین ستیزان)



وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ اعراف ۱۷۶

وجه تشبیه: انسان هوی پرست و مکذب آیات، به سگ هار تشبیه کرده

اگر میل می داشت یکتا خدا بر او نعمتی خاص می شد عطا

و لیکن فروماند از این مقام که از نفس خود راه جستی مدام

بود در مثل همچو یک سگ که گر نمائی تو تعقیب او در گذر

و یا واگذاریش بر حال خویش به هر حال عوعو کند کم و بیش

بلی این مثل حال آن مردم است که بر کذب آیات یازند دست

بر ایشان بخوانید این داستان فزاید مگر عبرتی نو از آن

درباره دانشمندی است که نخست در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم

الهی گشته اند. دانشمند دنیاپرست، مثل سگ حریص است دانشمند بی عمل،

منفور است.

۱۰. مثال خلقت شتر



أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (غاشيه ۱۷) مثال خلقت عجيب شتر

ندارند آیا به اشتر نگاه که چون آفریدست آن را اله

اگر روحیه تفکر در انسان باشد، همه هستی کلاس درس است. یک چوپان در بیابان هم گویی در بزرگترین کتابخانه‌های دنیاست؛ زیر پایش زمین است، بالای سرش آسمان، در اطرافش کوهها و جلوی رویش شترها، و اگر در هر یک دقت کند، اسرار بسیاری را کشف می‌کند. مثلاً شتر از اسب بیشتر می‌دود، از الاغ بیشتر بار می‌برد. در میان حیوانات بعضی برای سواری، بعضی برای گوشت و بعضی برای شیر مورد استفاده قرار می‌گیرند، ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است. پلک‌هایش در برابر باد و خاک بیابان مقاوم است، در کوهان خود چربی و غذا را ذخیره کرده و در برابر تشنگی و گرسنگی مقاوم است، راه را می‌داند، چنان رام است که صدها شتر تسلیم یک ساربان می‌شوند، کف پای او برای ریگزار آفریده شده، گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن. و خلاصه به قول عربها، شتر کشتی بیابان هاست. قوی‌ترین، کم‌خرج‌ترین، پرفایده‌ترین و آرام‌ترین و بردبارترین حیوان است. کسانی که در کشف حقایق هستی عمیق نمی‌شوند، مورد سرزنش خدا هستند أَفَلَا يَنْظُرُونَ» از محسوسات عبور کنید تا به معقولات برسید.

۱۱. سوراخ سوزن خیاط



إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ
الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ اعراف ۴۰

وجه تشبیه: کافران و مستکبران را که توقع پاداش دارند به گذشتن شتر از سوراخ
سوزن تشبیه کرده و توقع بی جا دانسته است.

کسانی که از کبر فرط غرور نمودند تکذیب آیات نور

بر آن قوم ناراستکار آن زمان نگردد دری باز از آسمان

نیابند هرگز به باغ بهشت که امری محال ست این سرنوشت

چو سوراخ سوزن تنگ ست و خرد طنابی در آن کی توانی ببرد؟

بر اینگونه افراد برگشته بخت مجازات رانیم بسیار سخت

جمل، چون مقصود بیان محال بودن ورود کفار به بهشت است، معنای شتر و

عبور شتر از سوراخ سوزن، است. ورود شتر به سوراخ سوزن، آسان تر از ورود

سرمایه داران و دولت مردان به ملکوت اعلی است. بر خلاف آنکه درهای رحمت

آسمان و زمین به روی مؤمنان با تقوا باز می شود، لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ

۱۲. مثال تخم شتر مرغ



وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ ۴۸ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ صافات ۴۹

وجه تشبیه: چشم همسران بهشتی، به سپیدی تخم شتر مرغ تشبیه شده.

چه حوران آهوی چشم نکوی که کس را نبینند الا که شوی

همه حوریان راست رنگی سفید که گردند چون بیض مکنون پدید

قاصراتُ الطَّرْفِ کنایه از زنان بهشتی به قدری زیبا هستند که چشم شوهر را تنها در اختیار خود می‌گیرند، یعنی در اثر زیبایی، شوهرانشان تنها به آنان چشم دوخته‌اند. **عَيْنٌ** چشمان درشت و زیبا و مشکی است. **بَيْضٌ** تخم شتر مرغ است که سفید و درخشانده و کمی متمایل به زردی؛ که حیوان آن را زیر پر خود می‌پوشاند. عرب، زنان زیبا را به آن تشبیه می‌کند لذت‌های جسمی مربوط به شکم و شهوت، در قیامت نیز خواهد بود - کامیابی در بهشت محدود به جهت خاصی نیست، بلکه نعمت‌ها از هر سو گرد بهشتیان چرخانده می‌شود - رنگ سفید از رنگ‌های بهشتی است که نشانه‌ی روشنی، زیبایی، بهداشت و رنگی دلنواز است - چشم از غیر دوختن، از ویژگی‌های زنان بهشتی است.

۱۳. شراره های بلند چون شتران زرد مو



لا ظِلِيلٍ وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۳۱ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ۳۲ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ۳۳
وجه تشبیه: دود ناشی از شراره های آتش دوزخ به موی شتر زرد تشبیه شده.

نیاید آنجا یکی سایگاه مرسلات ۳۱ از آتش ندارید هرگز پناه

تو گوئی که آن شعله آتش چو گوی بماند چنان اشتر زرد موی

سایه‌ای که از دود عظیم آتش دوزخ ایجاد می‌شود، اما روشن است که این سایه نه فقط آرامش بخش نیست بلکه سوزنده و آزار دهنده است. این دود به قدری متراکم و عظیم است که شاخه شاخه می‌شود، زبانه‌هایی که از آتش دوزخ برمی‌خیزد، همانند قصرهای بلند دنیوی است و همچون شتران زرد رنگ است جرقه‌های آتش زرد متمایل به سرخ است. گویا قرآن، کاخ‌نشینان و زراندوزان را تهدید می‌کند که مراقب باشید گرفتار شراره های قصرگونه دوزخ نشوید. قهر الهی از همه سو مجرمان را احاطه می‌کند به نحوی که راه فراری در کار نیست و تنها راه به سوی دوزخ باز است - کاخ‌ها و سرمایه‌هایی که در دنیا به ناحق به دست می‌آیند، در قیامت به شراره‌های دوزخ تبدیل می‌شوند. ریشه‌ی همه جرم‌ها، عقاید فاسد است.

مثل های عوامل طبیعی ۱۴ . مثل آتش



أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۱۶
مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي
ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ۱۷ صُمْ بُكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ بقره ۱۸

وجه تشبیه: گمراهی به تاریکی و هدایت به نور تشبیه شده و وجه شباهت در
این تشبیه حیرت زدگی و سرگردانی است .

همانند جمعی ست در مثل	کنون کار آن کافران در عمل
چو اطرافشان نیک روشن بشد	که افروختند آتشی گرد خود
رها ساخت ایشان به ظلمات دور	خدا کرد خاموش آن شعله نور
که چیزی نبینند خود آشکار	رها کرد در ظلمتی پایدار

خداوند متعال طی ۸ آیه قبل، ویژگیهای منافقان را به عنوان آدمهای دو چهره، بی ایمان، خدعه گر، بی شعور، دارای مرض قلبی و روحی، دروغگو، مفسد، مغرور، خود برترین، سفیه، نادان، همکار شیاطین، استهزاگر، طغیانگر، و بالاخره مشتری

و خریدار ضلالت و گمراهی معرفی می کند، ولی در این آیه آنان را به مسافری تشبیه کرده است. آری، کسی که با خدا و مؤمنان، حيله گری و نیرنگ بازی کند، ثمره کارش و نتیجه معامله و تجارتش جز تحیر و سرگردانی نخواهد بود. منافقان همواره خود را زرنگ و باهوش و فهیم می دانند و مؤمنان راستین و یکدل را سفیه و نادان می شمردند و روی همین پندار غلط، راه نفاق و دورویی را پیشه خود می سازند تا از منافعی که به دو طرف می رسد، برخوردار شوند! و هر دسته که غالب گردند، آنها را از خود بدانند؛ اگر مؤمنان پیروز شوند، در صف مؤمنان و اگر غلبه با کافران باشد، با آنها باشند و به اصطلاح هم از توبره بخورند، و هم از آخور!

آنان نمی دانند که نفاق و دورویی برای مدّت طولانی نمی تواند مؤثر واقع شود. آنان، آتش می افروزند، ولی خداوند نورش را می برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می گذارد. منافق برای رسیدن به نور، از نار (آتش) استفاده می کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد - نور اسلام عالم گیر است، ولی نوری که منافقان در سایه آن تظاهر به اسلام می کنند، در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است - اسلام نور و کفر تاریکی است - کسی که از یک نور بهره مند نشود، در ظلمات متعدّد باقی می ماند - نقشه ها و توطئه های منافقان، به اراده الهی ناتمام می ماند - عاقبت و آینده منافقان، تاریک است - منافقان دچار وحشت و اضطراب، و در تصمیم گیری های دراز مدّت، سردرگم هستند فی ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ - گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می شود. آنان نوری داشتند، ولی به سوی آن هرگز برنگشتند.

۱۵. مَثَلِ بَارَانِ وَ رَگَبَارِ



أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ۱۹ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بقره ۲۰ **وجه تشبیه: مؤمنان به سیل خروشان و باران پر برکت و مسلمانان به رعد و صاعقه که بر سر منافقان فرود می آیند.**

همانند اینست اندر مثال	بلی کافران را مرام و خصال
که بارد به تاریک جا، بی امان	که در زیر بارانی از آسمان
ز ترس صواعق، ز اندوه مرگ	به جایی که رعدست و برق و تگرگ
بدان شوق کز چنگ مُردن رهند	دو انگشت در گوش خود می نهند
به هرگونه اندیشه ای نیز کار	محیط است بر کافران کردگار
ز تابنده برق و فروزنده نور	نماندست چیزی که گردند کور
قدم می گذارند در آن مسیر	چو بینند راهی بگشته منیر
درنگی نمایند در طی راه	چو بینند تاریک گشت و سیاه
کز ایشان رباید همه چشم و گوش	تواناست آن قادر عیب پوش

بر انجام هر کار پرودگار

تواناست با قدرت و اقتدار

آری، منافقان درست به چنین مسافری می مانند، آنها در میان مؤمنان روز افزون که همچون سیل خروشان و باران پر برکتی به هر سو پیش می روند، قرارگرفته اند. افسوس که به پناهگاه مطمئن ایمان، پناه نبرده اند تا از شرّ صاعقه های مرگبار مجازات الهی نجات یابند جهاد مسلحانه مسلمانان در برابر دشمنان، همانند خروش رعد و صاعقه، بر سر منافقین فرود می آمد، آنها گاه گاه فرصتهایی برای پیدا کردن راه حق پیدا می کردند و اندیشه هایشان بیدار می گشت. ولی افسوس که این بیداری همچون برق آسمان دوام نمی یافت و آنان تا می خواستند چند گامی بردارند، خاموش و تاریکی غفلت و سپس توقف و سرگردانی جای آن را می گرفت. پیشرفت سریع اسلام همچون برق آسمانی چشم منافقان را خیره کرده بود و آیات قرآن که پرده از رازهای نهانشان برمی داشت، همچون صاعقه ها آنها را هدف قرار می داد، لذا هر دم احتمال می دادند آیه ای نازل گردد و پرده از رازهای دیگری بردارد و رسواتر شوند. خداوند، منافق را به شخص در باران مانده ای تشبیه کرده که مشکلات باران تند، شب تاریک، غرّش گوش خراش رعد، نور خیره کننده ی برق، و هراس و خوف مرگ، او را فراگرفته است، اما او برای حفظ خود از باران، نه پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی، نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ. منافقان غرق در مشکلات و نگرانی ها می شوند، و در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب و رسوایی و ذلت دامن گیرشان می شود- منافقان از مرگ می ترسند - منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید، اسرار و توطئه های آنها را افشا می کند.

۱۶. مثال تندباد و درخت خرما



تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلِ مُنْقَعِرٍ قمر ۲۰

وجه تشبیه: مردم عاد و ثمود که خانه هایی از سنگ در دل کوه ساخته بودند
به تندباد در مقابل درخت خرما تشبیه شده است

چنان تندباد عظیم وزید که از جای برکند هر چه رسید

چون نخلی که آن را ببرند سخت بروی زمین افکنند آن درخت

بدی یا خوبی زمان، یا به خاطر حوادث خوب و بدی است که در آن‌ها واقع می‌شود.
و یا در جوهر زمان نحسی، یا خیری است که ما از آن خبر نداریم.

با اراده‌ی خداوند باد هم می‌تواند عامل رویش باشد و هم می‌تواند عامل ریزش باشد.
قوم عاد، مردمی تنومند و قوی بودند که از بن ریشه‌کن شدند. در نقل تاریخ، هدف
اصلی (عبرت‌گرفتن) فراموش نشود. بشر، هرکه باشد، در برابر قهر الهی خار و خسی
بیش نیست.

۱۷. صیحه الهی و گیاه خردشده



إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ ﴿قمر ۳۱﴾

وجه تشبیه: صاعقه مرگ بار برای مجرمان، به برگ گیاه کوبیده شده تشبیه شده

یکی صیحه آمد ز یکتا اله همه خشک گشتند همچون گیاه

کَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ یعنی مانند چوب خشک شدند و آن، [شاخه‌های] شکسته شده از درخت است که با شکستن جدا شده و ریزه‌هایی است که صاحب آغل آن را جمع می‌کند تا برای گوسفندانش آغل بسازد و آن‌ها را از سرمای باد حفظ کند و معنای آیه این است که آن‌ها از بین رفتند و هلاک شدند و مانند درخت خشکی گردیدند که متلاشی شده و شکسته است. اگر از نعمتی که فرستاده شد قدردانی نکنیم فرستاده می‌شود. در نقل مطالب تاریخی قرآن، زمان و مکان و شخص مهم نیست، انگیزه و نتیجه مطرح است. در این آیات، نه نام کسی که ناقه را کشت برده شده و نه زمان و مکان حادثه مشخص شده است، گرچه قاتل یکی بود ولی به خاطر رضایت دیگران به کار او، همه نابود شدن. با اراده‌ی خداوند یک امت با یک صیحه محو می‌شوند. قهر الهی، افراد تنومند و غول پیکر را همچون گیاه خرد شده می‌کند.

۱۸. مثال آذرخش



فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ (فصلت ۱۳)

وجه تشبیه : صاعقه ی منکران حقیقت، به عذاب قوم عاد و ثمود تشبیه شده

چو کفار از ایزد بتابند رو تو ای مصطفی خود بر آنان بگو

از آن آذرخشی که آمد فرو بر اصحاب عاد و قوم ثمود

بترسانم و بیم دارم هنوز رسد بر شما آتشی خانه سوز

یکی از بهانه‌های کفار و مشرکان در برابر پیامبران این بوده که می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست ما را هدایت کند، یکی از فرشتگان را به عنوان پیامبر برای ما می‌فرستاد، نه آنکه انسانی همانند خودمان را پیامبر ما قرار دهد. صاعقه، صیحه جبرائیل بود که همه به آن هلاک گردیدند، به سبب آنچه کرده بودند، از تکذیب صالح و کشتن ناقه. رهبران الهی باید انحراف مردم را پیش‌بینی کنند و در فکر درمان آن باشند. برای اصلاح متکبر، انذار ضروری است- انبیا هر بشارت و اندازی که داشتند از طرف خدا بود - همه‌ی کیفرها در آخرت نیست. تاریخ دارای سنت‌های ثابتی است.

۱۹. مَثَل بذر پر برکت



مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ بقره ۲۶۱

وجه تشبیه : مالی که در راه خدا انفاق شود، به بذر گندمی تشبیه شده .

کسانی که در راه ایزد ز مال نمایند انفاق اندر مثال

بود همچو دانه که چون کاشت رست ز هر دانه شد هفت خوشه درست

که صد دانه باشد به هر خوشه ای چه باشد از این نیک تر توشه ای

ز رحمت از آن بیشتر هم خدا به هر که بخواند نماید عطا

که لطف خداوند بی انتهاست به هر چیز آگاه یکتا خداست

مساله انفاق یکی از مهمترین مسائلی است که اسلام روی آن تاکید دارد و شاید ذکر آیات آن پشت سر آیات مربوط به معاد از این نظر باشد که یکی از مهمترین اسباب نجات در قیامت، انفاق و بخشش در راه خداست. یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیرعادلانه ای که در اثر بی عدالتی های اجتماعی در میان

طبقه غنی و ضعیف پیدا می شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی توانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاید و حداقل لوازم زندگی را داشته باشند. عمل انفاق یک عمل بسیار مؤثر است، یعنی وقتی یک فرد از جامعه یا عضوی از اعضای پیکر اجتماع دچار نقص و فقر شد اگر اغنیاء و اعضای سالم وضع او را اصلاح کنند هم قلب او را از رذائل فقر پاک کرده اند، و هم چراغ محبت در دلش افروخته اند و هم او را در ارائه عملکرد صحیحش نشاط و توان بخشیده اند، و در واقع این انفاق باعث اصلاح وضع همه اجتماع می شود و اگر انسان برای رضای خدا انفاق کند، فواید معنوی بسیار عاید او می گردد. هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن شکم فقرا نیست، بلکه این کار زیبا باید بدست افراد خوب، یا شیوه خوب و همراه با اهداف خوبی باشد. گاهی انسان گاهی برای خدا بر می دارد و کاری را به نیکی شروع می کند، ولی به خاطر عوارضی از قبیل غرور یا منت یا توقع و یا امثال آن ارزش کار را از بین می برد. با منت، اثر انفاق از بین می رود، چون هدف از انفاق تطهیر روح از بخل است، ولی نتیجهی منت، آلوده شدن روح می باشد. منت گذار، یا در صدد بزرگ کردن خود و تحقیر دیگران است که در هر صورت از اخلاص بدور است. مگر خدا بخاطر همهی نعمتهایی که داده منت گذاشته تا با بخشیدن جزئی از آن بر نیازمندان آبرومند منت بگذاریم. شروع نیکو کافی نیست، اتمام نیکو شرط است - اسلام حافظ شخصیت محرومان و فقراست و کوبیدن شخصیت فقرا از طریق منت را سبب باطل شدن عمل می داند - اعمال انسان، در یکدیگر تأثیر دارند

۲۰. مثل محصول دو باغ



وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا كَهْفٌ ۳۲ كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَ لَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا

مثال : خداوند در این آیه اصول باغداری را مثال زده است .

حکایت نما، داستان دو مرد
یکی مؤمن و دیگری گشته طرد
به یکتن از آن دو در این تیره خاک
بدادم دو باغی مصفا ز تاک
به خرما بیوشاندم اطراف آن
بشد کشتزاری نکو در میان

از این آیات می‌توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلربا را استفاده کرد،

که عبارت است از **الف :** میان باغها آب جاری باشد. فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا

ب: درختان کوتاه در وسط «أَعْنَابٍ» و درختان بلند در اطراف باغ باشد.

ج: باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا

د: زمین‌هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. بَيْنَهُمَا زُرْعًا

ه: باغها سست و ضعیف و آفت‌زا نباشد. لَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا آیات، پاسخی به

درخواست سرمایه‌داران که می‌خواستند پیامبر، فقرا را براند تا به گرد حضرت بیایند

۲۱. مثل باران و سنگ صاف



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ
وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ
صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (بقره ۲۶۴)

وجه تشبیه : اعمال ریاکارانه و انفاقهای آمیخته با منت و آزار انسانهای سنگدل و قسی القلب را به قشر خاکی تشبیه کرده است.

مبادا دهید اجر انفاق را	به آزار و منت به باد فنا
همانند آن کس که اندر مثال	به صرف ریا کرد انفاق مال
نشد هیچ مؤمن به پروردگار	نیاورد ایمان به روز شمار
چنین کس که ورزید نیرنگ و رنگ	بپاشید خود دانه را روی سنگ
فروریخت بارانی و دانه شست	نگردید محصولی از آن درست
که بر کافران کردگار جهان	ره رستگاری نداده نشان

اعمال ریاکارانه و انفاقهای آمیخته با منت و آزار، صاحبانش هیچ بهره ای از آن نمی برند و تمام زحماتشان بر باد می رود. ظاهر عمل اینان مانند خاک، نرم ولی باطن آن چون سنگ، سفت است که قابلیت نفوذ ندارد. ریا، نشانه عدم ایمان واقعی به پروردگار و قیامت است. انفاق مهم نیست، انگیزه و روحیه مهم است.

۲۲. مَثَلِ باغِ حاصلخیز



وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره ۲۶۵) **وجه تشبیه: انفاقهای خالص را به باغ مرتفع و حاصلخیزی تشبیه کرده که در برابر نسیم آزاد و آفتاب قرار گرفته باشد.**

کسانی که کردند انفاق مال	بجستند خشنودی ذوالجلال
به قلبی سراسر پُر از اعتماد	دل از لطف الله دارند شاد
چو باغیست بر تپه ای بس بلند	که از هیچ آفت نیابد گزند
چو باران بسیار آید فرود	دوچندان شود حاصلش ز آنچه بود
اگر هم نبارید باران زیاد	ز بارانی اندک شود نیز شاد
خدا هست بر کار خوبان بصیر	بداند چه دارند اندر ضمیر

ما منابع اینها را در اختیار شما گذاشتیم بنابراین نباید از انفاق کردن بخشی از طیبات آن در راه خدا دریغ کنید و به خاطر بلند بودن مکان، از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد و آن چنان رشد و نمو کند که میوه خود را دو چندان دهد. در نقطه مقابل، آنها کسانی ند که در راه خدا از روی ایمان و اخلاص، انفاق میکنند. اگر هدف، رضای خدا و رشد و کمال روحی باشد، کارها بارور می شود

۲۳. مَثَلِ گَرْدَبَادِ آتَشْبَارِ



أَيُّودُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا
مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ أَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضَعَفَاءُ إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ
فَأَخْرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿بقره ۲۶۶﴾

وجه تشبیه: باغ پر ثمر به ثروت‌هایی از طریق رباخواری جمع آوری کرده و از
آن در راه خدا انفاق می کردند.

بود صاحب جنتی با صفا	بخواهید آیا یکی از شما
در زیر آنهاست جویی روان	کز انگور و خرماست اشجار آن که
«که از قلب هرکس برآرد حسد»	همه گونه میوه در آنجا رسد
شود صاحب باغ فرتوت و پیر	«چو طی شد زمانی دگر زود و دیر»
ورا ناتوان طفلها در کنار	نیاید ز دستش دگر هیچ کار
بسوزاند آن باغ را سربه سر	نماید در آن باغ آتش اثر
چنین است او را سرانجام حال	کسی کز ربا کرد انفاق مال
نمودست آیات خود را بیان	خداوند این سان سلیس و عیان

سزد گر در آنها تفکر کنید در اسرار هریک تدبر کنید

سرچشمه بدبختیهای انسان مخصوصاً کارهای ابلهانه ای همچون منت گذاردن و ریا که سودش ناچیز و زیانش سریع و عظیم است ترک اندیشه و تفکر است، و خداوند همگان را به اندیشه و تفکر دعوت می کند. انسان هنگامی که پیر و عیالمند شد، توان تولیدش از بین می رود، ولی نیاز و مصرفش شدید می شود. حال اگر منبع درآمدش نیز نابود شود، به ذلت کشیده می شود. انسان در قیامت، از یک سو توان عمل صالح ندارد و از سوی دیگر نیازش شدید.

در این حال اگر کارهای صالحش با منت و ریا محو شده باشد، چه ذلتی می رسد. خرما و انگور، از مفیدترین میوه ها می باشند و در قرآن نام آنها به کرات آمده است. منت و آزار بعد از انفاق، همچون باد سوزانی است بر باغی سرسبز، و آتشی بر بوستانی خرم. رشد یافتن، تدریجی است، ولی تخریب و حبط عمل در یک لحظه است.

مثال های قرآن، برای فکر کردن است. اخلاص، ساده بدست نمی آید، باید به سراغ آن رفت. کارهای خالص، همچون مزرعه ای در نقطه ای مرتفع است که از خرابی سیل محفوظ است. اگر هدف خدا باشد، از جلوه ها و جمال ها هم محروم نمی شویم. مخلصین در جامعه محبوب تر از ریاکارانند.

انفاق خالص، همانند مزرعه ای در دامنه کوه و زمین مرتفع است، که همه مردم آنرا می بینند و از آن لذت می برند. مهم تر از امکانات، بهره گیری از امکانات است. باران ریز یا درشت مهم نیست، مهم آن است که زمین بتواند آن را جذب کند.

۲۴. مَثَلُ بَادِ سَمُومٍ وَكَشْتِزَارٍ

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ آل عمران ۱۱۷

وجه تشبیه : انفاق و بخشش های مشرکان و کافران و یا ریاکاران را به باد سمومی تشبیه کرده.

هرآنچه نمایند انفاق آن	به قصد هدفهای پست جهان
نیارند از آن نصیبی بدست	چنین است فرجام هر خودپرست
چو بادی که سردست و باشد شدید	به کشت ستمکار مردم، وزید
که نابود سازد همه کشتزار	کزان میوه ای هیچ ناید به بار
نکرده خداوند بر کس ستم	که خود ظلم کردند بر خویش هم

تشبیه فوق در حقیقت میان دو چیز است : یکی تشبیه انفاق به زراعت بی موقع و در غیر محل مناسب. و دیگری تشبیه انگیزه های انفاق به بادهای سرد و سوزان. به هر صورت وجه شباهت در این تشبیه ضایع شدن و هدر رفتن زحمت است. افراد بی ایمان و آلوده چون انگیزه صحیحی در انفاق خود ندارند روح خودنمایی و ریاکاری همچون باد سوزان و خشک کننده ای بر مزرعه انفاق آنها می وزد و آن را بی اثر می سازد. بارها قرآن اعلام که تمام تلاش ها و بودجه هایی که کفار در راه باطل صرف می کنند، همچون بذری که نابود شود. از ابتدای ظهور اسلام تاکنون، هرگونه توطئه، تهاجم و تبلیغات علیه اسلام با شکست روبرو شده و دین الهی هر روز رشد و گسترش یافته است و عقیده، در عمل تأثیرگذار است.

۲۵. مَثَلِ زَنْدَاقِ وِ آبِ



إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ
النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ ... كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (يونس ۲۴)

وجه تشبیه : زندگی زود گذر و پر زرق و برق دنیا به آب بارانی تشبیه شده.

بود زندگانی دنیا چو آن	که آبی فرستیم از آسمان
گیاهان برویند روی زمین	نباتات رویند ز آن همچنین
تناول نمایند آن را تمام	ز انسان و حیوان و هرگونه دام
ببندد زمین زیور از خرمی	که مغرور گردد از آن آدمی
به ناگاه روزی رسد یا که شب	که فرمانی آید ز درگاه رب
که ناگاه آن خرمی سریه سر	درو گردد از آن نماند اثر
تو گویی که دیروز خاک بلاد	نبودست آباد و سرسبز و شاد
خداوند آیات خود کرده ذکر	برای کسانی که دارند فکر

آب بارانی که بر سرزمین های آماده فرو ریزد و انواع گیاهان از آن بروید. چنین است ماجرای زندگی انسان ها به خصوص در عصر و زمان ما که گاه یک زلزله یا

یک جنگ چند ساعته، چنان یک شهر آباد و خرم را در هم می کوبد که چیزی جز یک ویرانه یا یک مشت اجساد قطعه قطعه شده باقی نمی گذارد. وه! چه غافلند مردمی که به چنین زندگی ناپایدار دل خوش کرده اند؟! آیهی قبل، دنیا را متاعی ناچیز شمرد و این آیه با تمثیلی زیبا، آن را ترسیم می کند. در برخی روایات، این آیه رمز ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) به شمار آمده که هرگاه زمین غرق در زرق، برق و مادیات شد، با امر الهی و انقلاب مکتبی همه چیز عوض می شود.

بهترین مثالها آن است که از طبیعت گرفته شود و زمین و زمان آن را کهنه نسازد. امام کاظم (ع): به دنیا همچون زاهدی بنگرید که از آن جدا خواهد شد، که او مقیم و ساکن را [از خود] براند و کسی را که در رفاه و امن زندگی می کند بناگاه به وضعیت دردآوری گرفتار آرد. آنچه از دنیا روی گرداند و پشت کرد، دیگر امیدی در برگشت آن نیست؛ و کسی نمی داند که چه چیزی در پیش است تا آماده اش باشد. آسایش آن به بلا وصل شود، و ماندگاری آن به فنا انجامد. شادمانی آن به حزن آمیخته است و بقای در آن، با ضعف و سستی، همراه. چونان باغی است که چراگاهش سرسبز و آباد است، و هر کس آن را ببیند در شگفت آید. آبش خوشگوار است و خاکش طرب انگیز، ریشه هایش نم و رطوبت را به خود کشیده؛ اما چون گیاهش به ثمر رسد و شاخه های آن اعتدال یابد ناگاه طوفانی بوزد و شاخ و برگ هایش را از هم بپاشاند چنان شود که خداوند می فرماید: پس یک شبه هیزمی شد [که] بادها آن را بردارند، پس دنیا را به عنوان چیزی بنگرید که آنچه از آن شما را شگفت زده می کند بی شمار است و آنچه از آن به شما سودی دهد کم شمار.

۲۶ مَثَلِ خَاكِسْتَر و تندباد



مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَأَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (ابراهیم ۱۷)

وجه تشبیه : اعمال کافران را به خاکستر تشبیه کرده که در برابر تندباد در یک روز طوفانی قرار گرفته باشد.

از آن جرعه جرعه همی نوشد او که نتواند آن را برد در گلو

ز هر سو بر او مرگ روی آورد همی شعله خویشت بر، وی برد

و لیکن نمیرد که تا جاودان معذب شود در عذابی گران

همانگونه که باد خاکستر را پراکنده می سازد و جمع آوری آن برای هیچ کس مقدور نیست، همین گونه اعمال کافران پراکنده و نابود می گردد و اثری از آن باقی نمی ماند. اعمال آنها فقط همان ظاهر است و محتوایی ندارد، و حتی با کمک آب نیز نمی توان آنها را به هم پیوند داد، آنها بر خلاف مؤمنان که اعمالشان منسجم و به هم پیوسته و هر عملی، عمل دیگر را تکمیل می کند و روح توحید و وحدت نه تنها در میان مؤمنان که در میان اعمال یک فرد با ایمان نیز وجود دارد، اثری از این انسجام و توحید عمل در کار افراد بی ایمان نیست.

۲۷. مثل مراحل انسان و گیاه



اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ (حديد ۲۰)

وجه تشبیه : زندگی دنیا را در پنج مرحله بازی، سرگرمی، تجمل پرستی، تفاخر و تکاثر ترسیم نموده و آنگاه آن را به بارانی تشبیه نموده.

بگیرید پند خدا را به گوش	الا ایکه دارید عقلی و هوش
فقط هست بازیچه ای طفل وار	که این زندگانی دنیای خوار
بود لعبی و لهو و آرایشی	نشاید که بارش به خواری کثی
ره خودستائی نماید طی	پس از آن تفاخر بیاید زی
زن و مال و فرزند را با شتاب	فزون تر نماید اندر حساب
چو باران که بارد بوقت و محل	که این کار دنیاست اندر مثل
که در حیرت آرد همی برزگر	گیاهی برآرد خود از خاک سر
بپوسد شود زرد و گردد تباه	بزودی ببینی بخشکد گیاه
به عقبی بر افراد دنیا طلب	عذابی رسد سخت از سوی رب

همه مؤمنان راست غفران نصیب بیابند آن را به اجر شکیب بلی زندگانی دار الفنا نباشد به غیر از فریب و ریا

از جمع بندی آیات قرآن در مورد دنیا بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را به عنوان هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود. ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمت‌های آن ارزشمند و سازنده خواهند بود؛ بنابراین از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می‌گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می‌نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می‌شوند. این آیه به دوران مختلف زندگی انسان (کودکی و نوجوانی، جوانی و بزرگسالی) اشاره داشته و بیان می‌کند که در هر دوره‌ای از عمر، یکی از جلوه‌های دنیا، انسان را مشغول می‌کند؛ دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. قرآن، دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می‌کند.. زیبایی‌های دنیا زودگذر است. دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار برگ‌ریزان. سرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می‌رسد. زینت‌های دنیا مثل زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب فخرفروشی و تفاخر گردد، انسان را به دوزخ می‌کشاند. کثرت فرزند و افزایش جمعیت، در صورتی ارزش است که فرزندان، با تربیت درست بزرگ شوند و به کثرتِ دوزخیان منجر نشود.

۲۸- مَثَلِ زَنْدَاقِ دَنْبَا وَ آبِ



وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا كَهْف ۴۵
وجه تشبیه: در این آیه زندگی دنیا را به آب باران تشبیه نموده است.

به دنیای فانی مثل زن چنان	که باران فروریخت از آسمان
از آن آب، روید روی زمین	نباتات و اشجار زیبا چنین
سپس صبحگاهی بشد خشک و زار	بپیچید در هم سرانجام کار
دگرگون بگردند با دست باد	به حسرت نشیند دل مست و شاد
به هر چیز قادر بود کردگار	بود مقتدر بهر انجام کار

در آیه ، سخن از رویش و سرسبزی زمین و فرارسیدن قهر الهی و سوختن و خاکستر شدن آنهاست، تا درس عبرتی برای مردمان مغرور و غافل از خدا باشد. آری، دنیا همچون گیاه بی‌ریشه‌ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می‌شود، البته آنچه باقی می‌ماند، عمل انسان است. امیرالمؤمنین یا مَنْ بَدَنِيَاةِ اشْتَعَلَ / قَدْ غَرَّ طُولُ الْأَمَلِ هر بهاری را خزان و هر وصال را فراق است.

۲۹. مَثَلُ كَفِّ دَسْتِ وَ آب



لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ
 كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ رعد ۱۴
وجه تشبیه : مشرکان به آدم تشنه ای تشبیه شده.

خدا و رسولش چو دعوت کنند	به سوی حقیقت صلا می زنند
هرآن کس که خوانند غیر از خدا	دروغین بود دعوتش بر خطا
ندارند نه قدرت و حجتی	برآرند از مردمان حاجتی
همانند آن کس که با شور و تاب	فروردد دستش به چاهی از آب
مگر جرعه ای نوشد از آب آن	ز نوشیدن آید ولی ناتوان
اگر کافران دعوتی می کنند	فقط بر ضلالت صدا می زنند

کافران مانند شخصی هستند که تشنه است و می خواهد سیراب شود، اما از اسباب و مقدمات رفع عطش هیچ یک را فراهم نکرده و از آب دور است، و از دعا کردن فقط صورت خالی از معنا را تحقق بخشیده اند، چون این بتها و شرکای خیالی در استجابت دعا، همان اثری را دارند که آن شخص تشنه برای رفع عطش خود دست

خود را نزد دهان ببرد و خاصیت دیگری ندارند، دعوت به پرستش خدای و دوری از توجه به دیگران و تنها او را مؤثر دانستن، بارها در قرآن تذکر داده شده. از جمله: اگر انسان، تنها از من درخواست کند، من حتماً او را پاسخ می‌دهم **أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ**. اما اگر به سراغ دیگران رفت و از آنها حاجت خواست، بداند آنها نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند اجابت نمی‌کنند **إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ** انسان محدود در زندگی پرحادثه دنیا نیازمند پناهگاهی مطمئن است، انبیا پناهگاه واقعی را به او معرفی می‌کنند **لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ** اما کمک‌های دیگران (طاغوت‌ها) یا برای استعمار یا استثمار یا تبلیغات و حفظ موقعیت خود و یا ... می‌باشد و در واقع آنچه برای آنها مطرح نیست، انسان است. انسان، فطرتاً تشنه حق و خواستار حقیقت است **لِيَبْلُغَ فَاهُ** ولی راه وصول به آن را گم می‌کند. اما جز ایمان به خدا و عشق و انس به او و دعا و درخواست از او، هیچ چیز دیگری انسان بی‌نهایت طلب را سیراب نمی‌کند. **وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ** چرا که غیر از الله هر چه باشد سراب است و دعا از غیر او بیهوده. دعا زمانی حقیقت دارد که مدعو دارای توجه و نظری باشد که بواسطه آن اگر بخواهد بتواند نظر خود را متوجه داعی نماید و باید صاحب قدرت و تمکنی باشد که از استجابت دعا عاجز نگردد، داعی حقیقی تنها مخصوص خداست به خلاف دعائی که مشرکان به درگاه ارباب و الهه های خود می‌کنند. جز خدا به سراغ دیگران نروید که از غیر او هیچ کاری ساخته نیست. سرچشمه‌ی شرک مردم، تصوّرات و خیالات باطل آنهاست. هرکس خالصانه خدا را بخواند، با دست پر برمی‌گردد. دست خالی برگشتن بخاطر توجه به غیره.

۳۰. مَثَل آب و كَف



أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ
عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَاَمَّا
الزَّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَّ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ
الْاَمْثَالَ (رعد ۱۷) وجه تشبيهه: حق را به آب صاف زلال (و ماده خالص طلا و نقره)
و باطل را به کفه ای روی آب و اجرام بی خاصیت فلزات تشبیه نموده است.

بیامد از افلاک بر روی خاک	فرستاد از آسمان آب پاک
بسی سیل جاری بگشت و روان	به هر رود اندازهٔ وسع آن
پدیدار گردد کفی روی آب	که بر روی آن سیل آید حباب
همی ذوب گردند و گردند آب	چنانچه در آتش فلزات ناب
همانند آن کف که در سیل بود	کفی روی آهن نماید صعود
مثلها بیارد خدا زین نسق	به تمثیل باطل به تأیید حق
فروکش کند لاجرم آن حباب	که نابود گردد کف روی آب

ولی هست آب و فلز پایدار مانند روی زمین برقرار
 که بر مردمان خیر آید از آن همه سود دارند دور از زیان
 مثل این چنین می زند کردگار که دانند آن را همه آشکار

در این آیه دو مثال برای معرّفی باطل ذکر شده ، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می پوشاند.

باطل همچون کف است، زیرا: ۱. رفتنی است، ۲. در سایه حق جلوه می کند، ۳. روی حق را می پوشاند، ۴. جلوه دارد، ولی ارزش ندارد. نه تشنه ای را سیراب می کند نه گیاهی از آن می روید، ۵. با آرام شدن شرایط محو می شود، ۶. بالانشین پر سر و صدا، اما تو خالی و بی محتوی است

(بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ)، با حق بر سر باطل می کوبیم . (يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ) ، خداوند باطل را محو می کند. (وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ) ، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است. إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا، همانا باطل رفتنی است. (جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ) ، حق آمد و باطل رفت.

۱. فیض الهی جاری است و هرکس به مقدار استعدادش بهره مند می شود بِقَدَرِهَا
 ۲. تلاش برای ساخت وسایل ضروری (متاع) یا رفاهی (حلیة) ممدوح است.
 ۳. در کوره ی حوادث است که ناخالصی ها معلوم و حق و باطل ظاهر می شود
 ۴. وجود باطل، اختصاص به مکان و زمینه ی خاص ندارد. (کف، هم بر روی سیل سرد و هم بر روی فلزات گداخته ظاهر می شود. رَبَدٌ مِثْلُهُ. سرچشمه باطل، ناخالصی هایی است که حق و حقیقت بدان آلوده شده است.

۳۱. مثل درخت پاکیزه



شجره طیبه اَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿ ابراهیم ۲۴ ﴾ تُوْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يَصْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ابراهیم ۲۵) **وجه تشبیه : کلمه توحید (یعنی اعتقاد راسخ و ایمان راستین به یگانگی اش) را به درختی تشبیه کرده که ریشه آن ثابت و مستحکم و شاخه های آن سر به آسمان کشیده و دارای میوه همیشگی است.**

ندانی که پاکیزه را کردگار	چگونه مثل می زند ماندگار
چو زیبا درختی است خود برقرار	بود ساقه اش دائم و پایدار
که هر شاخ و برگی بروید از آن	به بالا رود جانب آسمان
به فرمان یزدان همه وقت سال	دهد میوه ای دلپذیر و حلال
مثلا چنین می زند کردگار	مگر پند گیرند مردم به کار

درخت پلیدیست تکفیر دین که ریشه ندارد میان زمین

بیفتد به روی زمین خوار و سست ندارد ثبات و بقای درست

صحنه دیگری از تجسم حق و باطل، کفر و ایمان، و طیب و خبیث را ضمن مثال جالب و بسیار عمیق و پرمعنی بیان می دارد و بحث های آیات گذشته را که در این زمینه بود تکمیل می کند.

«کلمه طیبه» چیست؟ کلمه توحید و جمله لا إله إلا الله تفسیر کرده اند. طیب به هر چیز پاک و پاکیزه گفته می شود. به این ترتیب، مثالی که در آیه آمده، هر سنت و دستور و برنامه و روش و عمل انسان و هر موجود پاک و پربرکتی را شامل می گردد و همه اینها مانند درخت پاکیزه ای است؛ درختی با ویژگی های زیر:

۱. دارای رشد و نمو است، نه بی روح و نه جامد و بی حرکت، بلکه پویا و رویا و سازنده دیگران و خویشانش (تعبیر «شجره» بیانگر این حقیقت است).

۲. پاک است و طیب اما از هر نظر؛ منظره و میوه و شکوفه و گل و سایه و نسیمی که از آن برمی خیزد همه پاکیزه است.

۳. این شجره دارای نظام حساب شده ای است. ریشه ای دارد و شاخه هایی، و هر کدام مأموریت و وظیفه ای دارند.

۴. ریشه اش (در زمین) ثابت است، به طوری که طوفان و تندباد نمی تواند آن را از جا برکند (أَصْلُهَا ثَابِتٌ). تندباد حوادث و طوفان های سخت و مشکلات، آنها را از جا حرکت نمی دهد، افق فکرشان محدود به دنیای کوچک نیست، حجاب های زمان و مکان را می درند و به سوی ابدیت و بی نهایت پیش می روند.

۳۲. مثل شجره خبیثه



وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾
 يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ
 الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (ابراهيم ۲۷)

کفر (یعنی عقیده سست و باطل) را به درخت بی ریشه و بی پایه ای تشبیه نموده.

درخت پلیدیست تکفیر دین که ریشه ندارد میان زمین

بیفتد به روی زمین خوار و سست ندارد ثبات و بقای درست

همه مؤمنان را به هر روزگار کند سخت ثابت قدم کردگار

چه باشد به دنیا چه در آخرت بیابند بر این سبب منزلت

ستم پیشگان را کند پست و خوار که هر کار خواهد کند کردگار

نقطه مقابل شجره طیبه کلمه خبیثه همان کفر و شرک، گفتار زشت و شوم،

برنامه های گمراه کننده و غلط، انسان های ناپاک و آلوده، و خلاصه هر چیز خبیث

و ناپاک. بدیهی است درخت زشت و شومی که ریشه آن کنده شده، نه رشد دارد،

نه ترقی و تکامل، نه گل و میوه، نه سایه و منظره، و نه ثبات و استقرار، قطعه چوبی.

۳۳- مَثَلِ سَرَابٍ وَ ظَلَمَاتٍ



وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٣٩﴾ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿٤٠﴾

اعمال کافران را به سراب یعنی پندار بیهوده و حسرت و ناکامی تشبیه کرده.

ز ناباوران بشنو این حسب حال	چنین بوده و هست اندر مثال
همانند یک خشک بر و سراب	که تشنه گمان می برد هست آب
شتابان بدان سوی گردد دوان	ولی هیچ آبی نبیند روان
ببیند که یزدان بر او ناظرست	به ثبت عملهای او حاضرست
خدا هست حقا سریع الحساب	جدا می کند اهل لطف از عذا
بلی کافران را مرام و عمل	چو ظلمات دریا بود در مثل
که امواج آبد بالای هم	از امواج پوشانده گردیده یم
فراز سر موجها روی آب	بباید یکی تیره ابر و سحاب

که ظلمات انبوه بر پشت هم
 هجوم آورد هر نفس دم به دم
 که چون دست خود را برآرد برون
 نبیند دگر هیچ چیز آن زبون
 به هرکس که ایزد نبخشید نور
 نیابد دگر روشنی هست کور

خداوند متعال در آیات گذشته، ویژگی های ایمان و مؤمنان را در قالب مثل نور ترسیم نموده است و به دنبال آن برای تکمیل بحث و مقایسه میان نور و ظلمت و ایمان و کفر، حالات کافران و منافقان را در ضمن دو مثال مجسم فرموده است. در مثل اوّل، **اعمال آنان را به سراب** و آب نمایی تشبیه کرده است که انسان تشنه در کویر آن را از دور آب می پندارد و به سراغ آن می رود، ولی هر چه به دنبال آن می رود، چیزی نمی یابد. کافر عادی به اسلام نزدیک است و امیدی به بازگشت او هست، مانند کدورت ساده‌ای که میان دو نفر وجود دارد و کار آن دو به صلح و آشتی نزدیک است. اما کافرانی که در راه کفر، تلاش‌ها و اعمال خلاف بسیاری دارند، برگشت آنان بسیار سخت است. کافری که در عقیده‌اش اصرار ورزیده و به دنبال کفرش، حق را تحقیر و جنگ‌ها کرده و بودجه‌ها خرج نموده و افرادی را دور خود گردآورده و به این عنوان معروف شده، بازگشت او به دامن اسلام بسیار سخت و بعید است. زیرا هر تلاش او، موجی از ظلمت بر موج‌های قبل افزوده و اعمال کفرآلودش، کفر او را محکم‌تر ساخته و به جای این که راه را برای آنان باز کند، گمراه‌ترشان می کند و حجابی روی حجاب‌های قبلی است.

در برابر نور الهی (آیه ۳۵ نور) که **نُورٌ عَلٰی نُورٍ** بود، در این آیه سخن از ظلمت فوق ظلمت است.

مثال هایی در مورد انسان ها

۳۴. مثال آفرینش انسان از گل خشکیده



خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ «۱۴» وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ «۱۵» فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (رحمن ۱۶)

تشبیه : ماده اولیه خلقت انسان، به گل سفال تشبیه شده است.

خدا آدمی را از صلصال خاک	چنین آفریدست زیبا و پاک ۱۴
ولی جنیان را چو می آفرید	ز یک شعله آتش بکردی پدید ۱۵
کنون راه انکار گیرید پیش	کدامین نعم را ز یزدان خویش ۱۶

منشأ آفرینش انسان تعبيرات گوناگونی قرآن دارد: ۱. خاک. فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ۲. خاک آمیخته با آب. خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ۳. گل بدبو. مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ۴. گل خشکیده. جنّ، موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی‌های آمده، از جمله این که مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، و همچون انسان؛ مؤمن و کافر، مذکر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است.

۳۵. مَثَلِ آفَرِينِشِ عِيسَى وَ آدَمِ عَلَيْهِمَا السَّلَام



إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

آفرینش حضرت عیسی (علیه السلام)، به حضرت آدم (علیه السلام) تشبیه شده.

به دستور پروردگار جلال آل عمران ۵۹ بود خلقت عیسی اندر مثال
چو آدم که او را ز خاک آفرید که چون گفت شو، ناگهان شد پدید
مسیحیان ولادت غیر عادی حضرت مسیح را دلیل بر الوهیت وی دانسته اند ولی
خداوند با ذکر مثالی ساده و روان در پاسخ آنان فرمود: ولادت عیسی از جهت
غیر طبیعی بودن، در نزد خدا همانند ولادت آدم ابوالبشر است که او را بدون پدر
و مادر از خاک آفرید؛ قصه آفرینش آدم از خلقت مسیح شگفت انگیزتر است.
اگر تولد بدون پدر، دلیل خدا یا فرزند خدا بودن است، خلقت حضرت آدم که
مهم تر است. پس چرا شما حضرت آدم را خدا یا فرزند خدا نمی دانید؟! مخالفان
را از همان راهی که پذیرفته اند، به حق دعوت کنیم. مسیحیان پذیرفته اند که آدم
مخلوق خداست، با این که پدر و مادر نداشت. قدرت خداوند در خلقت، محدود
نیست. كُنْ فَيَكُونُ

۳۶- حضرت عیسی (علیه السلام)؛ الگوی نیکو



إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (زخرف ۵۹)

مثال : مسیح علیه اسلام برای قوم بنی اسرائیل الگو قرار داده شده است.

نبودست عیسی بجز یک عبید که یزدان برای رسالت گزید

که از بهر قوم بنی اسرییل ورا رهنما کرد رب جلیل

دفاع از شخصیت‌های معصوم لازم است و نباید آن بزرگواران دست آویز اهداف سوء قرار گیرند. مشرکان حضرت عیسی را مثال زدند که معبود گروهی است و به گفته قرآن عابد و معبود غیر الهی دوزخی است، پس عیسی دوزخی می‌باشد، ولی قرآن در این آیه از عیسی تجلیل می‌کند.

۱. عیسی معبود نیست، بلکه عبد مخلص خداست إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ

۲. عبودیت سبب دریافت الطاف الهی است عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ

۳. گرچه عیسی پیامبر اولوالعزم بود و برای همه مردم زمان خود معبود شد امّا

مخاطبان اولیه اش بنی اسرائیل بودند. مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ

۴. خداوند نیازی به عبادت مردم ندارد. اگر می‌خواست فرشتگانی به جای مردم قرار

می‌داد که دائماً در اطاعت باشند لَوْ نَشَاءُ

۳۷. مثال بنده و بشر بودن پیامبران



وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (زخرف ۵۷)

مثال : عیسی که فرزند و پسر مریم است، همانند معبود خود دانستند.

چو بر ابن مریم مثل گفته شد بسی قومت از آن برآشفته شد

بر آنان گران آمدی این مثل بپاخواست فریادشان در عمل

وقتی آیه ۹۸ انبیاء نازل شد (إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ) بت پرستان، همراه با بت‌ها و معبودان، هیزم جهنم قرار خواهند گرفت، شخصی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید اگر چنین است عیسی و عزیز نیز معبود نصاری و یهود هستند و طبق این آیه عیسی و عزیز هیزم جهنم خواهند بود و اگر عیسی در دوزخ است ما و بت‌ها آن جهنم را می‌پذیریم. کفار هلهله کردند و خندیدند. پیامبر فرمود: از انسان‌ها معبودانی به دوزخ می‌روند که بخواهند معبود باشند، نظیر فرعون. حساب این افراد برجسته از حساب بت‌ها جدا شده (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ) ولی عیسی و عزیز هرگز حاضر به معبود شدن نبودند و از طرف ما وعده نیک به آنان داده شده از دوزخ دورند. مشرکان عیسی را مثل زدند و خندیدند و فکر کردند پیامبر جوابی ندارد.

۳۸. مثل خود فراموشی



و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر ۱۹)

مثال فراموشی از خدا، به خود فراموشی بیان شده است.

نباشید چون مردمی بدنهاد که بردند یزدان خود را زیاد

خدا کرد کاری که آن اهل آز بکردند خود را فراموش باز

همانا که این مردم زشتکار بگشتند بر فسق و زشتی دچار

مصدق روشن کسانی که خدا را فراموش کردند، منافقانند. آیه ۶۷ توبه نَسُوا اللَّهَ فَانْسَاهُمْ اللَّهُ خدا فراموشکار نیست، بلکه لطف خود را از آنان باز می‌دارد. وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا غفلت، خطرناک‌ترین آفت انسان است. فراموشی خدا باعث سقوط انسان به مرحله‌ای پست‌تر از حیوانیت شده، قهراً فردی بی‌راهه، بی‌رهبر، بی‌هدف و بی‌قانون، غرق در شهوات می‌شود و تمام هدف‌ها و عملکردش سلیقه‌ای و مطابق تمایلات و هوس‌های خودش می‌شود و این بزرگ‌ترین خطر برای انسان است. کسی که لطف او را فراموش کند، مأیوس شده و به بن بست می‌رسد. کسی که عفو او را فراموش کند، خود را قابل اصلاح نمی‌بیند و دست به هر کاری می‌زند. و.....

۳۹. مثال مقایسه تاسیس مسجد



أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا
جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارٌ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹ توبه)

وجه تشبیه : تقوی را به بنیان محکم و نفاق را به لبه پرتگاه تشبیه شده است.

مگر آنکه او مسجدی ساختست به تقوا و پرهیز پرداختست

همیشه ز درگاه حق روز و شب رضای خدا را نماید طلب

بود همچو آن کس که روی ریا یکی مسجدی را نماید بنا؟

که نزدیک سیل است و بُنیانش سست به ویرانی آن را کشاند درست

سرانجام آن خانه از داربست به دوزخ بیفتد به ناری که هست

هدایت نخواهد کند کردگار گروهی بدین سان ستم پیشه کار

برخلاف منافقان که عقایدی سست و بی اساس دارند، همچون خانه ای که بر لب
پرتگاه ساخته شده و در شرف ویرانی است؛ مؤمنان دارای عقایدی استوار و پایدار

دارند، همچون بنیانی استوار و محکم که براساس تقوا و رضایت خداوند استوار شده است .

[دسته ای از منافقان] کسانی هستند که به منظور ضرر زدن به مسلمانان و تقویت کفر و ایجاد دودستگی میان مؤمنان، مسجدی [و در واقع] کمین گاهی برای کسانی که قبلا با خداوند و پیامبر وی به محاربه برخاسته بود، ساخته اند و سوگند مؤکد یاد می کنند که ما جز کار خیر هدفی نداشتیم و خداوند گواهی می دهد که آنان دروغ می گویند.

در هر دو آیه سوره توبه منافقان و کمینگاهشان را در لبه ی پرتگاه می داند که در معرض خطر است. (شفا) یعنی لبه هر چیز (جرف) یعنی مکان آب روفته یا سیلگاه که هر لحظه در شرف فرو ریختن باشد.

در اینجا به مقایسه دو گروه مؤمن و منافق می پردازد و برآستی آیا وضع مؤمنان که زندگی و رفتارشان براساس دین حق و یقین به خدای متعال است و هدفی جز کسب رضای خدا و پرهیز از او ندارند با وضع منافقان که دینی سست و متزلزل دارند .

و آن چنان دچار شک و اضطرابند که گویا بر لبه سیلگاهی نامطمئن ایستاده اند که هر لحظه در حال فرو ریختن می باشد و آنها را در آتش دوزخ ساقط می کند، یکسان است ؟ البته که مؤمنان وضعیتی بهتر دارند و خداوند هرگز این ستمکاران را هدایت نمی کند و آنها را از آتش جهنمی که خودشان بدست خود، بنیانشان را برآن نهاده اند نجات نمی دهد.

۴۰. مَثَلِ بِنَايِ مُحْكَمٍ وَ بِنَايِ سَسْتٍ



لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه ۱۱۰) **تقوی را به بنیان محکم و نفاق را به لبه پرتگاه تشبیه شده است.**

چو بر کفر بودی اساس بنا	۱۱۰	بنایی که کردند آنها به پا
بمانند دائم در آن غوطه ور		کند شک به دل‌هایشان شعله ور
از آن شک خود دست شویند پاک		مگر آنکه بر توبه یا که هلاک
علیم و حکیم است پروردگار		به کار جهان و به اسرار کار

منافقان به قصد تفرقه و افساد اقدام به تاسیس مسجدی در نزدیکی مسجد قبا کردند که قرآن آن را مسجد ضرار نامید و پیامبر طبق دستور خدا آنرا خراب نمود و محل آنرا مرکز ریختن زباله های شهر قرار داد. خدا در این جا طرز تفکر و عمل و برنامه مؤسسان این دو مسجد قبا و ضرار را با هم مقایسه می کند. آیهی قبل، مقایسهی مسجد ضرار و قبا بود، و در این آیه مقایسهی بنیان آن دو مسجد. ارزش کارها به نیت آنان است، نه ظاهر اعمال. مسجد قبا برای خدا ساخته شد و مسجد ضرار با انگیزهی تفرقه افکنی. بنیان‌های اعتقادی منافقان، سست و همراه با تردید است. امراض قلبی و روحی، گاهی به صورت خصلتی پایدار و بی‌تغییر در می‌آید.

۴۱. مثل تجارت مجاهدان



إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿توبه ۱۱۱﴾

خداوند خریدار و مؤمنان و مجاهدان، به فروشنده تشبیه شده است

خدا جان و مال همه مؤمنان	خریده به پاداش باغ جنان
بجنگند در راه پروردگار	نمایند در راه حق کارزار
که یا، بر عدو، تیغ بران نهند	و یا اینکه خود جانشان را دهند
که این وعده از سوی پروردگار	کنون هست قطعی به پاداش کار
به تورات و انجیل و قرآن زیاد	خداوند، این عهد را کرده یاد
چه کس هست اندر وفای به عهد	وفادارتر از خداوند مهد
پس ای اهل ایمان ز مرد و زن	بشارت بگوید بر خویشان
که این گونه سودا که بنموده اید	که با ایزد خویش فرموده اید
همین است فوز بزرگ و عظیم	که بر بندگان نکو می دهیم

کالای مورد معامله جانها و اموال آنان است. از آنجا که در هر معامله در حقیقت پنج رکن اساسی وجود دارد که عبارتند از: خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و سند معامله، خداوند در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است.

خودش را خریدار و مؤمنان را فروشنده و جانها و اموال را متاع و بهشت را ثمن بها و سه کتاب آسمانی تورات، انجیل و قرآن را سند این معامله قرار داده است. بعضی از بزرگان واسطه و میانجی میان خریدار و فروشنده را نیز بدان افزوده و گفته اند: دلّال این معامله پیامبر بزرگوار اسلام است.

جالب اینکه پس از انجام مراسم این معامله، همانگونه که در میان تجارت کنندگان معمول است که به طرف مقابل تبریک می گویند و اظهار می دارند که خیرش را ببینی، دنیا، بازار است و مردم در آن معامله گر.

فروشنده، مردم اند و خریدار خداوند. متاع معامله، مال و جان است و بهای معامله بهشت. اگر به خدا بفروشند، سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند، یکسره خسارت است. امام صادق علیه السلام می فرماید: برای بدنهای شما جز بهشت، بهایی نیست، پس خود را به کمتر از بهشت نفروشید.

معامله با خدا چند امتیاز دارد.

الف. خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم

ب، خداوند، اندک را هم می خرد «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

ج، عیوب جنس را اصلاح می کند و رسوا نمی سازد.

د، به بهای بهشت می خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می شود و نرخی را

پیشنهاد می‌کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است.

۱. با داشتن خریداری همچون خدا، چرا به سراغ دیگران برویم؟ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى

۲. خداوند، تنها از مؤمن خریدار است، نه از منافق و کافر. مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

۳. در پذیرش الهی، جهاد با جان بر جهاد مالی مقدم است. «أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ»

۴. بهشت، در سایه‌ی جهاد و شمشیر و تقدیم جان و مال به خداوند است. لَهُمْ

الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۵. اگر هدف از جهاد، خدا باشد، کشته شدن یا کشتن، تفاوتی نمی‌کند. فَيُقْتَلُونَ

و ۶. هدف مؤمن از جنگ، ابتدا نابود کردن باطل و اهل آن و سرانجام شهادت

است. ۷. در معامله با خدا، سود یقینی و قطعی است. وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا در مزایده

با خداوند هرچه هست حق و به سود انسان است، بر خلاف دیگران که یا قصد

جدی نیست یا بی‌انگیزه و دروغ است، یا غلو، یا از روی هوس و یا برای طرد کردن

رقیب است.

۸. ارزش جهاد، مجاهدان و شهیدان، مخصوص اسلام نیست، در تورات و انجیل

هم مطرح است.

و اگر امروزه در آن کتاب‌ها نیست، نشان تحریف آنهاست. فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ

۹. گرچه ما بر خدا حقی نداریم، اما خداوند برای ما بر عهده‌ی خودش حقوقی قرار

داده است. وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا

۱۰. خدا مجاهدان مخلص را طرف معامله‌ی خود قرار داده. بَايَعْتُمْ وَ نَفَرْتُمْ: بعتم

۱۱. بهترین بشارت، تبدیل فانی به باقی و دنیا به آخرت است

۴۲. مثل کور و بینا، کر و شنوا



مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

وجه تشبیه : کافران را به آدم کور و کر و مؤمنان را به انسان بینا و شنوا تشبیه.

خود اندر مثل حال این دو گروه هود ۲۴ دنی کافر و مؤمن باشکوه

بود همچو آن کس که کورست و کر ولی دیگری راست سمع و بصر

پس آیا یکی اند در منزلت ؟ بود هر دو را یک مقام و صفت ؟

چرا پس نگیرید پند از سخن نگردید یادآور، ای انجمن

وجه تشابه در کافران ندیدن و نشنیدن حقایق و در مؤمنان دیدن و شنیدن آن است آنها که بر اثر لجاجت و دشمنی با حق و گرفتار بودن در چنگال تعصب و خودخواهی و خودپرستی، چشم و گوش حقیقت بین را از دست داده اند هرگز نمی توانند، حقایق مربوط به عالم غیب و اثرات ایمان و لذت عبادت پروردگار و شکوه تسلیم در برابر فرمان او را درک کنند، این گونه افراد به کوران و کرانی می مانند که در تاریکی مطلق و سکوت مرگبار زندگی دارند در حالی که مؤمنان راستین با چشم باز و گوش شنوا هر حرکتی را می بینند و هر صدایی را می شنوند و با توجه به آن راه خود را به سوی سرنوشتی سعادت آفرین می گشایند.

۴۳ . مَثَل برده و آزاد



ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ ۖ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ
مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (نحل ۷۵)

خداوندتان می زند این مثل	که در کار گیرید، گاه عمل
کجا؟ کی؟ یکی هست آن عبد خوار	که قادر نباشد بر انجام کار
چو آزاده مردی که یکتا خدا	بر او رزق نیکو بکرده عطا
که هر قدر خواهد ببخشد از آن	چه باشد عیان و چه باشد نهان
نباشند یکسان بلی این دو تن	نباشند آگاه خلق از سخن

وجه تشبیه: مشرکان را به برده مملوک که توانایی هیچ چیز را ندارد و مؤمنان را به انسان آزاد و توانگر که از امکانات خدا دادی همگان را بهره مند می سازد. هَلْ يَسْتَوُونَ؛ آیا این دو مساوی و برابرند؟! که یقیناً جواب منفی و قابل مقایسه نیستند. شما که دو انسان (مولی و عبد) را یکسان نمی دانید، چگونه خالق و مخلوق را مساوی می دانید. با سؤال و مثال، وجدان مردم را بیدار و به فکر وادارید. ریشه‌ی شرک مردم، جهل است. قدرت یک نعمت الهی است.

۴۴. مثل گنگ مادر زاد و انسان سالم



وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا
يُوجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
نحل ۷۶ **وجه تشبیه: بت پرست را به گنگ مادر زاد و مومن را به انسان آزاد.**

مثالی دگر زد خدا این چنین	دو تن مرد باشند اندر زمین
یکی بنده ای گنگ و عاجز، پریش	که باریست بر دوش مولای خویش
ولی دیگری مرد آزاده ای است	که رفتار او جز به انصاف نیست
کند خلق را امر بر عدل و داد	ره راست می جوید آن مرد راد
نباشند یکسان بلی این دو تن	که این گونه گفتم از آنها سخن

به دنبال مثال پیش که مشرکان را به برده مملوک و مؤمنان را به آزاده توانگر تشبیه کرده بود، دگر بار مثال گویای دیگری می زند و بت پرست را به گنگ مادر زادی که در عین حال برده و ناتوان است و فرد با ایمان را به انسان آزادی که همواره به عدل و داد دعوت می کند، تشبیه نموده است. زبان، کلید روزی است. امر به معروف زمانی اثر دارد که آمر نیز در راه درست باشد. افراد مالک نیز از خود چیزی ندارند.

۴۵. مَثَلِ مَنْطِقِهِ اَمِنْ



وَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ اٰمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَّاتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِاَنْعَمِ اللّٰهِ فَاذَاقَهَا اللّٰهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل ۱۱۲)

قریه ی امن را به کثرت روزی و ناسپاسی را به کفران نعمت تشبیه کرده.

مثالی چنین می زند کردگار که امنیتی بود در یک دیار

در آن زندگی کرده با صلح و داد خدا رزق بسیارشان نیز داد

و لیکن بکردند کفران وی ره کفر نعمت نمودند طی

چو از دستشان سر زد این گونه کار بر آنها چشانید پروردگار

یکی تلخ شربت ز جوع و ز بیم فتادند در زحمتی بس عظیم

و این مثلی است که خدای تعالی آورده قریه ای را شرح می دهد که تمامی مایحتاج اهلش را فراهم نموده و این نعمتها را با فرستادن پیغمبری برایشان تمام کرده و بعد کمال رسانده است، آن پیغمبر ایشان را به آنچه مایه صلاح دنیا و آخرتشان است، دعوت می کند. و آنان به نعمتهای او کفر می ورزند و آن فرستاده را تکذیب می کنند

خدا هم نعمتش را به نعمت و عذاب مبدل نمود، و در این مثل هشدار و زنهار از کفران نعمتهای خدا است بعد از آنکه ارزانی داشته، و کفر به آیات او است بعد از آنکه نازل کرده. این آیه نعمت معنوی اهل قریه را خاطر نشان می سازد، که خدا بر نعمتهای مادیشان اضافه کرد، و در این نعمت معنوی صلاح معاش و معادشان بود، چون از کفران به نعمتهای خدا زنهارشان می داد، و آثار شوم و شقاوت بار آن را برایشان شرح می داد،

تعبیر **لباس** در مورد گرسنگی و ترس، شاید بخاطر آن باشد که این دو همچون لباس، همه‌ی وجود و زندگی آنها را فراگرفته، چنانکه تعبیر چشاندن کنایه از نفوذ آثار گرسنگی و ترس، در عمق وجود آنان است. تاریخ بشر، دارای ضابطه، قانون و برپایه سنت‌های الهی است. از بیان مثال‌های قرآنی در مورد تاریخ و اقوام گذشته، عبرت بگیریم. - امنیّت و آرامش در رأس نعمت‌ها و زمینه‌ی توسعه در رزق و اقتصاد جامعه می‌باشد. - لازم نیست یک منطقه همه نیازش را خودش تأمین کند، بلکه می‌تواند واردات داشته باشد. یاتیه‌ها رزقها غذا من کل مکان - عذاب‌های دنیوی نسبت به عذاب‌های اخروی، نوعی چشیدن است نه نوشیدن. «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ» - کفران نعمت در همین دنیا، عقاب دارد. «فَكَفَّرَتْ ... فَأَذَاقَهَا اللَّهُ» کفران نعمت باعث زوال آن است. فَكَفَّرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ - فقر اقتصادی و ناامنی اجتماعی، از نشانه‌های بی‌اعتنایی جامعه به اصول دینی است. - کفران نعمت هم عذاب جسمی دارد. (فقر و گرسنگی)، هم عذاب روحی و روانی (ترس و ناامنی)

۴۶. مثال اصحاب القرية و پیامبران



وَ اضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (یس ۱۳)

پیمبر بر این مردم تیره حال از احوال آن شهر می زن مثال

که آمد بر آنان رسولی فرود ره رستگاری بر ایشان نمود

در تفاسیر گفته اند که مراد از قرية در این آیه، منطقه انطاکیه است که از شهرهای قدیم روم بوده و هم اکنون جزو خاک ترکیه و از شهرهای تجاری آن می باشد. از مجموع این هجده آیه بر می آید که مردم این شهر بت پرست بودند و پیامبران برای دعوت آنها به توحید و مبارزه با شرك آمده بودند. - تاریخ گذشتگان، بهترین درس برای آیندگان است (چراغ راه آینده) - مربی و مبلغ باید با تاریخ آشنا باشد - بر جامعه، اصول و قوانین ثابتی حاکم است که سرنوشت انسان ها و جوامع را بر اساس آن می توان تعیین نمود. آری، سنّت های الهی ثابت است و با تفاوت اقوام، افراد، زمان و مکان، تفاوتی نمی کند. بهترین مثال، مثال های واقعی و عینی است نه تخیلی. در بیان داستان، عبرت ها مهم است، نام قرية، نژاد، زبان و تعداد افراد مهم نیست.

۴۷. مثل چراغ و چراغدان



اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ
زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ
اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (نور ۳۵)

وجه تشبیه : نور الهی را به چراغدان تشبیه شده است

خدا نور ارض است و هفت آسمان	به تمثیل، نورش چو مشکات دان
درونش چراغی و دورش حباب	حبابی چو اختر درخشان و ناب
چراغیست با روغنی بس زیاد	ز زیتون درختی مبارک نهاد
تو آن را نه شرقی نه غربی شمار	ولی روشن از آن یمین و یسار
چه زودست کاین روغن از هر کنار	شود شعله ور بی نیاز به نار
یکی نور «حق باشد اندر صفت»	همی روی نوریست از معرفت
بدین نور، یزدان کسی را که خواست	هدایت نماید به آیین راست

خداوند این سان مثل آورد

که از بهر افراد صاحب خرد

بداند همه چیزها را به نور

خدا هست دانا به کل امور

در این آیه شریفه، نور الهی که همان نور هدایت و ایمان است به چراغدانی تشبیه که در آن چراغی پر فروغ باشد و آن چراغ در شیشه ای بلورین قرار گیرد و با روغنی صاف و خالص. یعنی روغن درخت زیتون افروخته شود. بدین ترتیب چهار عامل برای استفاده کامل از نور چراغ ذکر شده است :

۱ **مشکاة**: یعنی چراغدان و محفظه ای که در قدیم معمول بود و چراغ ها را برای محفوظ ماندن از مزاحمت باد و طوفان در آن می نهادند.

۲ **زُجاجة**: یعنی شیشه بلورین و حبابی که روی چراغ گذاشته می شد تا هم شعله را محافظت کند و هم گردش هوا را از طرف پایین به بالا تنظیم نماید تا بر نور و روشنایی شعله بیفزاید.

۳ **مصباح**: یعنی خود چراغ که مرکز پیدایش نور بر فتیله آن است .

۴ **ماده انرژی زا**: که عبارت است از همان روغن درخت مبارک زیتون.

پیامبر(ص): **نورُ ابنتی فاطمة من نورِ الله** نور دخترم فاطمه از نور خداست.

۵ **مصباح**: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بحارالانوار جلد ۱۵. در حقیقت این

نور خدا است، همان نوری است که آسمانها و زمین را روشن ساخته و از کانون قلب مؤمنان سر بر آورده و تمام وجود و هستی آنها را روشن و نورانی می کند.

دلایلی را که از عقل و خرد دریافته اند با نور وحی آمیخته می شود و مصداق **نورُ علی نور می گردد**. دل های آماده و مستعد به این نور الهی هدایت می شوند.

۴۸. مثل نور و ظلمات



أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَعَهُ فِي الظُّلُمَاتِ
لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿انعام ۱۲۲﴾

وجه تشبیه: خداوند متعال انسان مؤمن را به آدم زنده ای تشبیه کرده.

مگر آنکه او مرده از جهل بود؟	بدادیم بر او حیات و وجود
نمودیم بر او در نور باز	که در بین مردم شود سرفراز
پس آیاست مانند آن کس که او	به تاریکی جهل رفته فرو نماید؟
در آن ظلمت جهل سر	نشاید که از آن بیاید بدر
بلی کارهای بد کافران	به چشمان آنهاست خوب و گران

شخص **کافر** مانند مرده ای که در امواج ظلمت ها و تاریکی ها فرو رفته و سرگردان است هرگز از آن خارج نمی گردد و محروم از نعمت حیات است، و راه نجاتی ندارد همه در ظلمت قرار دارد و خیر را از شر تشخیص نمی دهد. **مومن** در پرتو نور ایمان در میان مردم، راه می رود و خدوند او را هدایت کند او زنده می شود و بوسیله نور هدایت خیر را از شر و مفید را از مضر باز می شناسد. کارهای **پر جاذبه**، کفار (مثل: **ابتکارات و اختراعات و تکنولوژی و تمدن**)، تحریف تاریخ و وارونه نشان دادن آن و از جلاد، مظلوم ساختن و از طریق تبلیغات و رسانه در دنیای مدرن نیز....

۴۹. مثل اغفال شیطان



كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ
رَبَّ الْعَالَمِينَ حشر ۱۶

وجه تشبیه: منافقان را به شیطان تشبیه کرده که همواره به مردم وعده می‌دهد، ولی وعده‌هایش جز فریب نیست.

چو شیطان که می‌گفت بر آدمی بگو کفر یزدان خود هر دمی
چو شد کافر آنکه بگفت اهرمن که بیزارم از تو میا پیش من
که می‌ترسم از کردگار جهان خدائی که داناست از هر نهان

چه بسیاری افراد و حکومت‌های شیطان صفت که وعده‌هایی می‌دهند، ولی روز خطر آنان را به حال خود رها می‌کنند. داستان منافقان در فریب دادن بنی‌نضیر همچون داستان شیطان است که انسان را با وعده‌های خود فریب می‌دهد و از او می‌خواهد که کافر شود. هنگامی که انسان کافر شد و با فرجام شوم کفر خود مواجه گردید، شیطان او را رها می‌کند و می‌گوید: من از تو تبری می‌جویم و به تمسخر می‌گویم من از خدا که پروردگار جهان هست می‌ترسم. زیر پا گذاشتن وعده‌های استکبار و شیطان بزرگ در ارتباط با برجام و خارج شدن از آن.

۵۰. مثال فرمان در یک چشم بهم زدن



وَكُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ. وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (قمر ۵۰)

(کارهای الهی هم حساب شده و حکیمانه و هم با سرعت انجام می‌گیرد.)

وجه تشبیه: خواست و اراده خداوند در وجود چیزی، به اندازه زمان زدن پلک تشبیه شده.

یکی هست فرمان ما در جهان

مباشید زنهار از غافلان

همان دم تحقق پذیرد سخن

به اندازه چشم بر هم زدن

بِقَدَرٍ: به اندازه لازم. از روی حساب و اندازه‌گیری دقیق و برابر نظم و نظام محکم و استوار.

۱- هستی دارای هدف و حساب و کتاب دقیق است. «كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»

۲- کارهای الهی هم حساب شده و حکیمانه است و هم با سرعت انجام می‌گیرد.

«بِقَدَرٍ... كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ»

۵۱. مثال زمان رسیدن خشوع قلب



أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

مثال: پایان غفلت و بی خبری و عدم درک واقعیت، و شروع تواضع در مقابل خدا

مگر نیست اکنون زمان آن زمان حدید ۱۶ که افراد مؤمن به رب جهان

از آن وحی مُنزل زیاد خدا

شود نرم دل‌هایشان با صفا

که زین پیش آمد بر ایشان کتاب

نباشید چون ملتی در مآب

ولی رنگ دل‌هایشان تیره گشت

بر آنان زمان زیادی گذشت

به فسق و تباهی دریغا دچار

بگشتند بس فاسق و نابکار

تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ به سبب سنگدلی که دور شدن از کتاب خدا در دوره طولانی
فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ دوران غیبت حضرت مهدی (عج) بقدری طولانی
می‌شود که گروه گروه مردم دین خود را از دست می‌دهند. خدا از مؤمنان می‌خواهد
که مانند برخی افراد و گروه‌ها نباشند و سفارش نموده که مانند این الگوها باشید.
با راستگویان باشید مَعَ الصَّادِقِينَ با صالحان همراه شوید اَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ با
نیکوکاران باشید مَعَ الْأَبْرَارِ با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. با صابران باشید.

۵۲. مثال مغفرت و بهشت الهی و اندازه آن



سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ
آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

وسعت آمرزش و مغفرت الهی، به اندازه وسعت آسمان ها و زمین تشبیه شده.

شتابید بر سوی غفران رب حدید ۲۱ نماید آمرزش از او طلب

شتابید بر سوی باغ بهشت که خاصست بر مردم خوش سرشت

وسیع است همچون زمین و آسمان بود وسعتش این چنین بیکران

بهشت است بر اهل ایمان سزا مهیاست بر مرسلین خدا

که اینست از فضل پروردگار به هرکس بخواهد دهد بی شمار

خدا را بود لطف و فضلی زیاد مبر هیچ احسان او را زیاد

در آیه سبقت و پیشی گرفتن از یکدیگر جهت رسیدن به فضل و رحمت الهی، تأکید شده. هنگام طرد یک امر ناپسند، باید جایگزین مناسبی ارائه داد. به جای این که به سوی تفاخر و تکاثر سبقت بگیرید به سوی مغفرت و بهشت. آنچه به کارهای خیر ارزش می دهد، سرعت و سبقت است.

اول بخشیده شدن و سپس به بهشت وارد شدن- گذشت از دنیایی که متاعش اندک و فریبنده است، شما را به بهشتی می رساند که وسعتش، وسعت آسمان و زمین است.

۵۳. مثال فریاد و صیحه الهی



إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (قمر ۳۱)

وجه تشبیه : قوم لجوج را بعد از عذاب الهی، به گیاه خورد شده تشبیه کرده.

یکی صیحه آمد ز یکتا اله همه خشک گشتند همچون گیاه

تقسیم آب میان مردم و شتر، یک آزمایش مهم الهی بود که مردم باید این قانون را مراعات کرده و فقط روزی که حق بهره‌گیری از آب را دارند، سر آب حاضر شوند. در آیه ۱۵۵ سوره شعراء می‌خوانیم که حضرت صالح فرمود: یک روز آب قریه برای ناقه و یک روز برای شما. «لَهَا شَرِبٌ وَ لَكُمْ شَرِبٌ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ»
شَرِبٌ: به معنای قسمت و نصیب است که در مورد سهم آب گفته می‌شود.
هشیم: به معنای گیاه خشک و خرد شده است.

محتظر: کسی است که برای چهار پایان خود گیاهان خشک را جمع آوری می‌کند. با اینکه کشنده ناقه یک نفر بیشتر نبوده، ولی در آیات دیگر قرآن به همه مردم نسبت داده است - با اراده‌ی خداوند يك امت با يك صیحه محو می‌شوند - گاهی يك امت به خاطر يك نافرمانی و جسارت نابود می‌شوند - قهر الهی، افراد تنومند و غول پیکر را همچون گیاه خرد شده می‌کند. «كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ»

۵۴. مثال کوشش کوشندگان



إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقُوْرُ الْعَظِيمُ صافات ۶۰ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ

مثال : بر اثر تلاش نتیجه حاصل می شود.

که فوز عظیم است حقا همین که گشتیم با رب خود همنشین

۱. سالم ماندن انسان در محیطهای فاسد، کاری ممکن ولی مشکل است «لَهُوَ الْقُوْرُ»

۲. نجات از دوستان بد در دنیا و عذاب دوزخ در آخرت، رستگاری بزرگ است

۳. الگوهای صحیح را به مردم معرفی کنیم «لِمِثْلِ هَذَا»

۴. عمل برای رسیدن به نعمت‌های بهشتی، منافاتی با اخلاص ندارد. لِمِثْلِ هَذَا....

۵. کارهای انسان در دنیا باید برای رسیدن به هدفی عالی و رستگاری بزرگ باشد وگرنه

حسرت و خسارت است.

۶. ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل لازم است «فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ». این آیات

حکایت گفتگوی میان بهشتیان است که احوال یکدیگر را پرسش می کنند و هر یک

ماجرای زندگی خود را شرح می دهد.

۵۵. مثال کله های شیاطین



إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ صافات ۶۴ طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ ۶۵
فَإِنَّهُمْ لَأَكَلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۶۶

میوه درخت زقوم که از قعر جهنم می‌روید، به سرهای شیاطین تشبیه شده.

تناول نمایند با زجر و غم که ز آن پُر شود کافران را شکم

رعوس شیاطین بود، بار آن تناول نمایند آن کافران

تناول نمایند با زجر و غم که ز آن پُر شود کافران را شکم

طلع شکوفه‌ی خرماست، گویی هنگام طلوع میوه است. شیطان موجودی زشت و بد ذات و خبیث: شکوفه‌های درخت زقوم که باید زیبا و دلربا باشد، گویا سرهای شیطان است، همان گونه که فرشته مظهر خوبی و کرامت است تا آن جا که زنان مصر در ستایش یوسف گفتند. دوزخیان نیز همچون بهشتیان، خوردنی و آشامیدنی دارند، اما نه تنها لذیذ و دلپسند نیست بلکه بد شکل و بد مزه و آزار دهنده است. برای دوری از غذاهای دوزخی نه راه فراری است و نه راه طفره. دوزخیان به قدری گرسنه هستند که از بدترین غذا شکم خود را پر می‌کند. فَمَالِئُونَ

۵۶. آزار دهندگان موسی علیه السلام



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا احزاب ۶۹ **مثال مردمی که با زبان و عمل خود باعث آزار پیامبر خدا شدند.**

الای اهل ایمان به پروردگار نباشید چون مردمی نابکار

که دادند آزار و زجر عظیم به پیغمبر خویش موسی کلیم

ن تهمتش کرد ایزد بری که نزد خدا بُد نکورهبری

در این آیه تأکید می‌کند که شما مثل بنی اسرائیل نباشید که تهمت به حضرت موسی زدند، یا نسبتِ نقص جسمی دادند، یا نسبتِ قتل و یا سحر و جنون که شناخت موضوع آن در فهم آیه نقشی ندارد. لعنت بزرگ، شاید همان لعنت آیه ۱۶۱ سوره بقره باشد که می‌فرماید **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ** کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر آنها خواهد بود. تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می‌شود، دعا برای عذاب است. گاهی رهبران الهی، از طرف مؤمنان هدف تهمت و اذیت قرار می‌گیرند. لازمه‌ی ایمان، دوری از تهمت است.

۵۷. مثال تاریکی و روشنایی



وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالبَصِيرُ فاطر ۱۹ وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ . وَ لَا الظُّلُّ وَ لَا الْحُرُورُ
وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي
الْقُبُورِ ۲۲ مؤمن به بینا و کافر به نابینا. مؤمن به نور و کافر به تاری. مؤمن به سایه
آرام بخش و کافر به باد سوزان و داغ. مؤمن به زنده و کافر به مرده. تشبیه شده

کجا بوده ظلمت همانند نور	کجا مرد بیناست مانند کور
نباشند مانند هم در حساب	نبودست سایه چنان آفتاب
هم از نور ایمان دل آکنده اند	کسانی که با علم خود زنده اند
که در چنگ نفسند چون بردگان	نباشند یکسان چو آن مردگان
نیوشاند آن را که خواهد خدا	سخنهای حق را بدور از خطا
نشاید نیوشنده سازی تو، او	کسی را که در گور رفته فرو

مقایسه خوبی‌ها و بدی‌ها و کمالات و کمبودها، مؤمن و کافر به ۴ چیز تشبیه شده.
مؤمن از نظر شخصیت و سرنوشت با کافر یکسان نیست. مؤمن، رو به رشد و
حرکت است، زیرا هم چشم حقیقت‌بین، هم نور دارد، هم نفس پاک و هم دل زنده.
اما کافر حاضر نیست حقیقت را ببیند و به خاطر ظلمات جهل و تعصب و تحجر
در راه حق حرکت نمی‌کند. مؤمنان، مردمی زنده دل و برخوردار از حیات حقیقی
هستند. ایمان به فرد و جامعه حیات می‌بخشد و کفر عامل مرگ فرد و جامعه است.

۵۸. دانه خردل میان سنگی بزرگ



يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي
الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ لقمان ۱۶

اندازه ی گناه را به دانه کوچکی در میان مکانی بزرگ باشد تشبیه کرده .

بدان ای پسر روز سخت عذاب	عملهایتان جمله گردد حساب
اگرچه بود دانه خردلی	که گم گشته در بین سنگ و گلی
و گر نیز گردیده باشد نهان	میان زمین یا که هفت آسمان
که آگه به هر چیز یکتا خداست	توانائی کار، او را سزااست

خَرْدَلٍ گیاهی است با دانه‌های سیاه رنگ و بسیار کوچک که ضرب‌المثل است.

۱- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه‌ی اصلاح اوست.

۲- در يك ارزیابی و نظارت کامل، باید کوچک‌ترین کارها نیز مورد توجه قرار گیرد

۳- کوچکی، «خَرْدَلٍ» سفتی، «صَخْرَةٍ» دوری و ناپیدایی، «السَّمَاوَاتِ، الْأَرْضِ»

در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»

۴- خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ... لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

۵- اعمال انسان، در این جهان از بین نمی‌رود. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»

۶- حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. «لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

۵۹. آفرینش یک تن

مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ لقمان ۲۸

آسانی زنده کردن همه ی انسانها را در قیامت به یک تن مثال زده شده است

بلی خلقت جملگی بشر بود سهل چون خلقت یک نفر

که باشد نیوشنده پروردگار بصیرست در کار خود کردگار

خَلَقَكُمْ آفَرِيدِن شَمَا دَر اِبْتِدَاءِ جِهَانِ بَعَثَكُمْ زَنَدَه گَرْدَانْدِن شَمَا پَس اَز مَرگ دَر اَنْتِهَاءِ جِهَانِ. كَنَفْسٍ وَاحِدَةً آفَرِينِش يَك اِنْسَانِ وَ زَنَدَه گَرْدَانْدِن اَو، بَا آفَرِينِش هَمَه اِنْسَانِهَا وَ زَنَدَه گَرْدَانْدِن ايشان هِيچ تَفَاوُتِي نَدَارَد، وَ اَصْلًا مَفَاهِيمِي هَمچُون سَخْت وَ آسَانِ وَ كَوچَكِ وَ بَزَرگِ دَر بَرَابَرِ قَدْرَتِ بِي اَنْتِهَاءِ خَدَا مَعْنِي نَدَارَد.

ریشه‌ی تشكيك و تردید در اصل معاد؛ گاهی طول زمان است که چگونه مردگان پس از گذشت زمان طولانی، دوباره زنده می‌شوند، گاهی خود مردگان است که چگونه استخوان‌های پوسیده، پراکنده و درهم‌آمیخته، از هم تفكيك می‌شوند و گاهی آگاهی از رفتار، کردار و افکار است که پس از آفرینش مجدد مردگان، چگونه به حساب این همه انسان رسیدگی خواهد شد؟

خداوند در این آیه با يك جمله، پاسخ همه‌ی این شبهات را می‌دهد که زنده کردن همه‌ی شما با آفرینش يك نفر یکسان است و زمان در آن تأثیری ندارد. او زمزمه‌های شما را می‌شنود و می‌بیند و تمام رفتار و کردارتان را می‌داند و به حساب همه می‌رسد. در علم و قدرت الهی، کمیّت و جمعیت، زمان و مکان، نهان و آشکار، تأثیری ندارد.

۶۰. موجی کوه آسا



وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَّجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ لقمان ۳۲

مثالی انسان هایی که گرفتار شوند و بعد از نجات درس و عبرت نگیرند.

هرآنکه که موجی گران همچو کوه فراگیرد آن کشتی باشکوه

به اخلاص خوانند پروردگار تضرع نمایند بر کردگار

اگر راه یابند سوی نجات دگرباره یابند جان و حیات

گروهی بمانند شاکر به وی گروهی ره کفر سازند طی

هرآن کس بود ناسپاس و کفور شود منکر روشن آیات نور

وقتی کرد به استخوان می رسد همه می شوند «عابد و زاهد و مسلمان». وقتی عذاب نازل می شود تازه همه ایمان می آورند. معما چو حل گشت آسان شود.

ظلل جمع ظلة به معنای ابری است که سایه می افکند و غالباً در مواردی بکار می رود که موضوع ناخوشایندی در کار باشد. مُقْتَصِدٌ به معنای اعتدال در کار، و وفای به عهد و پیمان است. کلمه‌ی خَتَّارٌ صیغه‌ی مبالغه، به معنای بسیار پیمان شکن است، چون مشرکان و گنهکاران، مکرّر در گرفتاری‌ها رو به سوی خدا می آورند و عهد و پیمان می بندند؛ اما پس از فرونشستن حوادث، باز پیمان شکنی می کنند، خداوند آنان را خَتَّار نامیده است. ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است، یعنی فقط هنگامی که اسباب و وسایل مادی قطع شود، این گروه متوجّه خدا می شوند. مثل برق اضطراری که وقتی همه‌ی برق‌ها خاموش شد، سراغ آن می روند. در زمان آزمایش الهی انسان‌ها به دو دسته تقسیم می شوند: موقع گرفتاری و خطر و امتحان وقتی فقط خداوند را تنها یاور و یاری دهنده می بینند با خلوص نیت صدایش میکنند و به او ایمان می آورند. اما بعد از گرفتاری و رفع مشکل از یاد میبرند که در اون موقعیت ضعیف و ناتوان بودند و قدرت و لطف خداوند باعث نجاتشان شده بوده بنابراین دوباره به اعمال قبیحشان ادامه می دهند اما اینها چه فکر کرده اند؟ نکند فکر می کنند توانسته اند خداوند رو فریب بدهند اینها نمیتوانند حق و نعمت رو بپوشانند بلکه با این اعمال فقط خودشان رو نابود می کنند و فریبشان به خودشان بر میگردد. خداوند از آزمایش ما نه سودی میبرد نه زبانی بلکه این منفعت یا ضرر رو خودمان برای خودمان با نوع اعمالمان تعیین می کنیم. اما این گروه که تعداد خیلی هستند این موهبت و رحمت را فراموش نمی کنند و در راه حق باقی میمانند و به خودشان می آیند.

۶۱. درختان قلم و دریا جوهر



وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ
كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ لقمان ۲۷
خداوند را به هفت دریا و بیشتر که دوات شود برای نوشتن تشبیه شده است.

اگر هر درختی بگردد قلم مرکب شود آب این هفت یم

چو خواهد ز یزدان نویسد کلام نگارش بماند همی ناتمام

عزیز و حکیم است حقا خدا ورا اقتدارست بی انتها

در آیه ۱۰۹ کهف: قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرگب شود، دریا پایان می گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند همانند آن (دریای اول) را کمک قرار دهیم. شاید مراد از «سَبْعَةُ أَبْحُرٍ»، کثرت باشد و عدد خصوصیتی نداشته باشد. **اگر آب همه ی دریاها هم مرگب شود، باز هم نمی توانند همه ی نعمت های الهی را بنویسند . الف-** مکتب انبیا، انسان را از ساده نگری و محدود بینی بریده و به بی نهایت مرتبط می کند لَوْ .. نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ.
ب- کلمات الهی، قابل شمارش نیستند.

کلمه الله چیست؟

۱. نعمت‌های خداوند. «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ...»
۲. سنت‌های الهی. «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ. إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ»
و «وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ»
۳. آفریده‌های ویژه‌ی خداوند. «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ»
۴. حوادثی که انسان با آنها آزمایش می‌شود. «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ»
۵. آیات الهی. درباره‌ی حضرت مریم می‌خوانیم: «وَوَصَّاتُ الْكَلِمَاتِ رَبِّهَا»
۶. اسباب پیروزی حق بر باطل. «وَوَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»، «وَوَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ»

از جمع مطالب گذشته به دست می‌آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنت‌ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می‌کند. بنابراین، اگر همه‌ی درختان قلم و همه‌ی دریاها مرگب شوند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی‌توانند آفریده‌های خدا، الطاف الهی و سنت‌هایی را که در طول تاریخ برای انسان‌ها و همه‌ی موجودات وجود داشته است بنویسند. در روایت می‌خوانیم: امام کاظم (علیه السلام) فرمود: مصداق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست. آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدس او واسطه‌ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می‌رسد.

۶۲. مثال نابرابری مؤمن و فاسق



أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ سجدہ ۱۸

مثال غیرممکن بودن.

مگر مؤمنانند چون فاسقان به چشم خداوندگار جهان

نباشند هرگز همانند هم کی کان شادی یک بحر غم

- ۱- در بیان حق، با طرح سؤال، از وجدان مردم کمک بگیرید. «أَفَمَنْ كَانَ ...»
 - ۲- شیوه‌ی مقایسه، یکی از بهترین شیوه‌های آموزشی است «أَفَمَنْ كَانَ ... كَمَنْ كَانَ»
 - ۳- تنها کفار، مخالف مؤمنان نیستند، افراد فاسق نیز در جبهه‌ی مخالف قرار دارند.
 - ۴- از مردم سؤال کنید، لیکن نظر حق خود را نیز اعلام کنید. «لَا يَسْتَوُونَ»
- «شیخ طوسی» گویند: این آیه درباره امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) و یکی از مردان قریش نازل گردیده است. و درباره علی بن ابی طالب و ولید بن عقبه بن ابی معیط نازل شده و مراد از **مؤمن در آیه علی علیه السلام و منظور از فاسق در آیه ولید بن عقبه است.** ولید روزی علی (علیه السلام) را ملاقات نمود و گفت زبان من از زبان تو بازتر و دندان من از دندان تو تیزتر است. علی به او گفت: نه چنین است ای فاسق سپس این آیه نازل گردید.

۶۳. الگو بودن پیامبر



لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ
اللَّهَ كَثِيرًا احزاب ۲۱

به پیغمبر حق کنید اقتدا پسندیده کاریست نزد خدا

هرآن کس که او هست امیدوار به دیدار یزدان و روز شمار

خدا را همیشه کند ذکر و یاد دل خویش بر مهر ایزد نهاد

اُسْوَةٌ در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره‌ی دو پیامبر عظیم الشان آمده: یکی درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) و دیگری درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله).

جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در براءت از شرك و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است. نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن.

حضرت علی علیه السلام: در هنگامه‌ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود. اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و **پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.**

اسوه یعنی اقتداء و پیروی، و تأسی کنید، هم در گفتار و هم در اعمال و او بهترین رهبر و مقتدایی است که باید به او اقتداء کنید و شما می‌بینید که او در راه خدا چه رنج‌هایی تحمل می‌کند و چگونه ثبات می‌ورزد، البته این اقتداء صفت نیکویی است که فقط مؤمنانی به آن متصف می‌شوند که حقیقت ایمان را دریافته‌اند و همه امیدشان به خداست و هدف و هم و غمشان خانه آخرت و دیدار پروردگار است و در نتیجه عمل صالح می‌کنند و همیشه بیاد خدا هستند و هرگز از پروردگار خود غافل نیستند.

- ۱- در الگو بودن پیامبر شك نکنید. لَقَدْ الْكُو بُودن پیامبر، دائمی است كَانْ
- ۲- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجت است. لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
- ۳- معرفتی الگو، یکی از شیوه‌های تربیت است. لَكُمْ- أُسْوَةٌ
- ۴- باید الگوی خوب معرفتی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند « أُسْوَةٌ »
- ۵- بهترین شیوه‌ی تبلیغ، دعوت عملی است. « أُسْوَةٌ »
- ۶- کسانی می‌توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ الْكُوها هر چه عزیز باشند؛ اما نباید انسان خدا را فراموش کند.

۶۴. مثال از خود بشر

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

تشبیه : آنچه برای خود نمی‌پسندیم، برای دیگران هم نپسندیم....

مثالی بیارد خدای جهان روم ۲۸ از آنچه که هستید درگیر آن

شریکند آیا به رزق شما غلام و کنیزانتان در سرا

چو دارید بیم از شریکان خویش دل از بردگان نیز دارید ریش ؟

بدین گونه آیات خود را بیان نماییم بر بخردان جهان

شريك داشتن، سبب دلهره است. شُرَكَاءَ ... تَخَافُونَهُمْ شما که برای يك لحظه شريك

را تحمّل نمی‌کنید، چگونه برای خداوند شريك دائمی می‌پذیرید؟!

شما که انسان‌های مشابه اما زيردست خود را شريك خود نمی‌دانید، چگونه غير

مشابه خدا را شريك او می‌دانید؟! شما که شريك در بهره‌گیری از رزق را قبول

نمی‌کنید، چگونه شريك در آفرینش را برای او می‌پذیرید؟!

شما که از دخالت افراد مشابه خود بیمناکید، چگونه سنگ و چوب را در کار خدا

دخالت می‌دهید؟! شما که مالک حقیقی نیستید، حاضر به شريك شدن نیستید،

چگونه سنگ و چوب را شريك آفریدگار و مالک حقیقی قرار می‌دهید؟

- استفاده از مثال، از روش‌های تبلیغ و تربیت است. «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا» - وجدان

خود را قاضی کنید و بیاندیشید؛

۶۵. مثل خوردن گوشت برادر مرده



أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكْرِهُهُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿حجرات ۱۲﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها پرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.

وجه تشبیه : غیبت به خوردن گوشت برادر مرده خود تشبیه شده !

مسازید غیبت به هیچ انجمن

مگوئید پشت سر هم سخن

خورد گوشت مرده اخوان خود؟

کسی از شما هیچ راضی بشد

شما راست نفرت خود از این عمل بود حکم غیبت همین در مثل

بترسید و باشید پرهیزکار رحیم است و توابع پروردگار

یعنی آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن اوست و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همانند خوردن گوشت بدن اوست

(گوشت {آبرو} انسان زنده ترمیم میشود ولی مُرده، {آبروی رفته} هرگز) .

سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت اوست، و هرچیز آن را به خطر بیندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد، بلکه گاه ترور شخصیت از ترور شخص مهم تر محسوب می شود،

و اینجا است که گاه گناه آن از قتل نفس نیز سنگین تر است. یکی از فلسفه های تحریم غیبت این است که این سرمایه بزرگ بر باد نرود، و حرمت اشخاص درهم نشکند. و حیثیت آنها را لکه دار نسازد.

غیبت، بد بینی می آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می کند، سرمایه اعتماد را از بین می برد، و پایه های تعاون و همکاری را متزلزل می سازد.

می دانیم اسلام برای مسئله وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی و انسجام و استحکام آن اهمیت فوق العاده ای قائل شده، هر چیز این وحدت را تحکیم کند مورد علاقه اسلام است، و هر چیز آن را تضعیف نماید منفور است، و غیبت یکی از عوامل مهم تضعیف است. از اینها گذشته (غیبت) بذر کینه و عداوت را در دل ها می پاشد، و گاه سرچشمه نزاع های خونین و قتل و کشتار می گردد.

۶۶. مثل سیمای یاران رسول الله صلی الله علیه و آله



مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ
فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى
سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿فتح ۲۹﴾

**وجه تشبیه : اصحاب خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به پنج صفت ممتاز
توصیف و تشبیه کرده از جمله نمو سریع و نیرومند شدن چشمگیر یاران. تشبیه
جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی، قابل دقت است.**

محمد رسول است از کردگار	فرستاده گشته ز پروردگار
مریدان او یار همدیگرند	که با مشفق بار هم را برند
ولی سخت گیرند بر کافران	سخن تند رانند با منکران
ببینی که اندر سجود و رکوع	بجویند فضل از خدا با خضوع

رضای الهی و لطف خدا)	(طلب می نمایند اندر دعا
نشانهای نور خدا رو نمود	به رخسار آنها ز فرط سجود
از آنان چنین است اندر مثال	به تورات و انجیل این وصف حال
در اول بود شاخه ای نرم و سست	یکی دانه باشد که هرگه برُست
که بر ساقه اش استند او پایدار	ولی اندک اندک شود استوار
خود احسنت گویان در آن بنگرد	که هر باغبانی بر آن بگذرد
به خشمی کشاند فزون تر ز پیش	همه کافران را بدین کار خویش
که هرکس شود مؤمن و راستکار	چنین وعده دادست پروردگار
بر او اجر بسیار سازد عطا	گناهان او را ببخشد خدا

خداوند اصحاب خاصّ پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از لسان تورات به پنج صفت ممتاز توصیف نموده، سپس به نقل از انجیل آنان را به زراعتی تشبیه کرده است که جوانه های خود را خارج ساخته، آنگاه به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده، و بقدری رشد و نمو کرده و پربرتک شده که زارعان را به شگفتی وامی دارد.

وجه تشبیه نمو سریع و نیرومند شدن چشمگیر است؛ یعنی همراهان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیروان راستین خط آن حضرت که در آغاز بعثت بسیار اندک و ضعیف بودند، طولی نکشید که روز به روز بر تعداد و نیروی آنها اضافه شد، به گونه ای که شوکت و بزرگی آنان اعجاب آور گردید.

در این آیه، شیوه‌ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است:

رابطه با بیگانگان: اشداء شدت و سختی.

با خودی‌ها: رحماء محبت و مهربانی.

با خداوند: رکعا سجداً عبودیت و بندگی.

با خود: یبتغون تلاش و کوشش و امید به فضل خدا.

تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی: قابل دقت است زیرا:

الف. کشت، از درون زمین است، عقیده نیز از درون انسان است.

ب. کشت، در محیط مناسب رشد می‌کند، جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه‌های مناسب دارد.

ج. کشت، دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است، رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.

در نوشتن صلح‌نامه حدیبیه، همین که حضرت علی علیه السلام نوشتند:

محمد رسول الله، نماینده کفار اصرار کرد که این کلمه باید حذف شود، امام از

حذف لقب رسول الله (صلی الله علیه و آله) ناراحت بود ولی خداوند به جای آن در

متن قرآن فرمود: محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)

یاران پیامبر، در جستجوی دنیا و آخرتند، فضل به نعمت‌ها و امکانات مادی، و (رضوان) به نعمت‌ها و امور معنوی گفته می‌شود.

شاید هم مقصود این باشد که یاران پیامبر برای کار خود ارزشی قائل نیستند،

بلکه به فضل او دل‌بسته اند نه به اعمال خود.

۶۷. مَثَلُ نُورِ خِدا وَ يَفِ دِهان



يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صف ۸)
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾

وجه تشبيهه : تعاليم اسلام به روشنائي و تلاش هاي دشمنان به فوت کردن تشبيه شده است.

بخواهند كفار، نور خدا	به گفتار لغو و كلام خطا
نمايند خاموش اندر قلوب	بپوشند برآن لباس عيوب
و ليكن خداوند والامقام	نگهدار آن نور باشد تمام
اگرچه كه كفار بر ذوالجلال	نباشند خوش دل از اين گونه حال
بلى اوست پيغمبرى داده است	خدای تو پيكي فرستاده است
كه تا مردمان را به آيين راست	هدايت نمايد كه راهي سزاست
كه پيروز گردد بدون گمان	بر اديان ديگر بدور زمان
اگرچند بر مشركان هيچگاه	نيايد خوشايند اين نيك راه

در این آیه آیین خدا و قرآن مجید و تعالیم اسلام به نور و روشنایی تشبیه شده و توطئه ها و تلاش های مذبحخانه دشمنان به دمیدن و فوت کردن با دهان تشبیه گشته است که آنها می خواهند نور عالمتاب الهی را با پف کردن خاموش سازند. چقدر مضحک است که انسان نور عظیمی همچون نور آفتاب را بخواهد با پف کردن خاموش کند! آنها خفاشانی هستند که گمان می کنند اگر چشم از آفتاب فرو پوشند و خود را در پرده های ظلمت شب فرو برند، می توانند به مقابله با این منبع نور برخیزند. زهی خیال باطل.

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه می گوید: به وسیله قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خداوند نورش را کامل می گرداند، هنگامی که او را بیرون می آورد تا بر همه ادیان پیروزش گرداند و غیر از خدا پرستیده نگردد؛ و این معنای این حدیث است که می فرماید: خداوند زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ یعنی این که خداوند ظاهر کننده کلام خود، تأیید کننده پیامبرش، آشکار کننده دین او، و رساننده آئین خود به نهایت و پایان کارش می باشد. مراد از نور در این جا دین و آیین الهی اسلام است؛ کما این که در آیات دیگر، قرآن و کتب آسمانی، اسلام و شرایع الهی و ایمان به خداوند و ... از مصادیق نور شمرده و برای آن ها به نور تعبیر آورده شده است.

۶۸. مَثَلِ چوب خشک منافقان



وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خَشَبٌ
مُّسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى
يُؤْفَكُونَ منافقون ۴

وجه تشبیه : قرآن منافقان را به چوب های خشکیده تشبیه کرده است.

چو بر جسم ایشان نمائی نظر	تو را خیره گردد همانا بصر
که دارند آراسته ظاهری	چو بر صورت این کسان بنگری
به گفتن چو آیند ای مصطفی (ص)	دهی گوش بر قول آنها فرا
یکی خشک چوبند کاستاده اند	که تکیه به دیوارشان داده اند
که از هر کجائی برآید صدا	از او نیز خیزد ز وحشت ندا
گمان می نمایند تا آن بیان	بر ایشان بود مایه ای از زیان
همانا که با دین تو دشمنند	از ایشان حذر کن که خدعه زنند
بگیرد خدا جانشان زین نسق	که تا کی بتابند رخ را ز حق

خداوند متعال در این آیه، منافقان را که ظاهری جذّاب و فریبنده و باطنی بی روح و پوچ دارند، تشبیه کرده است به چوب های خشکی که بر دیوار تکیه داده شده است؛ یعنی منافقان هر چند ظاهری آراسته و قیافه و هیكلی فریبنده دارند، ولی در باطن سست و فاقد هرگونه استقلال و اراده هستند.

در سوره توبه، خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: اموال و اولاد منافقان ترا به شگفتی نیاندازد، در این جا می فرماید: قیافه و بیان آنان سبب شگفتی شما نشود. گرچه در این آیه، مخاطب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است ولی مراد تمام مسلمانان هستند که ممکن است ظواهر و بیان منافقان آنان را تحت تأثیر قرار دهد. چوب اگر در سقف و دیوار و در و پنجره به کار رفته باشد مفید است، ولی اگر آن را در کناری به چیزی تکیه دهند، نشانه بلا استفاده بودن آن است.

«خُشْبٌ مُسَنَّدَةٌ». تشبیه منافقان به تنه های بریده شده درخت، «كَانَهُمْ خُشْبٌ مُسَنَّدَةٌ»، از جهاتی می تواند باشد از جمله:

۱. سبکی و پوکی و شکسته شدن در برابر فشار و ضربه؛

۲. جمود و خشکی و عدم انعطاف و تأثیر پذیری؛

۳. عدم استقلال در ایستادن روی پای خود؛

۴. عدم قدرت بر شنیدن و اندیشیدن

منافقان، از مؤمنان دلهره دارند و همواره نگرانند که مبادا آیه ای درباره آنان نازل شود. هم العدو یعنی دشمن واقعی این افراد هستند، زیرا:

اولاً درون جامعه هستند و از اسرار مسلمانان آگاهند،
ثانیاً چون در لباس دوست هستند شناخت آنان مشکل است،
ثالثاً چون ناشناخته‌اند مبارزه با آنان سخت‌تر است،
رابعاً چون پیوندهای نسبی و سببی با مسلمانان دارند برخورد با آنان پیچیده‌تر است
و خامساً ضربه آنان غافلگیرانه‌تر است.

۱. منافقان، در میان ما و جلو چشمان ما هستند، نه افرادی دور از چشم. «رَأَيْتَهُمْ»
۲. به هر قیافه‌ای اعتماد نکنیم که قیافه زاهدانه دلیل تقوا نیست. در برخی موارد،
ظاهر زیبا وسیله فریب مردم است. «تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ»
۳. اگر هشدارهای الهی و توجه پیامبر نباشد، سخنان زیبا و فریبنده، حتی پیامبر را
به شنیدن وادار می‌کند. «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»
۴. منافقان، ظاهری آرام، ولی باطنی پر دغدغه دارند و همیشه در وحشت و
اضطرابند «يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ»
۵. از دشمن داخلی بیشتر بترسید. «هُمُ الْعَدُوُّ»
۶. دشمن را بشناسیم و فریب ظاهر و سخنان او را نخوریم.
۷. منافقان با خدا درگیرند و خدا نیز آنها را لعنت می‌کند: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» (قاتل از باب
مفاعله در مورد درگیری طرفینی است و لذا نفرمود: «قتلهم الله»
۸. موضع‌گیری منافقان در برابر اسلام، شگفت آور است. «أَنْتَى يُؤْفَكُونَ»

۶۹. مثال انسان بدتر از حیوان



و لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف ۱۷۹)

وجه تشبیه : انسان هایی که چشم و گوش دارند و درک حقیقت را ندارند به چارپایان تشبیه شده اند.

نهادیم بهر جهنم کنار	ز جن و ز انس عده ای بشمار
که دل‌هایشان هست بی درک و فهم	ندارند از فکرت و هوش سهم
همه دیده ها کور و هم پرده پوش	نه هرگز نیوشند چیزی به گوش
همه لال و کورند و غرق و حل	چو انعام باشند بل هم اضل
که آن مردمان جملگی جاهلند	ز معنای انسانیت غافلند

قرآن، در این آیه، آفرینش بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ می‌داند و در آیه‌ای دیگر خلقت جنّ و انس را برای عبادت می‌شمارد، وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ کدام یک صحیح است؟ هدف اصلی آفرینش، خداپرستی و عبودیت است، ولی نتیجه‌ی کار بسیاری از انسان‌ها در اثر عصیان، طغیان و پایداری در کفر و لجاجت، دوزخ است، گویا که در اصل برای جهنم خلق شده‌اند.

حرف لام در لَجَهَنَّمَ، برای بیان عاقبت است، نه هدف. مانند نَجَّار که هدف اصلی او از تهیه کردن چوب، ساختن در و پنجره‌های زیباست، ولی کار به سوزاندن چوب‌های بی‌فایده در بخاری می‌انجامد که آن هدف فرعی است.

این مطلب، شبیه این جمله‌ی حضرت علی (علیه السلام) است که می‌فرماید: خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز با صدای بلند می‌گوید: «لِدُوا لِمَوْتٍ وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ» بزیاید برای مرگ و بسازید برای خرابی، یعنی پایان تولد، مرگ، آخر ثروت‌اندوزی، فنا و پایان ساختمان ساختمان، خرابی است.

آری، انسان‌هایی که هویت انسانی خود را از دست داده‌اند، جایگاهی جز آتش ندارند، «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» چنانکه خود آنان نیز اعتراف می‌کنند که اگر دستورات الهی را شنیده بودند و تعقل می‌کردند، در جهنم جای نداشتند. «قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ».

انسان در داشتن چشم، گوش و زبان، شبیه حیوان است، ولی کیفیت و هدف بهره‌برداری انسان از نعمت‌ها باید بهتر و بیشتر باشد، وگرنه همچون حیوان بلکه پست‌تر از اوست. انسان باید علاوه بر ظاهر، ملکوت را ببیند و علاوه بر سر و صداهای ظاهری، زمزمه‌های باطنی و معنوی را بشنود.

آدمی‌زاده طرفه معجونی است / از فرشته سرشته و ز حیوان

گر رود سوی این، شود به از این / و رود سوی آن، شود پس از آن

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: **چرا خداوند تمام بندگانش را مطیع و موحد**

نیافرید؟ حضرت فرمودند: اگر چنین می‌شد، دیگر ثواب و عقاب معنا نداشت، زیرا

آنان مجبور بودند و اختیاری نداشتند، اما خدا انسان را مختار آفرید و علاوه بر عقل و فطرت، با تعالیم پیامبران و کتب آسمانی مسیر هدایت او را روشن کرد و او را به اطاعت فرمان داد و از نافرمانی نهی، تا فرمانبرداران از عاصیان مشخص شوند. گرچه تمام اسباب طاعت و عصیان را خداوند آفریده، اما به چیزی امر یا نهی نکرده مگر آنکه انسان می‌تواند ضد آن را نیز انجام دهد و مجبور نیست.

آری، تکلیف‌پذیری، تنها ارزش و وجه امتیاز انسان از دیگر موجودات است

۱. فرجام بسیاری از انسان‌ها و جنیان، دوزخ است. «ذَرَأْنَا...»

۲. جنّ هم مثل انسان، تکلیف و اختیار، کیفر و پاداش دارد. «مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ»

۳. ملاک انسانیت، فهم پذیرش معارف و تکلیف دینی است، وگرنه انسان مانند حیوانات است. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ»

۴. کسی که با وجود توانایی از نعمت‌های الهی درست بهره نبرد، بدتر از موجودی است که اساساً آنها را ندارد.

۵. انسان‌های غافل و بی‌بصیرت، در بی‌تفاوتی، شکم‌پرستی، شهوت‌رانی، استثمار شدن و محرومیت از لذت معرفت مانند چهارپایان بلکه بدتر از آن می‌باشند.

۶. انسان‌های بی‌بصیرت، از هدف، خدا، خود، امکانات، آخرت، ذریه، آیات الهی، قانون خدا، الطاف گذشته و گناهان خویش غافلند. دوزخی شدن بسیاری از انسان‌ها، به خاطر بهره‌نبردن از نعمت‌های الهی در مسیر هدایت و کمال است.

۷۰. مَثَلِ يَهُودِ بَنِي نَضِيرِ



كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ حشر ۱۵
مثال : مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود .

بود حال این منکران عنود چو کفار پیشین دور وجود
که خود کیفر کارهای خطا بدیدند آنان به دار الفنا
به دار البقا نیز اندر جحیم عذابی ببینند سخت و الیم

ولی یهودیان بنی نضیر، فریب وعده‌های منافقان را خوردند و فکر نکردند که این منافقان، چندی قبل همین وعده‌ها را به یهودیان بنی قینقاع دادند و وفا نکردند.

۱. در شناخت افراد و گروهها، به سابقه آنها مراجعه کنید

۲. رهبر جامعه، باید از تاریخ اقوام و گروهها آگاه باشد.

۳. در تبلیغ و تربیت، از نمونه‌هایی استفاده که آشنایی مردم با آن آسان‌تر باشد..

۴. تلخی‌های مادی، پرتوی از کیفر کفار است. «ذاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ»

۵. تاریخ دارای قانون و سنت‌های ثابت است. کفار اگر راهی را رفتند، مزه تلخ آن

را چشیدند، شما هم اگر آن را بروید، خواهید چشید. - تلخی‌ها و شیرینی‌ها، نتیجه

عملکرد خود ماست. - همکاری با منافقان، هم در دنیا عذاب دارد و هم در آخرت.

۷۱ . مثل و اراده ی خداوند



وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا (مدثر ۳۱)

کسانی که هستند اهل کتاب بگردند موقن بدین انتخاب

هرآن کس از ایمان حق دم زند فزون گردد ایمانش از این عدد

که اهل کتاب و دگر موقنین نباشند بر هیچ چیزی ظنین

ولی کافراند بیمار دل فرورفته تا جیب در تیره گل

بگویند یزدان از این سان مثل مرادش چه بودست اندر عمل

يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ لکن باید بدانیم که مراد از «اضلال» رهاکردن به حال خود است یعنی خداوند انسان نااهل را به حال خود رها می کند. مانند کشاورزی که دانه و هسته فاسد و خراب را رها کرده و کنار می گذارد، ولی دانه سالم را نگه می دارد و اسباب رشد آن را فراهم می کند. اداره و تدبیر امور هستی، بسیار دقیق و حساب شده است. کارگزاران نظام هستی، به تعداد مورد نیاز در جای خود قرار می گیرند. گاهی یک مطلب ساده، افرادی را هدایت و گروهی را گمراه می کند.

۷۲. مثال مس آب کرده



إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ . كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ . كَغَلِي الْحَمِيمِ

خوراک جهنمیان به داغی مس و نوشیدنی آن به آب جوش تشبیه شده .

درختی است زقوم اندر جحیم دخان ۴۳ تا ۴۶ که بر مجرمان ز آن غذا می دهیم

که اندر شکمهایشان با خروش چو مس اندر آتش بیاید بجوش

همان سان که در روی آتش به تاب بجوش آید آنگه که ریزند آب

زقوم غذای ناخوشایند و گیاهی است که از دوزخ می روید، آری همان گونه که انسان مجرم در دوزخ همیشه می ماند، درخت هم به اراده‌ی خدا باقی می ماند.

أَثِيمٍ به کسی گویند که بر گناه پایدار باشد. مهل فلز یا مس ذوب شده و آلوده

۱- معاد، جسمانی است. طعام و آب جوش، نشانه‌ی جسمانی بودن معادست .

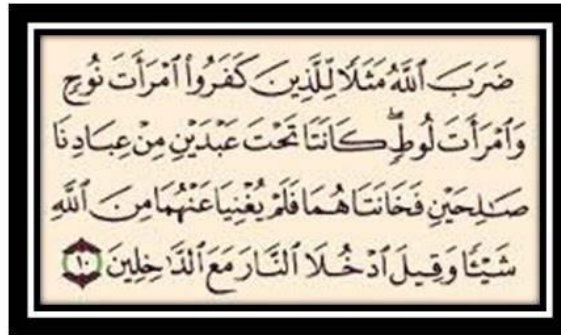
۲- گناه سبب عذاب و قهر الهی است. ۳- عذاب قیامت هم جسمی و هم روحی.

عذاب جسمی موادّ جوشان و عذاب روحی، شنیدن تحقیر و تمسخر به اینکه

شما بودید که در دنیا تنها برای خود عزّت و کرامت قائل بودید.

۴- دوزخیان از درون و بیرون می سوزند. يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ...

۷۳. مثال زنان بد و شوهران خوب



ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُوحٍ وَ امْرَأَةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ

وجه تشبیه: قرآن وضعیت کافران را به خیانت کردن زن نوح و لوط تشبیه نموده.

برای کسانی که کافر شدند	تحریم ۱۰	که در زمرة کفرگویان بُدند
دو تن را مثال آورد کبریا		زن نوح را و زن لوط را
که دست دو تن بودشان اختیار		دو تن بنده نیک پروردگار
خیانت نمودند لیکن زنان		نگشتند از زمرة مؤمنان
توانی نَبُد آن دو پاکیزه را		رهانند زنها ز قهر خدا
ندا آمد آید اندر سقر		به همراه آن کافران دگر

بنابراین وجه شباهت در این تشبیه **خیانت کردن** است، یعنی خیانت به خدا و رسول از هر کس سر بزند، نتیجه اش آتش دوزخ است، هر چند وابسته و متصل به پیامبران باشد. این آیه، دو زن را به عنوان نمونه اعلاى کفر معرفی کرده است که

هر دو با مخالفان آنان هم رأی و هم دست بودند. در احادیث می‌خوانیم که زن نوح و لوط خیانتی به معنای انحراف جنسی نداشتند، بلکه مراد از خیانت، مخالفت با برنامه‌ها و اهداف پیامبر و همکاری با مخالفان آنان است. در آغاز سوره، سخن از انحراف دو نفر از زنان پیامبر بود، **صَغَتْ قُلُوبُكُما** و فرمود: اگر علیه پیامبر توطئه کنید، خداوند و فرشتگان و مؤمنان حامی او هستند. در اواخر این سوره، سخن از دو همسر دوزخی حضرت نوح و لوط است که به خاطر خیانت دوزخی شدند و آن دو پیامبر، با وجود مقام نبوت، نمی‌توانند چیزی از قهر خدا را از همسرانشان دفع کنند. همسر پیامبر بودن سبب نجات نیست. چنانکه فرزند پیامبر بودن نیز چنین است، بلکه عملکرد خود انسان است که به دنبال آن سعادت یا شقاوت است. در قرآن علاوه بر این آیه، چندین بار از هلاکت زن لوط سخن به میان آمده است. **كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ** بهترین روش در تربیت، تذکر غیر مستقیم است. با این که ابولهب و پسر نوح نیز نمونه کفر بودند، اما خداوند به همسران دو پیامبر مثال زد و کلمه خیانت را مطرح کرد تا با فاش کردن راز پیامبر صلی الله علیه و آله توسط همسرش که نوعی خیانت است، تناسب داشته باشد و هشدار و خطاری به زنان پیامبر باشد که گمان نکنند وابستگی به پیامبر کلید نجات است. حفظ خانواده از آتش دوزخ که در آیه ششم خواندیم، **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ** به معنای موفقیت صد در صد انسان نیست. زیرا گاهی خانواده او زیر بار نمی‌روند. **فَخَانَتْهُمَا** ۱- زن می‌تواند الگوی فساد یا صلاح، در طول تاریخ باشد. از بی‌ادبان می‌توان ادب آموخت. زن در عقیده و عمل آزاد است. جریان کفر و نفاق، حتی در خانه انبیا نفوذ می‌کند.

۷۴. مثال دو زن الگو و نمونه (۲)



و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ (تحريم ۱۲) پاکدامنی، نفخه‌ی روح، تصدیق پیامبران و کتب آسمانی و اطاعت محض در برابر خدا.

به یاد آر آن مریم خوش نهاد که او دخت عمران بُدی از عباد

نگه داشت دامان خود از گناه در آن بردمیدی ز روحش اله

بفرمود تصدیق آن راستکار کتاب و سخنهای پروردگار

همانا که او بود شخصی سزا که می کرد طاعت زیکتا خدا

زنان کامل چهار نفرند: آسیه همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها زنی که نامش در قرآن آمده، مریم ۳۱ مرتبه در دوازده سوره که ۱۲ بار و یک سوره قرآن، به نام اوست. خداوند از پاکان دفاع می‌کند. چون به حضرت مریم تهمت ناپاکی زدند، (وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا)، در قرآن دو بار فرمود: او پاکدامن است. قرآن، حضرت مریم را به عنوان الگوی پاکدامنی برای مردان و زنان معرفی کرده است. ارزش زن به پاکدامنی اوست. حضرت عیسی مسیح فرزند پاک، از دامان پاک برمی‌خیزد.

۷۵. قراردادن شریک برای خدا

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (حج ۳۱) وجه تشبیه: مشرکان را به معلق بودن در هوا که هیچ توانی نداشته و در معرض خطر قرار دارند تشبیه کرده است.

به اخلاص خوانید پروردگار که آن کس که شد مشرک کردگار

همانند اینست اندر مثال که از آسمان افتد آن بدخصال

چو در راه مرغان بر او نوک زنند همه گوشت از جان او برکنند

و یا تندبادی بیاید شدید بیندازد او را به جایی بعید

توحید، به همه چیز ارزش می‌دهد و شرک، ارزش را از بهترین موجودات سلب می‌کند. هُدهُد پرنده که به پروردگار جهان، ایمان داشت، به خاطر سوز و علاقه‌ای که برای هدایت مردم مشرک داشت، به جایی رسید که واسطه هدایت یک منطقه شد ولی انسان به خاطر شرک، طوری سقوط می‌کند که خوراک پرنده می‌شود. فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ جز خدا به هر قدرتی وصل شویم، پایانش سقوط است، حتی ابرقدرت‌ها و شرک، از هیچ کس بخشوده نیست. میان جدا شدن از خدا و سقوط کردن و طعمه صیادان شدن، لحظه‌ای فاصله نیست مقدس‌ترین کارها (طواف)، در مقدس‌ترین مکان‌ها (مسجد الحرام) و در مقدس‌ترین ایام (عید قربان)، اگر با اخلاص همراه نباشد، عاقبتش سقوط است نه رشد. اخلاص، انسان را در برابر بادهای و طوفان‌ها بیمه و نداشتن اخلاص انسان را در مسیر طوفان‌ها قرار می‌دهد. أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ شرک.

۷۶. مثال سنگینی گوش مستکبران

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلِيٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّطَهُ بَعْدَ إِقَامِ الْعَذَابِ ۖ وَتُكْوَبُونَ عَلَىٰ آيَاتِنَا وَتَكْتُمُونَ صَوْتَكُمْ فَانظُرُوا إِلَىٰ مَا تُكْتُمُونَ إِنَّكُمْ عِنْدَ رَبِّكُم مَّا تَكْتُمُونَ ۚ
کری تشبیه نموده است. وجه تشبیه: مستکبران خود را به نشنیدن میزنند و خداوند به

چو خوانده شود بر وی آیات ما
چنان با تکبر نماید ابا
تو گوئی که نشنیده آن را بگوش
و یا اینکه گوئی کرسست از دو گوش
خبرها ده او را به قعر جحیم
که آنجا ببیند عذابی الیم

وقر، به معنای سنگینی است. به افراد با شخصیت و سنگین نیز باوقار می گویند از این آیه استفاده می شود که افراد متکبر، حتی حاضر به شنیدن سخن حق نمی باشند. چه رسد به آنکه آن را بشنوند و در آن اندیشه کنند و اگر منطقی نبود نپذیرند. شنیدن سخنان لاهو و باطل، آمادگی پذیرش حق را از انسان سلب می کند. لَهُوَ الْحَدِيثِ برخی افراد، از هر زبانی آیات الهی را بشنوند، باز هم زیر بار نمی روند. وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلِيٰ مُسْتَكْبِرًا

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ی من / آنچه البته به جایی نرسد فریاد است
روحیه ی استکباری، مانع پذیرش حق و حقیقت است.

وَآلِيٰ مُسْتَكْبِرًا گوش ندادن به سخن حق، نشانه ی استکبار است. مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا آن که طالب سخنان باطل باشد، آمادگی شنیدن قرآن را ندارد. يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثِ مستکبران، سزاوار تحقیر هستند. كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا.

۷۷. مَثَلُ بِيهودِغى در دعوت كافرين لجوج

وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمٌّ
فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ بقره ۱۷۱

وجه تشبیه: در این آیه کافران را بسان کران و کوران که دعوت پیامبر تأثیری بر آنان ندارد تشبیه شده است.

چنین سیره کافران در عمل	همانند آن است اندر مثل
که بر سوی حیوان برآری ندا	کز آن بانگ تنها نیوشد صدا
نداند مفهوم آن بانگ چیست	که قادر به درک سخن هیچ نیست
بلی کافران هم به گفتار و کار	چو حیوان بمانند در روزگار
که هستند آنها کر و لال و کور	ندارند خود بهره ای از شعور

دعا خواندن از نزدیک و نداء برای خواندن از راه دور است. در این آیه دو تشبیه است: یکی تشبیه دعوت کننده ی حق، به چوپان. و دیگری تشبیه کافران، به حیواناتی که از کلام چوپان چیزی جز فریاد نمی فهمند. یعنی ای پیامبر! مثال تو در دعوت این قوم بی ایمان به سوی حق و شکستن سدهای تقلید کورکورانه، همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می زند و آنها این پیام را درک نمی کنند. زیرا چشم و گوش دل آنها بسته شده و در واقع کر و لال و نابینا هستند. ارزش چشم و گوش و زبان، به آن است که مقدمه ی تعقل باشد، و گرنه حیوانات نیز چشم و گوش دارند صُمُّ بُكُمْ... اشخاص بی تفاوت در برابر دعوت حق، مثل حیوانند، کورند، کردند، لالند و بی عقلند.

۷۸. گمراهان کر و کور



أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ مَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (زخرف ۴۰)

وجه تشبیه : بی اثر بودن هدایت افرادی که خود را به کوری و کری زده اند.

تو ای مصطفی می توانی مگر که چیزی بگویی به کفار کر

مگر این چنین مردم قلب کور که دانسته از حق بگشتند دور

توانی هدایت نمائی به راست به آیین پاکی که راه خداست

۱. اگر زمینه پذیرش نباشد حتی سخن رسول خدا اثری نخواهد داشت. أَفَأَنْتَ

۲. پیامبر برای هدایت مردم سوز داشت. أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ ... أَوْ تَهْدِي

۳. قرین شدن شیطان سبب کری و کوری باطنی می گردد. الصُّمَّ- الْعُمْىَ

سخن حق تنها در زنده دلان خدا ترس مؤثر است نه دیگران. لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا تَا

به هر زنده دلی هشدار دهد، «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ» تنها کسانی

را هشدار می دهد که پیرو ذکر بوده و خداترس می باشند. انسان خواب را می شود به

راحتی بیدار کرد ولی کسی که خود را به خواب زده محال است بیدار شود (یعنی

استعداد هدایت و شنیدن حق و قبول کردن واقعیت از او سلب شده)

۷۹. پراکندگی مردم در قیامت



يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ قَارِعَةٌ ۚ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۝
وجه تشبیه: مردم در قیامت به افراد سرگردان و پریشان تشبیه شده است .

ملخ وار مردم در آن روز سخت پراکنده گردند هر سو ز بخت
چو پشم زده ریز گردد جبال از آن هیبت و اقتدار و جلال

قارعة کوبیدن چیزی بر چیزی است. یکی از نام‌های قیامت، زیرا با صیحه‌ی کوبنده آغاز می‌شود. در روایات، میزان و معیار سنجش اعمال انسان‌ها در قیامت هستند. کوه‌های رنگارنگ در اثر قطعه قطعه شدن و خورد و خاک شدن، مثل پشم زده رنگارنگ می‌شوند. منفوش به معنای باز کردن و کشیدن پشم است.

قیامت روز تحیر و سرگردانی بشر است. آیا این حوادث عجیب و هولناک که دامنگیر کوه‌ها می‌شود بر اثر انفجارات درونی، و متلاشی شدن نظام اتمی آنها، و آزاد شدن انرژی‌های نهفته درونی است؟ یا ضربه‌ای از خارج بر آنها وارد می‌شود مانند برخورد سیاره‌های آسمانی با سرعت و جاذبه شدید به یکدیگر؟ یا
کوه‌هایی که رنگ‌های مختلف دارند با زلزله قیامت متلاشی شده و در فضا پراکنده می‌شوند.

۸۰. آسمانها چون فلز و کوه ها پشم زده شده

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ مَعَارِجُ ۸ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۹
يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِكُتُبٍ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنَا إِنَّ
كُنَّا فَاعِلِينَ

بلند آسمان نیز روز عذاب ۸ گدازان شود چون فلز مذاب

چو پشم زده ریز گردد جبال ۹ همه خرد گردند با آن جلال

یکی روز خواهد رسد یک زمان انبیا ۱۰۴ چو طومار پیچد به هم آسمان

شود همچو آن حالتی کز نخست خدایش به خلقت نمودی درست

بلی وعده ماست اندر صفت که انجام خواهد شدن عاقبت

برای بر پا شدن قیامت، نظام موجود زمین و آسمان به کلی دگرگون می‌شود. در قرآن تعبیراتی که این بهم خوردن را بیان می‌کند، آسمان را مثل طومار درهم می‌پیچیم. نظام موجود در آسمان، پایانی دارد و روزی نابود می‌شود. يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ انفجار دریاها . زلزله های عظیم و ویرانگر. تاریک شدن خورشید ماه. شکافتن کرات آسمانی و... نظام هستی ازلی و ابدی نیست و سرانجام دستخوش تغییر و تحول خواهد گردید. قدرت خدا نسبت به درهم پیچیدن آسمانها، به آسانی پیچیدن یک طومار است. تمثیل، بهترین و رساترین راه برای تفهیم و تفهم است. كَطَيِّ السَّجْلِ همان گونه که پیچیدن یک طومار به معنای محو نوشته‌های آن نیست، درهم پیچیده شدن آسمانها نیز نشانه نابودی آفریده‌ها نیست.

۸۱. متلاشی شدن کوه ها

این مطلب در آیات متعددی از قرآن مجید منعکس است و مراحل مختلفی برای آن ذکر شده:

نخست این کوه ها به لرزه در می آیند: (يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ) (مزمّل ۱۴)
در مرحله دوّم از جا کنده می شوند: (وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ) (حاقه ۱۴).

در مرحله سوّم به حرکت در می آیند (وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا) (طور ۱۰).

در مرحله چهارم در هم کوبیده می شوند (فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً) (حاقه ۱۴) «زمین و کوه ها یکباره در هم کوبیده می شوند».

در مرحله پنجم به صورت توده ای از شن های متراکم در می آیند (وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً) (مزمّل ۱۴)

در مرحله ششم به صورت گرد و غبار پراکنده می شوند (وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا
فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا). (واقعه ۵ و ۶)

در مرحله هفتم به شکل پشم های حلاجی که با تند باد حرکت کنند و تنها رنگی از آنها در آسمان دیده می شود در می آیند وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ. قارعه ۵

و سرانجام در هشتمین مرحله شبی از آنها همچون شبی یک سراب در یک بیابان خشک باقی می ماند! (وَ سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا) (نبا ۲۰).

به این ترتیب کوه ها به کلی از میان می روند و اثری از آنها باقی نمی ماند و صفحه زمین صاف و هموار خواهد شد (فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا) (طه ۱۰۶).

۸۲. صفت؛ مانند توصیف بهشت و جهنم



مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى
الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (رعد ۳۵)

بهشت به جاودانه و همیشگی بودن بر خلاف دنیا که موقتی می باشد توصیف و
بر متقین وعده داد

که هم میوه هایش بود پایدار هم آن سایه هایش بود برقرار

سرانجام افراد نیکوسرشت نشیمن گزینند اندر بهشت

سرانجام کفار دوزخ بود که هر کافری سوی دوزخ رود

آنچه را که می توان از بهشت درک کرد، شبیه و مثل آن است، (مَثَلُ الْجَنَّةِ) و گرنه
بهشت برای وجود محدودی مانند ما، به درستی قابل درک نیست.

- نعمت های بهشتی، موسمی، موضعی و فاسد شدنی نیست و قطع و وصل و آفت

در آن راه ندارد. - بهشت، بهای تقواست و بی جهت به کسی داده نمی شود و کامیابی

دائم اخروی است. - به ظاهر افراد نگاه نکنید، زیرا که پایان کار مهم است

۸۳. مثلهای توصیف بهشت

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ

تشبیه بهشت به باغ هایی پر از عسل و میوه و غفران الهی.

مثال بهشتی که پروردگار محمد ۱۵ بگفتست بر قوم پرهیزکار

چنین است در حالت و وصف حال که جاری در آنست آبی زلال

ز شیرست چشمه در آنجا روان که تغییر هم نیست در طعم آن

بسی جویها از شراب زلال که لذت ببخشد به حد کمال

مصافی عسل دارد آنجا وجود همه گونه میوه مهیاست زود

فراتر از اینها بسی پایدار هماناست آمرزش کردگار

مگر حال آن کس که در این بهشت بود جاودانه بر او سرنوشت

بود چون کسانی که در قعر نار بسوزند دائم به فرجام کار

دهند آب جوشی به آنها مُدام دل وروده هاشان بسوزد تمام

آنچه به اجمال در مورد بهشت مطرح شد جَنَاتٍ تَجْرِي، مشروح آن در این آیه بیان شده فِيهَا أَنْهَارٌ ... وَأَنْهَارٌ ... وَأَنْهَارٌ انواع نهرهای بهشتی، لیکن برای گروه خاصی در بهشت چشمه‌ای ویژه وجود دارد. عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ چشمه‌ای که تنها

مقربان از آن می‌نوشند. برای هر چیزی کمالی است، کمال آب، بو نداشتن و کمال شیر، تغییر نکردن مزه آن و کمال نوشیدنی‌ها، لذیذ بودن و کمال عسل، خالص بودن آن است. با توجه به تکرار کلمه انهار می‌توان فهمید که هر یک از شیر و عسل و شراب و آب، دارای چندین نهر است.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: مغفرتی که در بهشت نصیب اهل بهشت می‌شود، بهترین نعمت برای آنان است و آنگاه به آیه ۷۲ سوره توبه استناد کردند .

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

خداوند بر مؤمنان مرد و زن چنین وعده دادست اندر سخن

که آید اندر بهشت ابد که در آن بسی جویها می رود

در آن خانه های جمیل بهشت نشیمن گزینند در سرنوشت

فراتر ز هرگونه نعمت بکام رضای الهی است در آن مقام

چنین است آن لطف و فوز عظیم که بر بندگان نکو می دهیم

ممکن است مراد از مغفرت در بهشت، زدودن یاد لغزش ها از خاطر بهشتیان باشد تا به یاد لغزش های دنیوی خود نیفتند و خاطرشان ملول نگردد.

در برابر جلوه‌ها و زینت‌های دنیوی که وسیله‌ی ارتکاب برخی گناهان است، با بیان جلوه‌ها و زیبایی‌ها و کامیابی‌های بهشت، مردم را به حق دعوت کنید. کسانی که به خاطر تقوا، از کامیابی‌های زودگذر و نامشروع پروا می‌کنند، به کامیابی پایدار رسند.

۸۴. مثل ربا خوار به آشفته‌گی و گبیجی

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ ... (بقره ۲۷۵) **وجه تشبیه: آدم رباخوار را به انسانی شیطانی که هنگام برخاستن از زمین گبیج و آشفته و دیوانه شده است.**

کسانی که خوردند سود ربا	برآیند از گور روز جزا
همانند آن کس که ابلیس دون	نموده ورا مبتلا بر جنون
چنین قهر ازین رو بر آنها سزاست	که گویند دادوستد چون رباست
حلال است سودا به امر خدا	و لیکن حرام است کار ربا
هرآن کس که پند خدا را به گوش	گرفت و نیوشید آن را به هوش
اگر دست برداشت زین کار زشت	خدا هم گناهان او را بهشت
سرانجام کارش بود با خدا	که بس مهربانست آن رهنما
کسانی که پیچند زین امر سر	بمانند جاوید اندر سقر

رباخوار، به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است. «خَبَطُ» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است. رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است. ثروت پرستی، چشم عقلش را کور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را بر می‌انگیزد که فقر و کینه سبب انفجار شده و اصل مالکیت را نیز متزلزل می‌کند. برای این افراد، گویا ربا اصل و خرید و فروش فرع است، فلذا می‌گویند: بیع و معامله هم مثل رباست و تفاوتی ندارند.

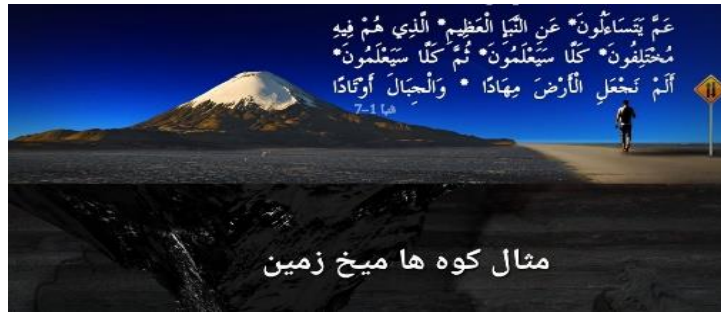
۸۵. مثال کاهش فشار در ارتفاعات

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (انعام ۱۲۵) **سینه کافران و گمراهان برای پذیرش حق به سنگینی تشبیه شده است .**

اگر هم خداوند خواهد، بخواست	که کس را هدایت نماید به راست
به قلبش بتابد از اسلام نور	که روشن شود جان او
ز آن حضور اگر میل سازد یگانه اله	که گمراه سازد کسی را ز راه
کند قلب او را چنان تنگ و تار	که ایمان نیارد به پروردگار
همانا برآن مردم تیره بخت	چنانست مؤمن شدن صعب و سخت
تو گوئی که خواهد به باری گران	رود بر فراز بلندآسمان
خدا کافران را چو این گونه دید	بگردانده آلوده و بس پلید

مراد از شرح صدر، گسترش افق عقل و فکر بلندی روح، برای پذیرش حق و هدایت است این آیه یکی از معجزات علمی قرآن است که عوارض صعود به آسمان را بیان کرده و می‌فرماید: کسی که حاضر به پذیرش حق نگردد، روحش تنگ و کم ظرفیت می‌شود، همانند کسی که می‌خواهد به آسمان برود که نبودن اکسیژن، سینه‌اش تنگ و تنفسش سخت می‌شود. علم امروز ثابت کرده، هر چه از سطح زمین بالاتر رویم، فشار هوا کمتر می‌شود، به نحوی که تنفس دشوار و سینه اینچنین کسانی به همین صورت از پذیرش هدایت و اسلام تنگی می‌نماید، و این از اعجازهای قرآن است

۸۶. مثل کوهها به میخهای زمین



وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ۗ نَبَأَ ۗ مگر برنیفراشت آن ذوالجلال چنان میخهایی تمام جبال
وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَوَأَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۗ نحل ۱۵

به روی زمین کوههایی نهاد چنان کوههای عظیمی بداد
که گردید فارغ ز هر اضطراب رهایی بیایید از بیم و تاب
بجوشند از آن رودهای زلال بگردند جاری ز قلب جبال
بسی راهها داد پروردگار که در آن نمایید سیر و گذار
هدایت بگردید شاید به راست بجوید راهی که راه خداست

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ
وجه تشبیه : کوه ها را به میخ هایی محکم که عامل نگهدارندگی زمین می باشد.

به روی زمین کردگار معاد انبیاء ۳۱ چو میخی همه کوهها را نهاد
که تا بازدارد زمین را ز تاب کند دور از بطن آن، اضطراب
بسی راهها ساخت آن بی نشان که یابند مردم هدایت به آن

قرآن کریم از کوه ها به عنوان میخ های زمین یاد میکند و میگوید که انسان را از لرزشهای زمین در امان میدارد به راستی که این گفته قرآن کریم عین حقیقت است. از نظر زمین شناسی سطح زمین دارای بیست و پنج قسمت یا صفحه است این صفحات (طبقه) سنگی هستند. وقتی این صفحات حرکت میکنند باعث ایجاد لرزش های بسیار شدیدی می شوند. اما کوه ها بخاطر وزن بسیار زیاد بر روی صفحات این لرزش ها را خنثی می کنند. و از وقوع زلزله ها جلوگیری می کنند و ما را از زلزله های بسیار خطرناک در امان نگاه می دارند.

حضرت علی علیه السلام درباره کوهها می فرماید: خداوند، جنبش زمین را با سنگ های بزرگ و کوههای استوار، پایدار نمود. بُن کوهها در جای جای آن فرو رفته و در سوراخ های آن خزیده است.

همان گونه که اضطراب زمین، نیاز به کوههای عمیق و استوار دارد، اضطراب ساکنان زمین نیز، نیاز به انسان های استوار و خدایی دارد، تا مایه آرامش جامعه شوند. چنانکه در روایات آمده: «جعلهم الله ارکان الارض ان تمید باهلها» خداوند اهل بیت پیامبر علیهم السلام را ارکان زمین قرار داد تا اهل زمین را از اضطراب نجات دهند. کوهها، در زندگی انسان نقش عمده ای دارند. با ذخیره کردن برف های زمستانی در دامنه های خود، سرچشمه ی نهرها و جویبارهای بهاری می شوند و با شکل های مختلفی که دارند همچون علامت راه، راهنمای مسافران قرار می گیرند و این نکته را وقتی می فهمیم که فرض کنیم کلّ زمین، مسطح و صاف بود.

۸۷. مثال (ستاره های کوبنده و تپنده)



و السَّمَاءِ وَالطَّارِقِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ (طارق ۱-۳)

وجه تشبیه : صدای چکشی ستاره ی طارق را به کوبندگی بودن آن تشبیه کرده.

قسم باد بر آسمان بلند	به طارق که بر اوج طارم فکند
ترا رهنمای سخن حال کیست	که معنای طارق بگوید که چیست
بود یک ستاره درخشان به نور	که از نورپاشی ندارد قصور

الطَّارِقِ: مهمان شبانه. راه‌پیمای شب‌رو. در اینجا مراد ستارگانی است که شبانگهان پدیدار می‌آیند و انگار مسافران یا مهمانانی هستند که در شب درگاه خانه‌ها را بر روی آدمیان می‌زنند. تپ اخترها از جنجالی‌ترین اکتشافات قرن بیستم محسوب می‌شوند، تپ اخترها به ستاره‌هایی اطلاق می‌شود که از آنها صدایی شبیه صدای چکش صادر می‌شود. این ستاره‌ها از خود امواج بسیار قوی و نفوذکننده‌ای صادر می‌کنند که توانایی نفوذ از همه چیز را داراست؛ قرآن با عباراتی رسا این حقیقت را بیان کرده است. خداوند بی‌جهت سوگند به چیزی نمی‌خورد مگر از جهات گوناگون آن مورد با اهمیت و حکمتی در آن وجود دارد و از این طریق می‌خواهد به انسان توجه دهد تا در آن بیاندیشد.

۸۸. مثال دیدن خداوند



وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ
أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ
خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ زخرف ۱۴۳

چو موسی به فرمان یکتا اله	بگردید حاضر در آن وعده گاه
خداوند با وی سخنها بگفت	چه دُرّهای معنا در آنجا بسفت
چنین گفت موسی به پروردگار	که خود را به من می نما آشکار
به پاسخ بفرمود یکتا خدا	که هرگز نخواهی ببینی مرا
و لیکن برآن کوه می کن نظر	برآن لحظه ای می شوم جلوه گر
اگر طاقت آورد آن سخت کوه	بدان اقتدار و جلال و شکوه
تو هم نیز آنگاه با چشم خویش	ببینی مرا در فراروی پیش
بتابید آنگاه نوری به کوه	که آن کوه آمد به عجز و ستوه
بشد منهدم کوه با آن وقار	چو تابید یک دم بر او کردگار

بیفتاد بی هوش موسی به خاک
پس از آن به خود آمد آن مرد پاک
بگفتا خدایا تو پاکی و من
دگر توبه کردم ز باطل سخن
منم اولین شخص مؤمن به تو
رسولست سرمشق هر راهرو

حضرت موسی با هفتاد تن از صلحا و سران بنی اسرائیل به طرف کوه طور حرکت کرد. حضرت موسی به همراهان سبقت گرفت و ابری رقیق میان او و اسرائیلیان حایل شده ایزد متعال با او در تکلم آمد و الواحی که تورات بر آن مکتوب بود. موسی در اثنای مناجات طالب دیدار پروردگار شد و عرض کرد: خدایا، خود را به من نشان ده که می خواهم ترا ببینم.

از درگاه حکیم علی الاطلاق خطاب آمد: **لن ترانی** مرا نخواهی دید ولی به آن کوه نگاه کن، اگر در جایش استقرار یافت تو نیز مرا خواهی دید. حضرت ملاحظه کرد که پرتو جمال ربانی بر آن کوه چنان تجلی کرد که کوه از هیبت آن به کلی متلاشی شد و موسی با دیدن آن صحنه از هوش رفت.

پس از آنکه به هوش آمد متوجه شد آنجا که کمترین تجلی خداوندی کوه را با آن هیبت و عظمت پاره پاره کند قهراً آدمی را یارای دیدار جمال حق نخواهد بود پس به قدم عجز و انکسار پیش آمده زبان به اعتذار و استغفار گشود و عرض کرد:

خدایا، تو منزّه و برتری از رؤیت و حس جسمانی. به درگاه تو توبه کردم و من اول شخصی هستم که به تو و تنزه ذات پاک تو ایمان دارم.

سه بیت، سه نگاه، سه برداشت

موسی خطاب به خداوند در کوه طور:

آرنی خود را به من نشان بده

خداوند:

لن ترانی هرگز مرا نخواهی دید

برداشت سعدی:

چو رسی به کوه سینا ارنی مگو و بگذر

که نیرزد این تمنا به جواب "لن ترانی"

برداشت حافظ:

چو رسی به طور سینا ارنی بگو و بگذر

تو صدای دوست بشنو، نه جواب "لن ترانی"

برداشت مولانا:

ارنی کسی بگوید که ترا ندیده باشد

تو که با منی همیشه، چه "تری" چه "لن ترانی"

مثل سعدی، عاقلانه مثل حافظ، عاشقانه مثل مولانا، عارفانه

۸۹. مثال مروارید در صدف



وَ فَاكِهَةٌ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ. وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ. وَ حُورٌ عِينٌ. كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ
بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی، مروارید در صدف است، که در عین زیبایی و
درخشندگی، از دسترس ناهلان در امان و از نگاه نامحرمان به دور است.

گزینند میوه به لطفی تمام واقعه ۲۰-۲۳ ز مرغان خوردند و غذائی بکام

زنانی سیه چشم زیبا خصال چنان در مکنون به حسن و جمال

یکی از فلسفه های **حجاب و پوشش** برای زنان همین مثال مروارید در صدف می
باشد و اگر رعایت شود زن از دست نامحرمان و بیمار دلان در مصون بوده و انتیت
اجتماعی در پی خواهد داشت.

مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیات دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می باشند. «يَطُوفُ»

ب: نوجوانانی با قیافه ای زیبا و دلپذیرند. «وَلِدَانٌ»

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه ای نیست. «مُخَلَّدُونَ»

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. «أَكْوَابٌ، أَبَارِيقٌ، كَأْسٌ»

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی‌هاست. «كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ»

و: آنچه عرضه می‌شود، آفاتی ندارد. «لَا يُصَدَّعُونَ ... لَا يُنْزَفُونَ»

ز: مواد پذیرایی، متعدد و متنوع و به انتخاب مهمان است. «فَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ»

ح: اولویت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است مَعِينٍ فَاكِهَةٍ لَحْمٍ

۱. گوشت پرنده (گوشت سفید)، بر گوشت چرنده (گوشت قرمز) برتری دارد.
لَحْمٍ طَيْرٍ

۲. در نوع غذا، اشتها نقش اساسی دارد. «مِمَّا يَشْتَهُونَ»

۳. زنانی بهشتی‌اند که در عین زیبایی، عقیف و پاکدامن باشند. «حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ»

۴. تمام اسباب کامیابی، در بهشت فراهم است. «فَاكِهَةٍ ... لَحْمٍ ... حُورٌ عِينٌ»

۵. کامیابی‌های بهشت، دائمی است. «يَتَخَيَّرُونَ، يَشْتَهُونَ ...»

۶. در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی‌ها، از نقش عمل در رسیدن به پاداش‌های

اخروی، غفلت نکنیم. «حور» جمع آحور و حوراء، واژه عربی است و به کسی

می‌گویند که سیاهی چشمش کاملاً مشکی و سفیدی آن کاملاً شفاف است و دارای

پلک‌هایی باریک است، و گاه به زنان سفید چهره نیز اطلاق شده است.

عین نیز جمع (أعین و عیناء)، به معنی درشت چشم است. برخی گفته‌اند که حور

از ماده حیرت گرفته شده یعنی آنچنان زیبا هستند که چشم‌ها از دیدن آنها حیران

می‌شود.

۹۰. مثال کشتی هابی همانند کوه



مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ . بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ . يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ .
وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (رحمن ۱۹-۲۴)

دو دریا بیامیخت ایزد به هم	به هم اندر آمیخت یزدان دو یم
یکی برزخ آن بین دارد وجود	که باشد عیان هر یکی را حدود
کنون بر چه نعمت ز یزدان حی	ره کذب و انکار سازید طی
خود از آن دو دریا به لطفی فزون	برآورد مرجان و لؤلؤ برون
خدا راست کشتی همانند کوه	شناور به بحرند بس باشکوه

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه: (علی و فاطمة علیهما السلام بحران عمیقان، لا یبغی احدهما علی صاحبه، یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ)،

حسن و حسین و علی و فاطمه (علیهم السلام) دو دریای عمیق اند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین (علیهما السلام) خارج می شود. هستی کلاس توحید است؛ آسمان و زمین و دریایش. دریا، برای همه انسان ها و جنیان نعمت است. آثار قدرت خدا و برتری اراده او بر همه چیز هویدا است. بهره برداری از نعمت ها، نیاز به تلاش و کوشش دارد. یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ

۹۱. مثال علائم برجسته (کوه های یخی)



وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ . إِنَّ يَشَأُ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ شوری ۳۲.۳۳

ز آیات حق اینکه کشتی در آب کند همچو کوهی به رفتن شتاب

اگر خود اراده کند کردگار به آن باد بخشد سکون و قرار

که کشتی بنشسته بر پشت آب بماند خود از حرکت و از شتاب

در این کار آیات رب غفور شود فاش بر صابران شکور

مراد از (كَالْأَعْلَامِ) کوه‌های یخی و غول پیکر است که در حال جریان هستند. از نقش باد در طبیعت نباید غافل بود. تنفس موجودات زنده، حرکت کشتی‌ها، انتقال ابرها، بارور شدن گیاهان و تعدیل سرما و گرما همه در گرو جریان باد است و امروزه باد از منابع انرژی به شمار می‌رود. تناسب میان آب دریا و کوه یخ و یا کشتی بزرگ از نظر وزن و حجم، از نشانه‌های قدرت الهی است (فرو رفتن کشتی‌های غول‌پیکر در اعماق دریاها، به خاطر تفاوت‌هایی است که خدا میان اجسام و اجرام نهاده است) زمانی قدر نعمت شناخته می‌شود که از دست برود.

۹۲. مثال موج و کوه



و هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ اِزْكَبْ مَعَنَا
وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ هود ۴۲

وجه تشبیه : خداوند متعال بزرگی کشتی نوح را به بلندای یک کوه تشبیه کرده.

به دریایی از موجهایی چو کوه شناور شد آن کشتی باشکوه

در آن حال از راه لطف و صفا بزد نوح فرزند خود را صدا

به کشتی نشین و به من ده تو دست نباشی تو با کافران هم نشست

گفتگوی حضرت نوح با فرزندش قبل از حرکت کشتی بوده، زیرا بعد از حرکت، آنهم در میان امواجی همچون کوه، امکان سوار شدن وجود ندارد. انسان نسبت به فرزند خود وظیفه‌ی سنگین‌تری دارد. نوح گمان کرد پسرش پشیمان شده و آمادگی پذیرش حق در او پدیدار گشته است. فرزندش را دعوت به رهایی می‌کند. حضرت نوح در روز ورودش به کشتی، روزه گرفت و به یاران خود نیز دستور روزه داد و فرمود: روزه گرفتن رمز نجات از خطرات است. عبور از امواجی همچون کوه، نشانه‌ی وسعت و بزرگی کشتی نوح و هنر و تخصص پیامبر خدا نوح است. تا آخرین لحظه به فکر نجات دیگران باشیم، گرچه کافر باشند.

۹۳. مثل تسبیح رعد و صاعقه ها

و يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (رعد ۱۳)

صدائی که از رعد آید به گوش	بود شکر یکتا خدا را سروش
ملائک نمایند تسبیح رب	چو از حق بترسند هر روز و شب
که آن رعد و آن برق را کردگار	به هر قوم خواهد کند آشکار
ولی باز در قدرت ذوالجلال	که بسیار باشد شدید المحال
هنوزند در دل به شکی دچار	جدل می نمایند با کردگار

در فرهنگ قرآن، کلّ هستی در حال تسبیح خداوند، آنهم تسبیحی براساس علم و شعور و انتخاب. جالب آنکه قرآن بگونه‌ای این مطلب را طرح و بیان می‌کند که اذهان را به خود متوجه سازد و ردّی بر ناباوری‌ها باشد. سبح و يُسَبِّحُ تکرار در سوره‌های متعدّد. و خطاب انسان به اینکه شما تسبیح آنان را درک نمی‌کنید. در برخی آیات قرآن، تسبیح و حمد الهی در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ، إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ چنانکه در ذکر رکوع و سجود نیز چنین می‌گوییم؛ سبحان ربّی العظیم و بحمده و سبحان ربّی الاعلی و بحمده. در روایات متعدّدی از اهل سنّت آمده که پیامبراکرم به هنگام شنیدن صدای رعد سخن خود را قطع کرده و به دعا مشغول می‌شدند و دیگران را نیز به این کار ارشاد می‌فرمودند. برخی صاعقه‌ها کیفر و عذاب الهی می‌باشند که بر اقوام گنهکار نازل می‌شوند، مانند قوم ثمود ... رعد نیز مثل فرشته، تسبیحی آگاهانه و از روی شعور دارد، رعد و فرشته در کنار هم آمده‌اند. تسبیح فرشتگان بر اساس خداترسی و خشیت است.

۹۴. قلب های همانند سنگ



ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره ۷۴)

وجه تشبیه: دل های بنی اسرائیل لجوج را به سفتی سنگ سفت و سخت.

چنین نیک اعجاز آمد پدید	و لیکن از آن سخت دل تر شدید
که سخت است دلهايتان همچو سنگ	وز آن نیز بدتر به زشتی و ننگ
چه از پاره ای سنگها دست کم	بود آنکه جوشد یکی چشمه هم
شکافند برخی دگر طی سال	که جوشد از آن پاک آبی زلال
گروهی از آن سنگ ها جابجا	بگردند از ترس یکتا خدا
پس ای سنگدلهای ز کار شما	نبودست غافل یگانه خدا

آیات قبل، بسیاری از الطاف الهی درباره بنی اسرائیل، از قبیل: رهایی از شرّ فرعون، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان از گوساله پرستی، نزول بهترین غذاها، سایه بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شد و در نهایت، ماجرای قتل نفس و چگونگی کشف قاتل با یک روش اعجاز آمیز را بازگو کرد.

خداوند در این آیه می‌فرماید: به جهت بی‌توجهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود، دل‌های شما را قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دل‌هایتان از سنگ نیز سخت‌تر شد. سنگ‌ها، مراحل مختلفی دارند

الف: خرد می‌شوند، از آنها نهرها جاری شده و انسان‌ها را سیراب می‌کنند. *يَتَفَجَّرُ*

ب: انفجار ندارند، ولی حدّ اقل خود و اطراف خود را تر می‌کنند. «*فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ*»

ج: از خشیت الهی، سقوط و سجود دارند. «*يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ*»

۱. قساوت و سنگدلی، مرض روحی سختی است که به جهت لجاجت‌های پی‌درپی،

برای انسان پیدا می‌شود. «*ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ*» .

۲. مشاهده‌ی آیات و الطاف الهی، در افراد لجوج به جای تقویت ایمان، موجب

قساوت قلب می‌گردد.

۳. کاری نکنیم که نسل ما، شرمنده رفتار ما شود. نیاکان سنگدل شدند، ولی خداوند

به نسل آنان می‌گوید: «*قَسَتْ قُلُوبُكُمْ*»

۴. علم، به تنهایی نورانیّت نمی‌آورد. بعد از دیدن آن همه معجزه، باز سنگدل شدند

۵. انتقادات باید مستند باشد. قرآن که می‌فرماید: دل‌های بعضی از سنگ سفت‌تر

است، دلیل آن را که جاری شدن آب از کنار سنگ است، بیان می‌دارد *لَمَّا يَتَفَجَّرُ*

۸. جمادات، مرحله‌ای از شعور را دارا هستند. زیرا خوف و خشیت دارند.

۹. داروی قساوت، توجه به علم خداوند است. *كَالْحِجَارَةِ ... وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ*

۱۰. سنگدلی، در رفتار ما مؤثر است.

۹۵. مثل تاریخ پیشینیان و عبرت گیری



وَ عَاداً وَ ثَمُوداً وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً وَ كَلَّأَ ضَرْبِنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَ كَلَّأَ
تَبَّرْنَا تَتْبِيراً فرقان ۳۸.۳۹

که عاد و ثمود و همه قوم رس هم اقوام دیگر چه پیش و چه پس
به هریک عذابی بیامد فرود که سر خم نکردند بهر سجود
بگفتیم از بهر هریک مثال بمیراندشان ز آن سپس ذوالجلال

تتبییر از دست دادنِ بزرگی و سرنگون شدن است، به صورتی که به نابودی و
هلاکت کشیده شود. اصحاب رسّ چه کسانی بودند؟ خداوند پیامبری برای آنان
فرستاد و آنان را ارشاد کرد، او را تکذیب کردند، پیامبرشان نفرین کرد و آن درخت
مقدّسشان خشک شد. پس از آن چاه عمیقی حفر کردند و پیامبر خدا را در آن
افکندند و او را این گونه به شهادت رساندند.

و در نهج البلاغه: **أَيْنَ اصْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْأَنْبِيَاءَ - سُنَّتِ الْهَى**
فرستادن رسولان برای هدایت مردم و هلاکت تکذیب کنندگان آنان بوده.
خداوند با همه ی اُمّت ها اتمام حجّت کرده است. و کَلَّأَ ضَرْبِنَا لَهُ الْأَمْثَالَ
- قهر و غضب خداوند بر کفّار، یکی از سنّت های الهی است. و کَلَّأَ تَبَّرْنَا تَتْبِيراً

۹۶. مثل گذشتگان



أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ
وَ الضَّرَاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَ لَأِنْ نَصُرَ
اللَّهُ قَرِيبٌ بقره ۲۱۴

عبث، ازچه دارید در دل گمان

که در جنت آید بی امتحان

همان سان که این امتحان و بلا

رسیده به پیشینیان شما

که بسیار آمد بر آنها فرود

زمین لرزه و رنجه رو نمود

همیشه هراسان بُدند و پریش

دل از محنت و رنج گردیده ریش

همه مؤمنان و رسول خدا

به سوی خدا برده دست دعا

خدایا در این رنج بیرون ز حد

چه هنگام یاری حق می رسد؟

خطاب آمد ای مردم باشکيب

بود یاری حق زمانش قریب

آنان گرفتار تنگدستی و ناخوشی شده و چنان زیر و زیر شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده و همراه او بودند، گفتند: یاری خدا چه وقت خواهد بود؟

آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است. این آیه یادآور تحمل سختی از سوی مؤمنان گذشته و هشدار و تسلایی برای مسلمانان است. حوادث سخت، آزمایش الهی است و مشکلاتی همچون حوادث تلخ مالی و جان همه برای ساخته شدن انسان‌هاست.

هر بلائی را عطایى با وی است / هر کدورت را صفایى در پی است

زیر هر رنجی، گنجی معتبر / خار دیدی، چشم بگشاگل نگر

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم: بهشت با سختی‌ها پیچیده شده است. و در روایتی: برای مؤمنان گرفتار در دنیا، چنان پاداشی است که دیگران می‌گویند ای کاش این سختی‌ها با سختی بیشتری برای ما بود. آری، مشکلات، عامل رشد و قرب و راه ورود به بهشت است.

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

تأخیر استجاب دعا، مایه‌ی تردید نشود. خداوند بارها وعده داده است که إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ انبیا و بندگان ما حتماً یاری می‌شوند. و كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي خداوند نوشته است که من و فرستادگانم پیروز هستیم. به هر حال خداوند وعده‌ی پیروزی داده و ممکن است به دلائلی این وعده‌ها به تأخیر بیافتد، لکن این تأخیر نباید سبب تردید شود. در سنت‌های الهی، هیچ تغییری نیست. همه ملت‌ها و امت‌ها و افراد باید از کوران آزمایش بگذرند. وَ لَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا تَوَجَّهَ بِهِ مشکلات دیگران، عامل تسکین است. از تاریخ، عبرت و الگو بگیریم.

۹۷. مثل هلاکت قدرتمداران

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (زخرف ۸)

خدا برای عبرت گرفتن از تاریخ گذشته و پیشینیان که مسرف بودند برای آیندگان مثال میزند.

بکردیم ما سرکشان را هلاک کز آنان قوی تر بُد روی خاک
ز پیشینیان رفت شرح و بیان مگر پند گیرند مردم از آن

در فرهنگ قرآن، اسراف به هر کاری که موجب به هدر رفتن نعمت‌های الهی گردد گفته می‌شود. لذا در این آیات، افراد بی اعتنا به کتاب آسمانی، مسرف خوانده شده‌اند. وجود چند مزاحم نباید مانع ارائه خیر شود. أَ فَتَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ قرآن وسیله‌ی بیداری است. الذِّكْرَ. بی اعتنایی به تذکرات الهی، نمونه‌ای از اسراف است كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ. فرستادن انبیا یکی از سنّت‌های الهی است. همه انبیا گرفتار استهزای مخالفان بودند و هر پیامبری، باید از وضع پیامبران قبلی آگاه باشد تا به خاطر استهزای گروهی دست از کار خود برندارند. ما يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ.

آشنایی با مشکلات دیگران سبب تسلی دل و نوعی آمادگی روحی است. ما يَأْتِيهِمْ. استهزاء، شیوه‌ی دائمی مخالفان انبیا بوده است. ابتدا اتمام حجت، سپس مجازات معاندان. يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ ... فَأَهْلَكْنَا. استهزای مردان خدا، سبب هلاکت و نابودی است. يَسْتَهْزِؤْنَ فَأَهْلَكْنَا. از افراد لایقی که برای مأموریتی اعزام می‌کنید، حمایت کنید. هیبت ابرقدرت‌ها را بشکنید. قدرت مردم مانع قهر الهی نیست. تاریخ و حوادث آن قانونمند و دارای سنّت و اصول مخصوص به خود است.

۹۸. مثل‌های تاریخی و عبرت‌پذیری

امام علی علیه السلام: فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ، وَخَبْرٌ مَا
بَعْدَكُمْ، وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ؛
امام علی علیه السلام فرمودند: تاریخ گذشتگان و
آیندگان و برنامه زندگی شما در قرآن است.

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ (زخرف ۵۶) وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ
مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷)

بگشتند آئینه عبرتی

بر آیندگان نیز هم آیتی

چو بر ابن مریم مثل گفته شد

بسی قومت از آن برآشفته شد

بر آنان گران آمدی این مثل

بپاخاست فریادشان در عمل

اصرار قرآن بر اینکه حضرت عیسی را فرزند مریم معرفی کند، برای جلوگیری از غلو و فرزند خدا دانستن اوست. گذشتگان: سردستگان و رهبرانی که در گذشته بوده‌اند و مقتدی و قدوه کافر و مثل سوء آیندگانی همچون خود شده‌اند. پیشگامان کفر و سرکشی در دنیا، و جلوداران ورود به عذاب دوزخ در آخرت. حوادث گذشتگان برای آیندگان درس عبرت است. به گواهی تاریخ، نابود کردن قدرت‌های جبار، سنت حتمی الهی است. مثل‌های تاریخی مربوط به سرگذشت برخی از اقوام و مللی که نام ایشان و پایان زندگی اسفبارشان در آیات گنجانده شده که به علت ناسپاسی و گناهی که سرزدند داستان زندگی ایشان مایه عبرت و پندپذیری دیگر ملل عالم شد.

۹۹. مثال عصای موسی



وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ. إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

وجه تشبیه : خداوند عصای موسی را به مار و اژدها تشبیه کرده است.

کنون بر زمین زن ز دستت عصا نمل ۱۱.۱۰ که ناگاه گردد یکی اژدها

به جنبش درآمد بشد بی قرار بترسید موسی نمودی فرار

ز وحشت چنان پا نهادی به راه که حتی نکردی به پشتش نگاه

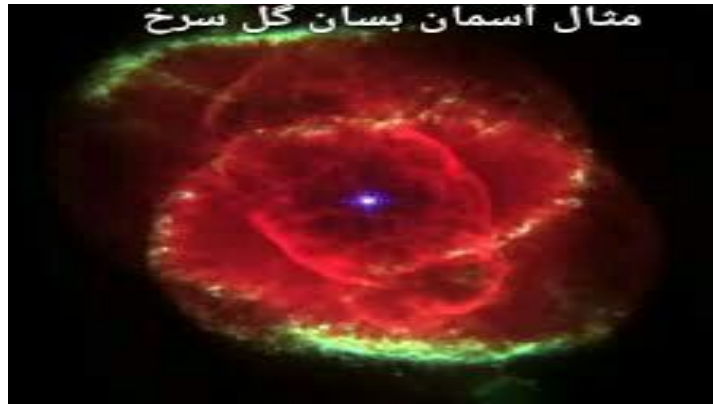
خدا گفت این ترس می ساز دور که هرگز نترسد نبی در حضور ۱۰

هرآن کس که ظلمی از او سرزند به کار نکویش مبدل کند

بیامرزد او را خدای غفور که الطاف او نیست از کس بدور ۱۱

کلمه‌ی «جَانٌّ» یا به معنای مار کوچک است که در مرحله‌ی اوّل، عصا به آن صورت درآمد و یا مار بزرگی که مثل مار کوچک سرعت حرکت داشت. غیر انبیاء ترس دارند، مگر کسانی که ستمی کرده و بعد عمل خوبی انجام دهند که آنان نیز به خاطر غفور و رحیم بودن خدا ترسی ندارند. لَا تَخَفْ درباره‌ی خوف غریزی است، ولی خوف معنوی که خوف از مقام الهی است، در آیات دیگر عنوان شده است.

۱۰۰. آسمانی چون گل و روغن گداخته



فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (رحمن ۳۷)

وجه تشبیه : خداوند آسمان را به گل سرخ و روغن گداخته تشبیه کرده است.

یکی روز آید که این آسمان شکافی خورد سهمگین و گران

شود چون گلی سرخگون ناگهان زهر سو چو روغن بگردد روان

در آینده آسمان‌ها از هم شکافته و ذوب خواهند شد. آسمان‌هایی که سَبْعاً شِدَاداً هستند، مثل روغن مذاب، روان می‌شوند. فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ. ظهور قیامت، با دگرگونی در نظام طبیعت صورت می‌گیرد. فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ. پایان این جهان، فروپاشیدن و درهم پیچیدن است، اما آغازی است برای جهان دیگر فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ قیامت روز شکافته شدن آسمان هاست. و انشقت السماء فهی یومئذ واهیه (حاقه ۱۶) و آسمان از هم بشکافد، و در آن روز است که آن از هم گسسته باشد، بلکه زمین نیز شکافته می‌شود: یوم تَشَقُّقِ الْأَرْضِ عَنْهُمْ سِرَاعاً ذَلِك حَشْرٌ عَلَيْنَا یَسِیر (ق ۴۴) روزی که زمین به سرعت از [اجساد] آنان جدا و شکافته می‌شود، این حشری است که بر ما آسمان خواهد بود.

۱۰۱. حوران بسان یاقوت و مرجان



فِيهِنَّ قاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ (۵۶) نگاهشان از بیگانه کوتاه گانَّهُنَّ اَلْیَاقُوْتُ وَ الْمَرْجَانُ (رحمن ۵۸)

وجه تشبیه : زنان و حوران بهشتی به یاقوت و مرجان تشبیه شده است.

زنانی نجیبند و نیکوسرشت نشیمن گزیده به باغ بهشت

ز انس و ز جن هیچ کس پیش از این نبودست با آن زنان همنشین

زنانی که دارند آنجا حضور چو یاقوت هستند و مرجان نور

قاصِرَاتُ الطَّرْفِ یا به معنای چشم ندوختن به دیگران است یا این که به خاطر جذابیت و زیبایی که دارند، همسرانشان حاضر نیستند چشم از آنان بردارند و نگاه به دیگران کنند. در آیات، به کامیابی‌های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است: الف. همسرانی پاک و زیبا و هم عقیف و پاکدامن هستند، «قاصِرَاتُ الطَّرْفِ»

ب. هم باکره و دست نخورده، «لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ»

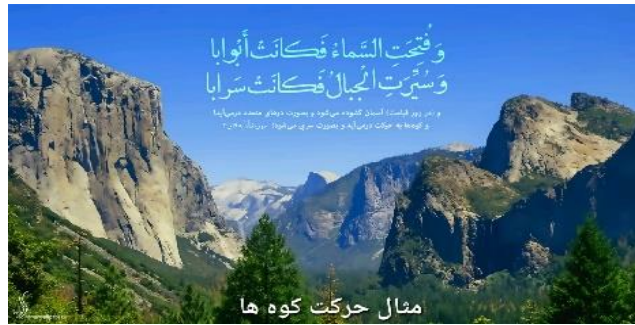
ج. هم لطیف و زیبا «گَانَّهُنَّ اَلْیَاقُوْتُ وَ الْمَرْجَانُ»

- بهشتیان دارای تمایلات جنسی هستند - جنّ نیز دارای غریزه جنسی است - تمایل

انسان به پاکی، بکارت و زیبایی همسر، خواسته‌ای اصیل است، نه تمایلی تلقینی و

زائیده فرهنگ و محیط - زنان بهشتی غیر از همسران بهشتیان در دنیا هستند.

۱۰۲. مثال حرکت کوه ها



و سَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا نباء ۲۰

وجه تشبیه : خداوند حرکت کوه را به سراب تشبیه کرده است.

گشوده شود ز آسمان چند باب جبالند آن روز همچون سراب

حرکت کوه ها مقدمه به هم خوردن آنها و خرد شدن و ذره ذره شدن سنگ ها و در نهایت، روان شدن به گونه ای است که از دور سراب به نظر آیند. در قیامت، نظام آسمان و زمین دگرگون می شود. **وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتِ** سوره تکویر: و آن زمان که کوهها به راه می افتند.

۱ - در آستانه قیامت، کوه ها از جا کنده و حرکت داده خواهند شد .

۲ - قیامت، رخدادی بزرگ و همراه با به هم پاشیدن تمام زمین، حتی سخت ترین نقطه های آن. خبر رانش کوه ها، در حقیقت خبر از متلاشی شدن زمین و بیانگر عظمت رخداد قیامت است.

و اما کوه های محکم و استوار که انسان بر آنها متکی بود، از جای خود تکان می خورند و به راه می افتند و پاره پاره و پراکنده می شوند و به صورت سرابی در می آیند.

در آستانه قیامت کوهها مراحل مختلفی را طی می کنند نخست به حرکت در می آیند، و در آخرین مرحله به غبار پراکنده ای تبدیل می شوند (شرح بیشتر تفسیر آیه ۲۰ نبا)

۱۰۳. مثال سن و سال کم



و گَوَاعِبَ اُتْرَابًا (نباء ۳۳) و دخترانی همسال با سینه های برجسته.

بسی حور چشمان که دوشیزه اند که همسال و خوش رو و پاکیزه اند

گَوَاعِبَ دختری را گویند که تازه سینه اش بر آمده باشد، «اتراب» هم سن و سال و هم شکل و شمائل است. شاید مراد این باشد که حوریان بهشتی در زیبایی بر یکدیگر برتری ندارند، کامیابی و رستگاری در سایه نعمت های مادی و معنوی است پاداش برای مردانی باتقوی و پاک است که در دنیا رعایت کرده و حلال و حرام خدا را اهمیت داده باشند. نه مردان بیمار دل و دله و چشم چران که زنان را مورد اذیت قرار داده و موجب ناراحتی آنان شده باشند. اصولاً همسران نه فقط با کامبرداری جنسی همراه است، بلکه نیز از آن جهت که نیاز روح را از لحاظ همکاری با روحی دیگر تکمیل می کند که برای آن همچون آینه ای است که خود را در آن می بیند و بالعکس، و خدا برای بندگان صالح حور العین فراوان در بهشت به بهترین صورتی که بشر تصور کند آفریده است، بلکه گاه چنان تصور می شود که در زیبایی و جمال ظاهری برتری از آن تصور نمی شود، و نمونه اعلائی برای جمال روحی و خلق عالی و ادب رفیع است تا شایسته مؤمنان و تراز بالای ایشان بوده باشد.

۱۰۴. کاه جویده شده



فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ (فیل ۵)

تشبیه به کاهی که خوراک حیوان شده یعنی سرگین، بدترین تحقیر.

بدنهایشان خرد آن سان نمود که حیوان علف زیر دندان نمود

اصحاب فیل یعنی ابرهه که سوار بر فیل شدند و با سپاهیان بسیار زیاد تصمیم بر تخریب کعبه را داشتند، سپاه دشمن هم خورد شد، هم تحقیر. چراکه خداوند پرنده هایی کوچک که سنگ ریزه ای در منقار داشتند به جان آن ها افتاده و با تمامی تجهیزاتی که همراه داشتند شکست خورده و نابود و فراری شدند. خداوند برای پیروزی مستضعفین، تنها اراده و ایمان قوی می خواهد که ابر قدرتان سراسر مجهز با تجهیزات پیشرفته را با امداد الهی خود به نابودی برساند. دشمنان خدا هر چند مجهز باشند ناتوانند.. سخت ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. (اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل کاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند). پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اشغال سفارت آمریکا، آمریکا به بهانه آزادی گروگان های و ساقط کردن رژیم اسلامی، در طبس به اراده خدا با وزش باد و شن مفلوک شد و خلبانان آنها سوختند و بخشی هم پا به فرار گذاردند.

۱۰۵. قطع تمام درختان با قهر الهی



فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ . فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (سوره نون ۲۰)

وجه تشبیه : باغ مرد خسیس و تنگ نظر را بعد از قهر الهی به محلی غیر از باغ تشبیه شده بدون درخت و...

از این رو همان شب به هنگام خواب زیزدان برآن باغ آمد عذاب

همه نخلهایش به وقت پگاه چو خاکستری گشت یکسر سیاه

۱. قهر الهی مخصوص آخرت نیست بلکه گاهی در دنیا و بسیار سریع واقع می شود.

۲. تنبیه و کیفر از شئون ربوبیت است و جنبه تربیتی دارد. «طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ»

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ۚ ۳۵ نون

کجا باشد آیا مسلمان به دین به نزدیک ما همچو آن مجرمین ؟

باغ سوخته مرد باغداری که هر سال از میوه های باغش به فقرا انفاق می کرد و زکوه

محصولات خود را می پرداخت از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم

نمایند، تنها یکی از وارثان مخالف بود که با اراده خدا باغ سوخت و خودشان را

محروم کردند از ثروت نه فقراء را .

۱۰۶. مانند یونس نباش



فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ (نون ۴۸)

تو راه صبوری کنون گیر پیش
بکن صبر بهر خداوند خویش
نباشی چو یونس که کردی طلب
که بر خلقش آید عذابی ز رب
در آن حال خواندی یگانه اله
که پر بود قلبش ز اندوه و آه

مَكْظُومٌ به کسی گویند که از غم و اندوه پر شده باشد. خداوند در قرآن، حدود ۲۰ مرتبه پیامبرش را به صبر دعوت کرده زیرا برای ارشاد مردم صبر و مقاومت لازم است وَاسْتَقِمْ گما اَمِرْتِ همانطور که ماموری استقامت کن. در سوره شعراء، شعار تمام انبیا این است که ما از شما مردم مزد نمی‌خواهیم. وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ کَقَارِ در آیه ۴۵ با جمله إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ تهدید شدند، پس خدا برای آنان حکم و برنامه‌ای دارد، تو صبر کن و در نفرین عجله نکن فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ

رهبر جامعه (حضرت یونس) نباید در هیچ شرایطی امت را رها کند. (لا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ). در شکم ماهی زنده ماند و سپس او را بیرون آورد. و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه او باشد، زیرا هیچ توبه و اطاعتی از انسان سر نمی‌زند مگر با توفیق الهی.

۱۰۷. مثال تخت بلقیس



فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ
مثال : تخت بلقیس به طور معجزه در اختیار سلیمان قرار گرفته بود که بلقیس
آن را تصدیق نمود.

چو بلقیس آمد به دربار شاه نمل ۴۲ بگردید حاضر در آن بارگاه

نمودند از او سؤالی چنین که تخت تو اینست آیا همین ؟

بگفتا همین است و زین پیشتر به فرمان ایزد نهادیم سر

آنچه (آن زن) به جای خدا می‌پرستید، او را (از تسلیم شدن در برابر حق) بازداشته بود، و او از قوم کافران بود، (ولی بعد از کفر، ایمان آورد). جمله‌ی «وَأُوتِينَا الْعِلْمَ» ظاهراً ادامه‌ی کلام بلقیس است و ممکن است سخن سلیمان و اطرافیان او باشد که گفته باشند: به ما، قبل از بلقیس علم داده شده و قبل از او مسلمان بودیم. جامعه و محیط شرک مانع خط شکنی و تسلیم بلقیس شده بود، چنانکه قرآن فرمود: وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ در برخوردهای ابتدایی، حرف آخر را اوّل ننزید. مکتبی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. محیط، جامعه و عقائد خرافی، مانع از ایمان واقعی است.

۱۰۸. مَثَلِ غَلامِ یَکِ خَواجِه و غَلامِ چَند خَواجِه



صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا
الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿زمر ۲۹﴾

تفاوت انسان دارای چند ارباب را به یک ارباب داشتن تشبیه کرده است.

خداوند این نکته را زد مثل بگیرد آن را فرا در عمل

کسی را که ارباب باشد زیاد همه دشمن هم همه بدنهاد

بود همچو آن کس که همواره او بود بنده نیکمردی نکو؟

ستایش خدا راست بی چون وچند ولی اکثر خلق آگه نیند

این مثلی است که خداوند برای شخص مشرک و موحد زده، مشرکی که ارباب و آلهه متعدد و مختلف می پرستد و آنها در شخص او شریکند و بر سر او با هم مشاجره دارند و هر یک او را به کاری دستور می دهند و می خواهند که او بنده خاص آنها باشد، با شخص موحدی که خالص در اختیار یک معبود است و احدی در شخص او با آن معبود شراکت ندارد، در نتیجه موحد تنها بر طبق اراده او خدمت می کند البته این دو نفر یکسان نیستند و این مثال ساده و همه کس فهم در واقع تقریر برهان لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا اگر در آسمانها و زمین خدایان دیگری غیر

از خدای واحد می بود ، فاسد می شدند، می باشد. کافر به خاطر خدایان متعددی که هرکدام برای خود امر و نهی دارند بسان برده ای است که مملوک چند نفر می باشد.

انسان مشرک، در زندگی، متحیر بوده و راهی به مقصود نخواهد برد چون آرای مختلف بر او حاکم است. در حالی که مؤمن برای خود، حاکم واحدی برگزیده و یک رای بر او حکومت خواهد کرد.

و آنها که چشم و اندیشه و عقلشان بسته است با کسانی که حقایق را به خوبی می بینند و درک می کنند برابرند؟ آیا فکر نمی کنید. و در آخر خدا را ثنا نموده به جهت آنکه بندگی او بهتر است از بندگی غیر او، و این مزیت بر هر کس که کمترین بصیرتی داشته باشد کاملاً روشن است اما بیشتر آنان این امر را متوجه نمی شوند و این مزیت را نمی فهمند. برده ای است دارای چند ارباب که هر کدام او را به کاری دستور می دهد، این می گوید: فلان برنامه را انجام ده، و دیگری نهی می کند، او در این میان سرگردان و حیران است، و در وسط این دستورهای ضد و نقیض متحیر مانده و نمی داند خود را با نوای کدامین هماهنگ سازد؟! و از آن بدتر اینکه برای تامین نیازهای زندگی این یکی او را به دیگری حواله می دهد، و آن دیگر به این، و از این نظر نیز محروم و بیچاره و بی نوا و سرگردان است و مردی را ذکر می کند که تنها تسلیم یکنفر است (وَ رَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ). و اینگونه است حال (مشرک) و (موحد): مشرکان در میان انواع تضادها و تناقضها غوطه ورنند، هر روز دل به معبودی می بندند، و هر زمان به اربابی رو می آورند، نه آرامشی، نه اطمینانی و نه خط روشنی.

۱۰۹. خاشع در مقابل عظمت کلام خدا



لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِمَّنْ خَشِيَ اللَّهَ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (حشر ۲۱) این مثال پیرامون جاذبه فوق العاده قرآن مجید سخن می گوید، خداوند متعال در این آیه شریفه، **نفوذ معنوی قرآن را در انسان بر خشوع و خضوع کوه ها در برابر قرآن تشبیه کرده است** که اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد، کوه در برابر قرآن خاشع گشته و از خوف خدا می شکافت.

فرستاده بودیم بر سنگ و کوه

اگر ما کتابی چنین باشکوه

چسان کوه، خاشع شدی و ذلیل

بدیدی ز ترس خدای جلیل

نمائیم بهر خلاق بیان

چنین نیک تمثیل را ما عیان

یکی لحظه در آن تدبر کنند

امیدست یک دم تفکر کنند

سپس هدف از امثال القرآن را تعقل و تفکر در آیات الهی بیان می کند.

زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشانگر آن است که دشمنان اسلام از جاذبه قوی قرآن مجید می هراسیدند.

قرآن مجید هراس آنان را در آیه شریفه ۲۶ سوره فصّلت چنین بیان می کند وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ أَلْعَوْ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ کافران گفتند: گوش به این قرآن ندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید!

آری! آنان آن قدر از جاذبه قرآن می ترسیدند که هنگام تلاوت آیات حق توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) شروع به هیاهو و جنجال می کردند تا صدای زیبای تلاوت قرآن پیامبر به گوش مردم نرسد. اوج هراس کفار و مشرکان از این مسأله، که نشانه جاذبه شگفت انگیز قرآن مجید است، آنجا بود که به کسانی که قصد تشرّف به مسجد الحرام و زیارت بیت الله الحرام را داشتند،

می گفتند: در داخل مسجد پنبه ای در گوش های خود فرو کنید تا صدای پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنوید؛ مبادا مسحور شوید!

متأسفانه امروز هم این شیوه جلوگیری از رسیدن صدای حق به مردم، به روش های مدرن انجام می شود! برخی از اتهام ها و برچسب ها و تهمت هایی که مشرکان به حضرت رسول صلی الله علیه و آله نسبت می دادند نیز نشانگر همین معنی است. یکی از این اتهامات، نسبت سحر و جادوگری است. تعدد رسانه های معاند دارای زرق و برق توسط استکبار برای پر کردن چشم و گوش انسان ها از درک واقعیت است.

۱۱۰. وعده‌های منافقان اغفال شده



كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (حشر ۱۵)

ضرب المثل : مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود

بود حال این منکران عنود	چو کفار پیشین دور وجود
که خود کیفر کارهای خطا	بدیدند آنان به دار الفنا
به دار البقا نیز اندر جحیم	عذابی ببینند سخت و الیم

ولی یهودیان بنی‌نضیر، فریب وعده‌های منافقان را خوردند و فکر نکردند که این منافقان، چندی قبل همین وعده‌ها را به یهودیان بنی‌قینقاع دادند و وفا نکردند.

۱. در شناخت افراد و گروهها، به سابقه آنها مراجعه کنید كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
۲. رهبر جامعه، باید از تاریخ اقوام و گروهها آگاه باشد.
۳. در تبلیغ و تربیت، از نمونه‌هایی استفاده کنید که آشنایی مردم با آن آسان‌تر باشد.
۴. تلخی‌های مادی، پرتوی از کیفر کفار است. ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ
۵. تاریخ دارای قانون و سنت‌های ثابت است. کفار اگر راهی را رفتند، مزه تلخ آن را چشیدند، شما هم اگر آن را بروید، خواهید چشید. تلخی‌ها و شیرینی‌ها، نتیجه عملکرد خود ماست. همکاری با منافقان، هم در دنیا عذاب دارد و هم در آخرت.

۱۱۱. مثال رگ گردن انسان و خدا



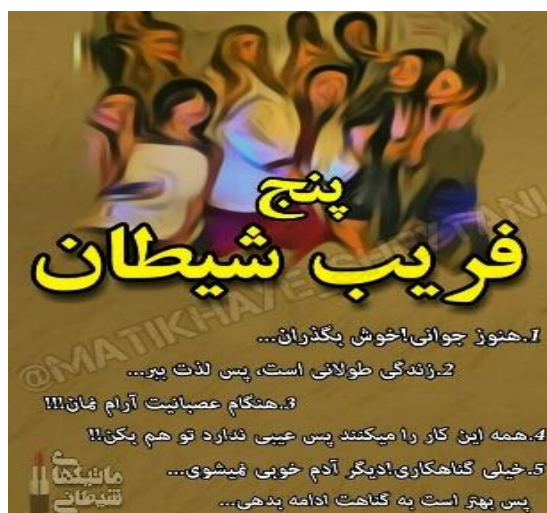
وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلْمُ مَا تَوْسُوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ
خداوند تسلط خود را بر انسان از نزدیکی خود به انسان از فاصله رگ گردن بیان کرده.

چو ما خویش بر آدمی جان دهیم قاف ۱۶ به اندیشه نفس وی آگهیم

که ما از رگ گردن آدمی بدوئیم نزدیکتر هر دمی

ورید، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته‌اند. برای ارشاد منحرفان، از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد. در آیات قبل نمونه‌هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه‌هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می‌کردند، بیان شده. این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم. مشابه جمله‌ی نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، این آیه است: أَنْ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود. لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است. علم و احاطه‌ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست.

۱۱۲. سرگردانی انسان و فریب شیطان



قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ
كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ
إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام ۷۱)

انسان فریب خورده را توسط شیطان به حیران و سرگردان بودن تشبیه شده

بگو ای پیمبر که اینک چرا	نماییم یکتا خدا را رها
پرستیم چیزی مثال بتان	که نبوند قادر به سود و زیان
به خوی جهالت بگردیم باز؟	همان راه باطل نمایم ساز
اگرچند ما را یگانه اله	هدایت نمودست بر راست راه
نگردیم سرگشته چون آن کسی که	خورده فریبی ز شیطان بسی
که حیران و سرگشته روی زمین	بپوید ولی ره نیابد به دین

پس ابلیس را هست یاران چند که بر خویش، کس را هدایت کنند
بگو آن هدایت بود نیک و راست که تنها خود از سوی یکتا خداست
به ما امر این گونه گشته روان که باشیم تسلیم رب جهان

۱- با سؤال وجدان‌ها را تحریک کنید. «قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ»

۲- شرك، غیر منطقی است، چون انگیزه‌ی پرستش، کسب سود یا دفع ضرر است و بت‌ها قادر به هیچ نفع و ضرر رساندن نیستند. «لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا»

۳- از غریزه‌ی منفعت‌خواهی مردم، در راه تبلیغ و تربیت آنان استفاده کنیم. «لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا»

۴- شرك، نوعی عقب‌گرد و ارتجاع اعتقادی است. «نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا»

۵- شرك، مایه‌ی سرگردانی و تحیر است. «حَيْرَانَ»

۶- در برابر انحرافات، باید موضع‌گیری صریح و مکرر داشت. قُلْ أَدْعُوا ... قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ ...

۷- نماز، همراه تقوا کارساز است. «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوا»

۸- ایمان به معاد و رستخیز، عامل پیدایش تقوا در انسان است. «وَ اتَّقُوا وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

۱۱۳. مثال پرچم و برانگیخته شدن



يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ ﴿مَعَارِجُ ۴۳﴾

وجه تشبیه: خروج از گورها زمان قیامت، به علائم ایستاده تشبیه شده است.

همان روز کایند بیرون ز گور برآرند سرها ز خاک قبور

شتابند سوی مجازات کار نیابند معبود جز کردگار

۱. خروج از قبرها همراه با سراسیمگی است.

۲. معاد، جسمانی است. «يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ

۳. سرعت در جمعیت انبوه، نشانه وحشت و اضطراب کافران در قیامت است سِرَاعًا

آیه محور درباره رجوع به سوی خدا بحث می کند و این سوره بیان می کند که این

رجوع چه زمانی اتفاق خواهد افتاد و چگونه خواهد بود و... پس ارتباط سوره با

محورش واضح است. به عبارت دیگر این سوره در بخشی از آیه محور تفصیل داده

شده که همان موضوع رجوع به سوی خداوند است ولی با تفصیل جدیدی که

مخصوص این سوره است. (بنابراین، نه حیات و زندگی شما از شماست، و نه

مرگتان؛ آنچه دارید از خداست).

۱۱۴. مثال بینا و نابینا



وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا
مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿مومن ۵۸﴾

مساوی نباشند بینا و کور	یکی راه جسته یکی مانده دور
همه مؤمنان به پروردگار	که صالح بگشتند و پرهیزگار
نباشند چون کافران در صفت	نباشند هم رتبت و منزلت
دریغاً، قلیلی بگیرید پند	از این آیه هائی که گویم چند

- تکبر، بزرگ‌ترین مانع حقّ بینی و حقّ پذیری است. (متکبر مانند کور است)
- ایمان و بینش، بر عمل مقدّم است. انسان بی‌اعتنا به حقایق کور است.
- آن چه محور است، علم و تذکر است نه آمار و ارقام.
- توده‌ی مردم نمی‌دانند و گروه بینا و پندپذیر، اندک هستند. در آیه‌ی قبل (اکثر مردم نمی‌دانند) و حالا (افراد کمی متذکر می‌شوند) و پند می‌پذیرند. پس دانستن مهم نیست، هوشیار بودن مهم است. چشم داشتن اصل نیست بصیرت و آگاهی داشتن مهم است. بصیرت و آگاهی چه در حوزه فردی و چه اجتماعی و سیاسی عنصری کلیدی برای توسعه و به کمال رسیدن هر جامعه‌ی می باشد.

ضرب المثل های قرآنی

۱۱۵. کبوتر با کبوتر باز با باز

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ
لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (نور ۲۶)

هرآن زن که او هست بدکار و بد به مردی بدین وصف باید رسد
هرآن مرد که او هست ناپاک و زشت بود لایق همسری بدسرشت
نکو زن به مرد نکو درخورست نکومرد را نیک زن همسرست
چنین پاک اشخاص پاکیزه تن همه پاک هستند از بد سخن
وز ایزد بیابند رزقی نکو ببینند آمرزش از سوی او

۱۱۶. هر چه کنی به خود کنی گر همه خوب و بد کنی

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا (اسراء ۷)

اگر کار نیکو کنید و جمیل به خود کرده اید ای بنی اسریل
اگر هم نمایید اعمال بد سزای عمل بر شما می رسد

نیکی و بدی ما، به خداوند سود یا زیانی نمی‌رساند بلکه نتیجه آن به خود ما باز می‌گردد. اول باید از نیکی‌ها دم زد، سپس از بدی‌ها. انسان در انتخاب و چگونگی عمل خویش، آزاد است.

۱۱۷. چو ایزد ببندد ز حکمت دری به رحمت گشاید در دیگری

مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا (بقره ۱۰۶)

و گر نیز احکام آن را تمام
بسازیم متروک اندر کلام
بیاریم مانند، یا به از آن
که این کار آید ز رب جهان
ندانی تو آیا که پروردگار
توانا بود بر همه چیز و کار؟

انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خویش، گاهی در شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی قرار می‌گیرد. در این موارد در کنار قوانین و مقررات و احکام ثابت، باید دستورالعمل‌های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر و جانشینان او به مردم ابلاغ شود - تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه‌ی توجّه به مسائل جدید و تغییری حکیمانه است. همانند تغییر کتاب و معلّم - گرچه در ظاهر دستورها متغیر و انبیا متعدّدند، ولی لطف خدا همواره یکسان است - جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها، بدست خداست - همواره باید بهتر یا همانند جایگزین شود، نه پست‌تر. اسلام هرگز بن‌بست ندارد. بعضی از قوانین، قابل تغییر است - تغییر قانون، علاوه بر زمینه‌های گوناگون و پیدا شدن مصالح جدید، نیاز بقدرت دارد. مسلمانان پس از هجرت به مدینه، هفت ماه به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند. پس از آن، دستور تغییر قبله صادر شد و موظف شدند رو به سوی کعبه نماز بخوانند.

۱۱۸. تیرانداز بدون کمان

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ()

شمائی که دائم به خلق خدا بقره ۴۴ سفارش نمائید کار سزا

چه گشتست امروز ای قوم دون که از یاد بردید خود را کنون

بخوانید اینک، کتاب خدا کتابی که نازل شد از کبریا

و لیکن در آیات یکتا اله تعقل نورزید خود هیچگاه

دانشمندان یهود، قبل از بعثت رسول (صلی الله علیه و آله)، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می کردند و بشارت ظهور حضرت را می دادند، اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می کردند که مسلمان بمانند، ولی خودشان اسلام نمی آوردند.

۱۱۹. دو شاخ گاو اگر خر داشتی یک شکم در آدمی نگذاشتی

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ

بِعِبَادِهِ خَيْرٌ بَصِيرٌ (شوری ۲۷)

اگر خداوند رزقش را برای بندگانش زیاد کند، در زمین طغیان می کنند.

چو رزق فراوان دهد بر عباد نمایند روی زمین بس فساد

دهد روزی خلق را هرچه خواست بصیر و خیر آن یگانه خداست

۱۲۰. جواب ابلهان خاموشی است

فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (مریم ۲۶)

با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته ام و امروز با احدی سخن نمی گویم.

چو مریم به طفلش اشارت نمود که از او پرسید جریان چه بود

بگفتند با طفل در مهد چون توان گفتگو کرد، بنگر فسون

رگبار تهمت‌های مردم بی ایمان متوجه مریم شد تا آنجا که تقاضای مرگ از خدا کرد.

۱۲۱. بدی را با خوبی پاسخ دادن

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا

سَلَامًا (فرقان ۶۳) برخورد نرم

عباد خداوند رحمان کینند؟ کسانی که اندر تواضع زیند

گذارند چون در زمین گام خویش رهی از تواضع بگیرند پیش

چو شخصی بر ایشان براند عقاب به گفتار خوش می دهندش جواب

۱۲۲. پاسخی نرم ببايد داد

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَصَلت ۳۴

بدان در جهان هيچ گه نيك و بد نخواهد همانند و يكسان شود

اگر خلق با تو بدی کرد و زشت تو با او نکوي کن ای خوش سرشت

که تا آنکه هر دم ترا دشمن است بيازد به سوی تو از مهر دست

شخصی بر ایشان براند عقاب / به گفتار خوش می دهندش جواب

با بد و نيك وقت داد و ستد نکند هيچ نيك هرگز بد **سنایی**

۱۲۳. مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم ۳۹) وَأَنْ سَعَيْهِ سَوْفَ يُرَى ۴۰

نبیند بجز حاصل آن تلاش که کردست در زندگی و معاش

همانا که پاداش اعمال خویش به برزخ ببیند فراروی پیش

برای انسان بهره‌ای نیست مگر آنچه تلاش کرده باشد، در صورتی که در آیات و روایات دیگر می‌خوانیم که انسان گاهی از طریق شفاعت، به بهشت وارد می‌شود.

۱۲۴. یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره ۱۱۵)

بلی مشرق و غرب زان خداست همه ملک هستی از آن کبریاست

به هر سوی اگر روی خود برده اید به سوی خدا روی آورده اید

محیط است ایزد به کلّ جهان بداند همه چیز فاش و نهان

انسان به هر سو رو کند همان سمت می تواند وجه الله باشد و او به وجه خدا رو کرده است.

۱۲۵. سحرخیز باش تا کامروا باشی

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا اسراء ۷۹

زمانی ز شب را تو بیدار باش به دل گرم تسبیح دادار باش

که بر توست واجب تهجد تمام نماز شبت را همی خوان مدام

که محمود سازد مقامت خدای چو آورده ای ذکر او را به جای

نماز شب بر پیامبر واجب بود. مقام رهبری، مستلزم تکالیف سنگین تری است -
دل شب بهترین زمان برای عبادت است - مقامات پسندیده معنوی، در سایه ی
عبادت و عبودیت پیدا می شود .

۱۲۶. کلوخ انداز را پاداش سنگ است. (سعدی)

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (شوری، ۴۰)

اگر کس نماید بدی در مقام همان قدر بر او سزد انتقام

ولی گر کسی عفو سازد عدو به صلح اندر آید به راه نکو

بود اجر او با یگانه خدا چه نیکوست پاداش آن کبریا

۱۲۷. چیست احسان، را مکافات ای پسر؟ لطف و احسان و ثواب معتبر

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (رحمن، ۶۰)

مگر هست پاداش کردار نیک یکی کار دیگر بجز کار نیک

(آیا در برابر این همه احسان خدا به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟)

فقط به ارزشها بیاندیشیم نه افراد، جنسیت، نژاد، سن، منطقه و قبیله.

- پاداش احسان به هر نوع، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر

شخصی باید احسان باشد.

- یکی از فلسفه‌های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان‌هاست. پاداش نیک خدا

به نیکی‌های ما، نعمت است.

۱۲۸. کوه به کوه نمی رسد، آدم به آدم می رسد.

وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ يوسف ۵۸

چهل سال از آن سال بر می گذشت که او را فکندند در چاه دشت

بدانست یوسف که آنها کیند که ایشان برادر کسان ویند

ولی باز نشناختند آن گروه بود یوسف این مرد صاحب شکوه

(سرزمین کنعان را قحطی فرا گرفت) و (در پی مواد غذایی) برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، آنگاه (یوسف) آنان را شناخت، ولی آنها او را نشناختند.

۱۲۸. ما را به خیر و شما را به سلامت

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا كهف ۷۸

پس آنگاه پاسخ بدین سان شنید که دیگر رفاقت به پایان رسید

بگویم ترا سر اعمال خود که صابر نبودی بر آنچه که بُد

موسی : با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ».

۱۲۹. از پس هرگریه آخر خنده ای است

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (انشراح ۵.۶)

همانا پس از سختی آسایشی است / پس از محنت و رنج آرامشی است

سنت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا سختی‌ها و مشکلات زوال‌پذیرند و به آسانی تبدیل می‌شوند.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند / بر اثر صبر نوبت ظفر آید.

یک نوع پیوستگی و ارتباط بین تحمل سختی‌ها و رسیدن به آسانی وجود دارد؛

۱۳۰. آشپز که دو تا شد، آش یا شور می‌شود یا بی‌نمک

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ انبیاء ۲۲

اگر جز خدا داشت ربی وجود / خلل راه می‌یافت در هرچه بود

همانا که پروردگار حیات / بود پاک از این کلام و صفات

اگر غیر از خدای یکتا، خدا یا خدایان دیگری نیز وجود داشت، باید هر یک از آنها در اداره امور جهان مستقل بوده و به خدای دیگر نیاز نداشته باشد.

از طرفی، روشن است که اراده و تدبیر دو شخص هیچ‌گاه در همه امور یکی نخواهد بود؛ زیرا در این صورت نیازی به اراده دیگری وجود نخواهد داشت.

۱۳۱. هر آن کس که دندان دهد، نان دهد

وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ عَنْكَبُوتِ ۶۰

بسی جانورها که عاجزترند که خواهند رزقی بدست آورند

ولی رزقشان را دهد کردگار غذای شما نیز زو برقرار

خدایی که به انبوه جنبنده‌های ناتوان رزق و روزی می‌دهد، رزق شما را هم خواهد داد.

۱۳۲. دیو چو بیرون رود فرشته درآید.

وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا اسراء ۸۱

بگو خود رسولی ز حق آمدست که باطل از او گشته نابود و پست

چو باطل بود راه ناراستی سزاوار محوست بی کاستی

پس بهتر است بگوییم: **چو فرشته درآید دیو بیرون رود.** قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از روشنترین مصداق‌های آن است که نتیجه اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می‌باشد. این قانون کلی الهی و مانوس تخلف ناپذیر آفرینش در هر عصر و زمانی مصداقی دارد، و قیام پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروزیش بر لشکر شرک بت پرستی و هم چنین قیام حضرت ارواحنا فداه بر ستمگران و جباران جهان از چهره‌های روشن و تابناک این قانون عمومی است.

۱۳۳. چندان بخور کز دهانت بر آید نه چندان که از ضعف جانت در آید

همه چیز به اندازه دار و تند نرو و لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا

كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (اسراء ۲۹)

نه هرگز چنان دست خود بسته دار که مانند از بخششت برکنار

نه بسیار می باش گسترده بال که بسیار بخشی به مردم ز مال

اگر خودنمایی یکی زین دو کار به حسرت نشینی سرانجام، زار

۱۳۴. کز تن ماست آنچه بر تن ماست. گله از هیچ کس نباید کرد

وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری ۳۰) هر

میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. مشکلات انسان، تنها

عکس العمل بخشی از خلاف های اوست، نه تمام آن.

اگر بر شما محنتی و بلاست ز دست عملهای زشت شماست

اگرچه که بسیار اعمال بد خدا عفو می سازد و بگذرد

زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می گذرد. وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ. مصیبت ها

جنبه هشدار دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود.

۱۳۵. عجله کار شیطان است.

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الْاِذَى مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الْاِذَى مِنْ عَدُوِّهِ ۗ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ ۗ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ (قصص ۱۵) و موسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس موسی مشتى به او زد و او را کشت. موسی (از این پیشامد تکانی خورد و) گفت: این از کار شیطان بود، همانا او دشمن گمراه کننده‌ی آشکاری است. (حضرت موسی قبل از نبوتش)

چو موسی به شهری فتادش گذر	از این کار کس را نکردی خبر
دو تن را بدید او که گرم جدال	گریبان دریده برای قتال
یکی شیعه بود از بنی اسرائیل	دگر یک ز فرعونیان زین قبیل
علیه عدو ناگهان شیعه مرد	ز موسی تقاضای یاری بکرد
غضبناک موسی به سویش بتاخت	یکی سخت مشتى به رویش نواخت
قضا را بدان ضربت مشت او	همی مرگ آمد ورا روبرو
بفرمود موسی ز شیطان پست	همانا فریبی به جانم نشست
که او با بشر آشکارا عدوست	کند دشمنی با نقابی ز دوست

۱۳۶. از تو حرکت از خدا برکت

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مَرَاغِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ (نساء ۱۰۰) کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد.

هرآن کس که هجرت کند از دیار به امید بخشایش کردگار
بیابد بسی جایگه در زمین که با خاطر خوش بگردد قرین
هرآن کس که در راه یزدان خویش ره هجرت از شهر بگیرت پیش

۱۳۷. رنگ رخسار خبر می دهد از سرّ ضمیر (سعدی)

يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ رَحْمَن ۴۱
ز سیمایشان مردم زشتکار مشخص بگردند روز شمار
بگیرند از موی و از پایشان به دوزخ نمایند مأوایشان

اگر از گناه سؤال نمی‌شود، پس چگونه مجرمان شناخته می‌شوند، يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ البته همان‌گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می‌شناسند. تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ . سیمایها در قیامت رو سفیدان. تَبْيِضُ وُجُوهُ رُوحِ سَيَاهَانِ وُجُوهِهِمْ مُسَوِّدَةٌ شَادَانِ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ . گرفته و غمگین وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ خندان. وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ. ضاحکة

۱۳۸. گربه دستش به گوشت نمی‌رسید، گوید گوشت بو می‌دهد.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ ۗ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ۗ (یونس ۳۹) این منکران انکار چیزی را می‌کنند که علمشان به او احاطه نیافته.

که خود باطنش را نفهمیده اند نه چیزی بجز ظاهرش دیده اند

پس آن مردمانی کزین پیشتر نمودند تکذیب رب بشر

۱۳۹. از اینجا رانده و از آنجا مانده

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ
فِتْنَةٌ اِنْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ حج ۱۱

گروهی ز مردم به گفت و زبان به ظاهر پرستند رب جهان

از این روی چون بار نعمت کشند شده معتقد بر خدا، دل خوشند

ولی چون ببینند رنج و بلا به کلی بتابند روی از خدا

زیانکار هستند از هر جهت چه در دار دنیا چه در آخرت

نفاق و دورویی در انجام کار زیانش بود بر همه آشکار

۱۴۰. به دعای گربه سیاه، باران نمی بارد

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ
كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ رعد ۱۴

خدا و رسولش چو دعوت کنند	به سوی حقیقت صلا می زنند
هرآن کس که خوانند غیر از خدا	دروغین بود دعوتش بر خطا
ندارند نه قدرت و حجتی	برآرند از مردمان حاجتی
همانند آن کس که با شور و تاب	فرورد دستش به چاهی از آب
مگر جرعه ای نوشد از آب آن	ز نوشیدن آید ولی ناتوان
اگر کافران دعوتی می کنند	فقط بر ضلالت صدا می زنند

۱۴۱. خودفراموشی خدا فراموشی

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ حشر ۱۹

نباشید چون مردمی بدنهاد	که بردند یزدان خود را زیاد
خدا کرد کاری که آن اهل آز	بکردند خود را فراموش باز

۱۴۲. کسی رو تو قبر کسی نمی خوابانند

وَلَا تَزُرُ وَاِزْرَةً وِزْرَ اٰخِرٰی فاطر ۱۸

و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نگیرد

بلی هیچ کس بار شخص دگر نخواهد بگیرد به دوش و به بر

کسی را که بار گناه و خطا بود سخت سنگین به روز جزا

۱۴۳. همه چیز به نفع خود است

وَمَنْ يَشْكُرْ فَاِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهٖ ۚ وَ مَنْ كَفَرَ لِقَمَان ۱۲

به لقمان نمودیم حکمت عطا به جای آر، شکر و سپاس خدا

که هرکس کند کفر با خود عدوست هرآن کس کند شکر، نفعش بر اوست

۱۴۴. مرگ شتری که درِ خونه هرکسی می خوابه

كُلُّ نَفْسٍ ذٰئِقَةٌ الْمَوْتِ آل عمران ۱۸۵

همه کس مرگ را چشد ناچار اجر گیرید هم به روز شمار

هرکه شد دور از آتش عقبا شد درون بهشت و گشت رها

۱۴۵. همه از خداست

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. بقره ۱۵۶ ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به سوی او رجوع خواهیم کرد.

بگویند مائیم از کردگار به او بازگردیم فرجام کار

۱۴۶. کم آورده مُرده هاش رو می‌شمره

أَلْهَنكُمْ التَّكَاثُرُ ۱ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۲

فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد. تا آنجا که به زیارت مقبره‌ها رفتید.

برفتید بر سوی اهل قبور نه پندی گرفتید از اهل گور

۱۴۷. اگر خدا بخواد

الا ما شا الله سوره كهف

جز آنچه بخواد خدای نکو که مردم بدانند از علم او

نگفتی چرا، طبق میل خداست هرآن چیز کاندرا جهان پابجاست

۱۴۸. بدی را با بدی جواب نمی دن

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ **فصلت ۳۴**

بدان در جهان هیچ گه نیک و بد نخواهد همانند و یکسان شود
اگر خلق با تو بدی کرد و زشت تو با او نکویی کن ای خوش سرشت

۱۴۹. این نیز بگذرد

وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ آل **عمران ۱۴۰** این روزگار را با (اختلاف احوال)
میان خلایق می گردانیم

که بر گونه گون حالها کردگار بگرداند این چرخه روزگار

۱۵۰. مسخره چرا ؟ شاید بهترین باشند

لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ **حجرات ۱۱**

ای اهل ایمان، مؤمنان هرگز نباید قومی قوم دیگر را مسخره و استهزا کنند، شاید
آن قوم که مسخره می کنند از خود آنان بهتر باشند.

پس ای مؤمنان هیچ گه ریشخند نبایست قومی به قومی کنند

که شاید همانها که هردم شما تمسخر نمائیدشان بر هوا

۱۵۱. ایراد از نقاش چرا؟

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيُّ الْمُصَوِّرُ ۚ حشر ۲۴

خدا این جهان را چنین آفرید به نقش و نگارش بکردی پدید

۱۵۲. خوبیها و بدیها

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ هود ۱۱۴

که پوشانده گردد عملهای سست به اعمال نیک و صلاح و درست

۱۵۳. تو نیکی می کن و در دجله انداز

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا انعام ۱۶۰

هرآن کس که بنمود کار نکو همی ده برابر شود اجر او

کسی کاو کند زشت کاری روا به قدر همان کار بیند جزا

منابع :

تفسیر نور استاد قرائتی . تفسیر نمونه آیت الله مکارم

تفسیر المیزان علامه طباطبایی . قرآن به نظم (اشعار امید مجد)

و برداشت های مؤلف